

امام حسين عليه السلام





امام حسین علیه السلام

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» 27 «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» 28 «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» 29 «وَادْخُلِي جَنَّتِي».^(۱)

تولد

امام حسین علیه السلام در سوم شعبان سال چهارم هجری در شهر مدینه ، در حالی که شش ماه بیشتر در شکم مادرش زهراء علیها السلام نبود ، متولد شد . در 45 سالگی به امامت رسید و در 55 سالگی در محرم سال 61 هجری قمری به شهادت نائل آمد .
در هنگام تولدش ، چون فاطمه زهراء علیها السلام ، شیر نداشت ، رسول خدا صلی الله علیه و آله به معجزه الهی انگشت سبابه خود را در دهانش می گذاشتند و او از پیامبر صلی الله علیه و آله تغذیه نمود .

نام او را به دستور خدا ، حسین معادل شیر نام پسر دوم هارون علیه السلام جانشین موسی علیه السلام گذاشتند . گفته اند که قبل از اسلام نام حسن و حسین سابقه نداشته است .

در روایت است که موقعی که امام حسین (ع) متولد شد خدای رثوف به جبرئیل امر کرد که با هزار ملک به زمین

نازل شده و از جانب خدا و خود به پیامبر (ص) تبریک گوید: موقعی که جبرئیل در حال نزول بود از جزیره ای گذشت که در او ملکی بنام فطرس یکی از حاملین سابق عرش که به خاطر کندی در امر خدا بین عذاب دنیا و آخرت مخیر شده و او عذاب دنیا را اختیار کرده بود ، معذب زندگی می کرد. وفتی فطرس ، جبرئیل را با آن

¹سوره فجر، آیات آخر.

همراهان دید از مقصدش پرسید؟ جبرئیل فرمود: خداوند به پیامبر(ص) فرزندی عطا کرده و مرا دستور داده که به حضرت تبریک بگویم.

فطرس گفت: مرا با خود ببر شاید آن حضرت در حق من دعا کند تا خدا از من بگذرد. پس جبرئیل او را با خود به حضور پیامبر برد و او پس از تبریک قضیه فطرس را برای رسول خدا (ص) بازگو نمود پیامبر فرمود: به فطرس بگو خود را به این نوزاد مبارک بمالد و به مکان و جایگاه خود باز گردد. چون فطرس دستور پیامبر را انجام داد حالش نیکو شد و خدا از او درگذشت.

چون فطرس خواست برگردد به رسول خدا(ص) فرمود: زود باشد که امت تو این نوزاد را شهید کنند. به خاطر حقی که این کودک بر من دارد، هر کس که او را زیارت کند من زیارت او را به حسین می رسانم و کسی که بر آن حضرت سلام کند من سلام او را می رسانم و هر کس بر حسین صلوات بفرستد من صلوات او را به آن حضرت می رسانم. سپس فطرس به آسمان بالا رفت و در حال صعود فخر می کرد که: چه کسی مثل من است در حالی که من آزاد شده حسین بن علی و فاطمه و جد حسین رسول خدا (ص) هستم.^۲

گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله

در روز هفتم ولادت حسین علیه السلام بعد از اینکه گوسفندی برایش عقیقه کردند و سرش را تراشیده هم وزن موی سرش، نقره صدقه دادند و سرش را با خلاق، خوشبو نمودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را بر دامنش نشاند و فرمود: ای ابا عبدالله! کشته شدن تو بر من چه بسیار سخت است.

اسماء گفت: پدر و مادرم به فدایت باد! این چه خبری است که روز اول و امروز فرمودید و گریه نمودید؟

فرمود: برای این فرزند دلبندم می گریم که کافران بنی امیه او را به شهادت رسانند. شخصی او را می کشد که در دین من شکاف ایجاد می نماید و به خداوند کافر می شود!

^۲ (زندگانی امام حسین (ع) ص ۹)

سپس فرمود: خدایا! از تو در حق این دو فرزندم، آن را می‌خواهم که ابراهیم درباره ذریه خود خواست. خدایا! این دو و دوستدار این دو را دوست بدار! و دشمنان این دو را لعن نما! لعنتی بسیار که آسمان و زمین از آن لعنت پر شود. روایت است که: بعد از ولادت امام حسین(ع) فاطمه زهرا سلام الله علیها مریض شدند به این علت پستانش خشک گردید لذا برای حسین(ع) دنبال دایه می‌گشت ولی کسی پیدا نکردند.

پیامبر گرامی اسلام(ص) انگشت ابهام خود را در دهان حسن(ع) قرار داده و آن انگشت جد خود را می‌مکید و خدا رزق و غذای حسین را در انگشت پیامبر قرار داده بود و تا مدت 40 روز این معجزه ادامه داشت.

و بدین ترتیب حسین(ع) در دامان پر کرامت و برکت رسول خدا(ص) و فاطمه زهرا سلام الله علیها و علی(ع) رشد و تربیت می‌یافت تا اینکه در سال دهم هجری همزمان با هفت سالگی اما حسین(ع) رسول خدا(ص) رحلت کردند.

بعد از رحلت رسول خدا(ص) و چندی بعد شهادت فاطمه زهرا سلام الله علیها، تربیت آن امام بر حق بدست علی بن ابی طالب(ع) انجام پذیرفت تا اینکه علی(ع) در سن 63 سالگی به شهادت رسید و در آن وقت عمر امام به 36 سال رسیده بود و مقام امامت به امام حسن(ع) برادر بزرگ خود منتقل شد تا اینکه امام حسن مجتبی(ع) پس از ده سال امامت در سن 48 سالگی به شهادت رسید و مقام امامت به حسین بن علی(ع) منتقل شد.

القاب و کنیه‌ها

سیدالشهداء، سید شباب اهل الجنة، ثارالله، مظلوم، شهید، قتیل العبرات «کشته اشکها»، و ترالله، العابد، الزاهد، الصدیق، الطهر، الطاهر، الطیب، المبارک، الرضی، المرضی، التقی، الهادی، المهدی، الذائد «دفاع کننده»، المجاهد، العالم، امام الهدی، سبط الرسول، قره عین البتول، صفوة الله «برگزیده خدا»، خالصة الله.

و کنیه حضرت ، اباعبدالله و ابوالشهداء بوده است .

یکی از راههای رسیدن به خداوند عز و جل ، راه امام حسین علیه السلام است .

مرحوم سید علی قاضی عارف کامل فرمود:

محال است انسان بجز از راه سیدالشهدا علیه السلام به مقام توحید برسد . شریان فیوضات و خیرات از مسیر حضرت سیدالشهدا علیه السلام است . پیشکار این فضیلت هم حضرت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام است .»
عشق به حسین علیه السلام یعنی عشق به خدا و محبت به حسین علیه السلام یعنی محبت به خدا . اگر کسی در راه حسین علیه السلام قدم بگذارد و علاقه به آن حضرت را در دلش قرار دهد در حقیقت به کشتی نجات سوار شده است که: «انّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجا».

گریه بر حسین علیه السلام ، زیارت حرم حسین علیه السلام ، زیارت عاشورای حسین علیه السلام ، برگزاری و شرکت در مجلس عزای حسین علیه السلام ، سینه و زنجیر زدن برای حسین علیه السلام ، برپایی سفره ابوالفضل حسین علیه السلام ، زیارت حرم زینب حسین علیه السلام ، همه اینها الهی و خدایی است .

همه اینها مقدمه‌ای برای عشق پاک به خداوند سبحان است . برای رسیدن به وصل به خدا . و قطع از همه چیز . «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک» .
در حدیث قدسی است که: حسین را مأمور وحیم کردم و او را با شهادت، گرامی داشتم و کار او را به سعادت ختم نمودم .

پیامبر صلی الله علیه و آله : کسی که در مصیبت حسین علیه السلام ، دیگران را بگریاند، یا خود گریه کند و یا خود را به گریه زند، بهشتی خواهد بود.^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله ، خطاب به امام حسین علیه السلام : تو سیدی ! فرزند سیدی ! پدر ساداتی ! تو امامی ! فرزند امامی ! پدر امامان هستی ! تو حجّتی ! فرزند حجّتی ! پدر حجّتها هستی ! و از صلب تو نه تن امام بوجود می آید که نُهْم آنها قائم آل محمد است.^۴

^۳ مائه منقبه / 124.

^۴ همان

عبادت و مکارم الاخلاق

« به امام سجاد علیه السلام گفتند که چرا پدرت کم اولاد بود ؟ فرمود : تعجب می کنم که من چگونه متولد شدم . زیرا پدرم در هر شبانه روز ، هزار رکعت نماز می خواند »

« وقتی که عبدالله بن زبیر خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید ، گفت :
به خدا سوگند ! شخصی را کشتند که شب های طولانی را تا به صبح در نماز بود و
روزهای زیادی را به روزه می گذراند^۵»

در عرفه ، حسین علیه السلام آن چنان دلها را با خواندن این دعا به سوی خدا کشید ، که انبوه خلایق صدایشان به گریه برخاست ، چنانکه خدای را همراه کلمات امامشان به اجابت خواندند و آمین گفتند

ابن اثیر در کتاب اسد الغابه می نویسد :

« كان الحُسَيْن رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَاضِلاً كَثِيرَ الصُّومِ وَالصَّلَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّدَقَةِ وَأَفْعَالِ الْخَيْرِ
جَمِيعاً^۶»

یعنی امام حسین (ع) بسیار روزه دار، و نمازخوان و حج گذار و صدقه دهنده و انجام دهنده همه کارهای
خیر بود.

^۵ اهل البيت : ص 270.

^۶ لهوف : ص 53.

نجات دادن زن مسلمان از دست یزید

یزید به زمان ولایتعهدی ، با اینکه همه نوع وسائل شهوترانی و کامجوئی و کامروایی از قبیل پول ، مقام ، کنیزان رقاصه و ... در اختیار داشت ، چشم ناپاک و هرزه‌اش را به بانوی شوهردار عفیفی دوخته بود .

پدرش معاویه ، به جای اینکه در برابر این رفتار زشت و ننگین عکس العمل کوبنده‌ای نشان دهد ، با حيله‌گری و دروغ پردازی و فریبکاری ، مقدماتی فراهم ساخت تا زن پاکدامن مسلمان را از خانه شوهر جدا ساخته ، به بستر گناه آلوده پسرش یزید بکشانند . حسین بن علی علیه‌السلام از قضیه با خبر شد ، در برابر این تصمیم زشت ایستاد و نقشه شوم معاویه را نقش بر آب ساخت و با استفاده از یکی از قوانین اسلام ، زن را به شوهرش عبدالله بن سلام باز گرداند و دست تعدی و تجاوز یزید را از خانواده مسلمان و پاکیزه‌ای قطع نمود و با این کار همت و غیرت الهی‌اش را نمایان و علاقمندی خود را به حفظ نوامیس جامعه مسلمان ابراز داشت و این رفتار داستانی شد که در مفاخر آل علی علیه‌السلام و دنائت و ستمگری بنی امیه ، برای همیشه در تاریخ به یادگار ماند.^۷

شجاعت امام حسین علیه‌السلام

وقتی که امام علیه‌السلام در کربلا یاران خود را از دست داد و همگی به شهادت رسیدند ، نه تنها اثری از ترس در حضرت دیده نمی‌شد ، بلکه صورت مبارکش برافروخته‌تر و شاداب‌تر می‌شد .

^۷ عقد الفرید : ج ۳ ، ، ص ۱۴۳ .

امام علیه السلام بود و چند هزار نفر لشکر دشمن . ولی وقتی که امام علیه السلام حمله می کرد ، دشمن مانند گوسفندانی که از مقابل شیر فرار می کردند ، از مقابل امام علیه السلام می گریختند . و هنگامی که نتوانستند در جنگ تن به تن و جنگ با شمشیر بر امام علیه السلام پیروز شوند ، صدای عمر سعد که فرمانده دشمن بود ، بلند شد که می دانید این مرد کیست ؟ او فرزند شیر خدا ، علی علیه السلام است . باید او را سنگباران کنید و هجوم یک دفعه ای بر او ببرید ! و تنها با حمله ناجوانمردانه توانستند امام علیه السلام را خسته و مجروح و سپس شهید بنمایند .

بخشش امام

روزی کنیز امام حسین علیه السلام یک شاخه ریحان به امام علیه السلام هدیه کرد . امام علیه السلام در مقابل او را آزاد فرمود .

همچنین امام علیه السلام در حال نماز بودند که عربی آمد و اشعاری خواند . امام علیه السلام نماز را تمام کردند و به قنبر فرمودند : از مال حجاز چه قدر مانده است ؟ گفت : پنج هزار درهم . امام علیه السلام دستور داد بیاورند و همه را به او بخشیدند . همچنین ذکر شده که وقتی معلم توانست سوره حمد را به فرزند امام پیاموزد امام دستور داد دهان معلم را پر از جواهر کردند و دهها لباس یمانی به او داد.⁽¹⁾

قیام امام حسین علیه السلام

بعد از مرگ معاویه ، در سال 60 هجری ، و شروع خلافت یزید ، امام حسین علیه السلام قیام نمود و از مدینه به مکه رفت و در نهم ذیحجه که روز شهادت مسلم بن عقیل هم است ، به طرف کوفه حرکت کرد و در دوم محرم وارد کربلا شد و در عصر عاشورای سال 61 به شهادت رسید .

اگر چه کل حادثه شهادت امام و یارانش ، در کمتر از بیست و چهار ساعت ، اتفاق افتاد ولی آن چنان این حادثه عظیم است که هنوز هم خون حسین علیه السلام می جوشد و ملت های مظلوم را به حرکت وامی دارد .

شعارهای عاشورا

برخی از کلمات سید الشهداء علیه السلام چه در فاصله مدینه تا کربلا و چه در روز عاشورا، دارای پیامهای مؤثر و دیدگاههای الهامبخش برای جهاد و کرامت است. این سخنان یا در ضمن خطبه‌ها آمده است، یا در رجزها و اشعار آن حضرت، و حالت شعاری به خود گرفته است. می‌توان هدف حسینی و اندیشه‌ها و روحیه‌های عاشورایی را از آنها دریافت و آن فرازهای فروزان را شعارهای نهضت عاشورا دانست. برخی از این شعارها چنین است:

1- «علی الاسلام السلام، اذ یُلیت الامة براع مثل یزید» باید با اسلام خداحافظی کرد اگر اگر می‌بینیم اسلام به شخصی چون یزید گرفتار شده است! (این را در پاسخ مروان در مدینه فرمود، که از آن حضرت می‌خواست تا با یزید بیعت کند).

2 - «والله لو لم یکن ملجا ولا ماوی لما بایعت یزید بن معاویه» بخدا قسم! اگر هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم هرگز با یزید بیعت نمی‌کنم! (در پاسخ برادرش محمد حنفیه فرمود).

3 - «انی لا اری الموت الاسعاده والحیاء مع الظالمین الا برما» شهادت در نظر من سعادت و زندگی با ستمکاران در نزد من بدبختی است! (خطاب به یارانش در کربلا).

4 - «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه مادرت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون» مردم بنده دنیا هستند و تا زمانی که زندگیشان بگذرد دیندارند. ولی در هنگام آزمایش دینداران واقعی کم هستند! (در مسیر رفتن به کربلا در منزلگاه ذی حسم).

5 - «الا ترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه؟ فلیرغب المؤمن فی لقاء ربه محقا...» آیا نمی‌نگرید که به حق عمل نمی‌شود و دست از باطل برنمی‌دارند؟ پس مومن باید مشتاق لقاء الله باشد. (در کربلا خطاب به اصحاب خویش فرمود).

- 6 - «خطّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلادۀ علی جید الفتاء» مرگ همچون گردنبند گردن دخترکان بر آدمی حتمی است. (از سخنرانی امام حسین علیه السلام در مکه پیش از خروج به سوی کوفه، در میان جمعی از خانواده، یاران و شیعیان خویش).
- 7 - «من رای سلطانا جایرا مستحلا لحرام الله، ناکثا عهده، مخالفا لسنة رسول الله، يعمل فی عبادالله بالاثم والعدوان فلم یغیر علیه بفعل ولا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله» گناه و دشمنی عمل می نماید و انسان با زبان و عمل کاری نکند برخداست که او را هم در کنار ظالم در جهنم قرار دهد. (در منزلگاه بیضه، در مسیر کوفه، خطاب به سپاه حر).
- 8 - «ما الامام، الا العامل بالکتاب و الآخذ بالقسط والداین بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله» امام شخصیتی است که به کتاب خدا عمل می کند و عدالت مداراست و حق طلب است و خود را در بست در اختیار خداوند سبحان قرار داده است. (امام این صفات امام راستین را در پاسخ به دعوتنامه های کوفیان نوشت و توسط مسلم بن عقیل به کوفه فرستاد).
- 9 - «سامضی و ما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوى حقا و جاهد مسلما» بزودی شهید خواهیم شد و شهادت برای جوانمرد ننگ نیست بشرط اینکه حق طلب باشد و در راه اسلام جهاد نماید. (شعر از دیگری است، اما امام حسین علیه السلام آن را در پاسخ به تهدیدهای حر، در مسیر کوفه خواند).
- 10 - «رضی الله رضا اهل البیت، نصبر علی بلائه و یوقینا اجر الصابین» رضایت خداوند، رضایت ما اهل بیت است ما بر بلاهای الهی صبر می کنیم و خداوند سبحان هم پاداش کامل صابین را بخواهد داد. (در خطبه ای که هنگام خروج از مکه ایراد نمود، خطاب به اصحاب و یاران فرمود).
- در آستانه خروج از مکه به سوی کوفه فرمود و راه خونین و آمیخته به شهادت را ترسیم فرمود).

12 - «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی» من برای اصلاح دین جدم قیام کرده‌ام. (در وصیت نامه سید الشهدا علیه السلام به برادرش محمد حنفیه آمده است که قبل از خروج به سوی مدینه نوشت).

13 - «لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولا اقرّ اقرار العبید ولا افرّ فرار العبید» هرگز همانند افراد ذلیل در نزد شما نخواهم بود و مانند غلامان اقرار به خطا یا فرار نخواهم کرد. (در سخنرانی صبح عاشورا، خطاب به نیروهای دشمن فرمود، که خواستار تسلیم شدن آن حضرت بودند).

14 - «هیئات منّا الذلّة، یا بی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون . . .» ذلت از ما دوراست و خداوند و رسولش و مومنین از ذلت ما امتناع دارند. (در خطاب به سپاه دشمن فرمود، پس از آنکه خود را سر دو راهی ذلت و شهادت محیر دید).

15 - «فهل هو الا الموت؟ فمرحبا به» آیا از مرگ بدتر هم هست؟ آفرین به شهادت باد! (در پاسخ عمر سعد، که نامه‌ای به آن حضرت فرستاد و خواستار تسلیم شدن بود).

16 - «صبرا بنی الکرام، فما الموت الا قنطره تعبر بکم عن البؤس و الضراء الی الجنان الواسعه و النعیم الدائم» ای فرزندان بزرگوار! صبور باشید! مرگ پلی است که شما را از سختی‌های دنیا به نعمت‌های آخرت منتقل می‌کند! (خطاب به یاران فداکار خویش در صبح عاشورا، پس از آنکه تعدادی از اصحابش شهید شدند).

هنگامی که روز عاشورا هنگام پیکار با سپاه دشمن به عنوان رجز حماسی می‌خواند و شهادت را بر ننگ تسلیم، ترجیح می‌داد).

18 - «موت فی عزّ خیر من حیاء فی ذلّ» مرگ با عزت از زندگی با ذلت برتر است! (که مرگ سرخ، به از زندگی ننگین است).

19 - «ان لم یکن لکم دین و کتّم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم» اگر دین ندارید و اعتقادی به آخرت ندارید لا اقل آزادمرد باشید! (در آخرین لحظات

پیش از شهادت، وقتی شنید سپاه کوفه به طرف خیمه‌های حرم او حمله کرده‌اند، خطاب به پیروان ابوسفیان چنان فرمود).

20 - «هل من ناصر ينصر ذریته الاطهار؟» «هل من ذاب يذب عن حرم رسول الله؟» آیا کسی است که از ذریه پیامبر حمایت کند؟ آیا شخصی وجود ندارد که از حرم رسول خدا دفاع کند؟ (وقتی سید الشهداء علیه السلام این نصرت خواهی و استغاثه را بر زبان آورد که همه یاران و بستگانش شهید شده بودند).

چگونه با امام حسین علیه السلام ارتباط برقرار نماییم؟
چون امام حسین (ع) کشتی نجات و چراغ هدایت هستند باید از این امام، در راه معرفت الله و در راه هدایت و سعادت، کمال استفاده را بنمائیم. از جمله راههای ارتباط معنوی با آن حضرت به موارد زیر اشاره می‌گردد:

1 - خواندن زیارت عاشورا در ایام ولیالی شب و روز که روش اولیاء خدا بوده است.

«امام عصر (عج): خطاب به سید موسوی رشتی:

شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ نافله، نافله، نافله!

شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا!

شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه!»⁽¹⁾

2 - حضور فعال در مجالس حسینی و سفر مداوم به کربلا از راه قانونی

3 - برپایی روضه خوانی در منازل و تکایا و حسینیه‌ها و هیئت‌ها

4 - دوری از گناه و انجام واجبات مخصوصا نمازهای یومیه (بعضی خیال می‌کنند با عزاداری محرم همه گناهانشان محو می‌شود اگر چه در غیر محرم کارهای زشت مرتکب شوند یا مال حرام بخورند یا خیانت کنند).

در حالی که امام حسین علیه السلام برای نماز قیام کرد. برای زکات قیام کرد. برای

جلوگیری از مفسد اخلاقی قیام کرد و عزاداری برای حضرت بدون انجام واجبات فایده‌ای ندارد. (

عاقبت قاتلین امام حسین علیه السلام

اگر چه بنابر حکمت الهی، خداوند سبحان مهلت کوتاهی به قاتلین سیدالشهداء و یارانش داد ولی بطور معجزه آسایی در مدت کوتاهی همه کسانی که به نحوی در لشکر عمر سعد بر علیه امام حسین (ع)، شرکت داشتند و اقدامی انجام دادند، بدست مختار و دیگر انتقام گیرندگان، به مجازات دنیوی رسیدند اگر چه در رجعت هم زنده شده و مجدداً مجازات می‌شوند و در قبر و قیامت هم مجازات‌های عظیمی در انتظارشان می‌باشد.

قیام مختار

مختار که از شیعیان بود و در هنگام قیام حسینی در زندان بود و وقتی ازاد شد در سال 66 قیام کرد و لشکرش با لشکر شام جنگ کرده و مختار پیروز شد. او ابراهیم پسر مالک اشتر را فرمانده سپاه خود نموده بود و شروع به انتقام از قاتلین حادثه عاشورا نمود.

آنان ابن زیاد را دستگیر کرده و ابراهیم دستور داد تا آتشی روشن کردند سپس خنجر را برداشته و از گوشت بدن ابن زیاد می‌کند و آن را در آتش نیم پخت نموده و به خورد ابن زیاد می‌داد و در آخر بار فریاد: یالثارات الحسین علیه السلام! سر ابن زیاد را از تنش جدا نمود و برای امام سجاد علیه السلام فرستاد.

سپس شمر را دستگیر نموده و سرش را از تن جدا نمودند. آنان که بر بدن حضرت اسب رانده بودند آوردن و بامیخهای آهنین به زمین دوختند سپس اسب بر بدنشان تاختند تا مردند.

عمرو بن صبیح را که با شمشیر به صورت امام زده بود آورده و بدنش را با نیزه ریز ریز نمودند. بجدل بن سلیم که انگشت امام را قطع کرده بود آوردند و دست و پایش را قطع نمودند تا در خون خود دست و پا زد و مرد.

سان بن انس را آورده و از گوشت رانهایش می‌بریدند تا مرد. شیت بن ربیع را که با شمشیر به صورت امام زده بود از گوشت بدنش بریدند تا مرد. دست و پای ابهر بن کعب را بریدند و چشمهایش را بیرون آورده و او را کشتند. گوشت حصین بن نمیر را با قیچی بریدند تا مرد.

عمر سعد را در بسترش سر بریدند و پسرش حفص را هم کشتند. دست و پای حرمله را بریده و میله‌ای را در آتش داغ کرده و برگردن حرمله گذاشتند تا گردنش قطع شد. دستهای خولی را بریدند سپس او را کشتند. زیاد بن رقاء را که تیر به پسر یکی از بنی‌هاشم زده بود بستند و تیر بر چشمانش زدند تا مرد. مرّة بن منقذ را که قاتل علی اکبر بود با آتش کشتند و... (۸۱)

فرزندان امام حسین علیه السلام

- 1- امام سجاد علیه السلام - 2- علی اکبر 3- علی اصغر 4- محمد 5- 6- جعفر 7- زینب 8- عبدالله
- سکینه
- 9- فاطمه

یاران

⁸ زندگانی امام حسین (ع) ص 108

1- علی اکبر علیه السلام 2- عباس علیه السلام 3- علی اصغر علیه السلام 4-

صیداوی 8- حبیب بن مظاهر 9- مسلم بن عوسجه 10- قاسم علیه السلام 5- مسلم بن عقیل
 زهیر بن قین 11- سعید بن عبدالله 12- هلال بن نافع
 علیه السلام 6- هانی بن عروه 7- قیس بن مسهر
 13- ابو ثمامه 14- حر بن یزید ریاحی 15-
 جون و...

دعای روز عرفه

پسران غالب اسدی (بشر و بشیر) حکایت کرده‌اند که: در عصر روز عرفه، نهم ذیحجه الحرام، در بیابان عرفات همراه حسین (ع) بودیم. آن حضرت با کمال خشوع و بندگی از خیمه بیرون آمد و با جمع کثیری از اصحاب و فرزندان به دامنه‌ی چپ کوه ایستاد، صورت مبارک به جانب کعبه گرداند، دستها را چونان مستمند ضعیفی به سوی آسمان گشود، و این دعا را قرائت فرمود:

«حمد و سپاس خدایی را که چیزی نمی‌تواند قضا و خواسته‌ی او را رد کند و از عطا و بخشش او جلوگیری نماید.

دست او در سخاوت و کرم باز است و هر چیزی را به حکمت خویش نیکو و متقن قرار داده است، تلاش پنهان کاران بر او مخفی نیست و آنچه به او سپرده شود تباه نمی‌گردد اوست پاداش و کیفر دهنده‌ی همه و اصلاح کننده‌ی حالات بندگان قناعت پیشه و رحم کننده‌ی ناتوانان و ضعیفان، فرود آورنده منافع و کتاب جامع-قرآن-نورانی و فروزان، و اوست شنونده‌ی دعاها و برطرف کننده‌ی گرفتاریها و بالا برنده‌ی درجه‌ی نیکوکاران و کوبنده‌ی ستمگران، خدایی به جز او نیست، همتا ندارد و چیزی مانندش نیست، و اوست شنوا و بینا و لطیف⁽²⁸⁾ و آگاه، و بر هر چیزی قادر و توانا.

بارالها به سوی تو روی می آورم و به پروردگاری تو گواهی می دهم، اعتراف و اقرار دارم که تو پروردگارم هستی و بازگشتم به سوی توست، پیش از آنکه چیزی باشم و نشانی از من باشد به نعمت بر من آغاز کردی و مرا از خاک آفریدی...

سپس مرا صحیح و سالم، برای هدایتی که از پیش مقدر فرموده بودی به دنیا آوردی و مرا در گهواره که کودکی خردسال بودم حفظ کردی و از غذاها، شیر گوارا روزیم دادی، دل پرستاران را نسبت به من مهربان ساختی، و مادران دلسوز را به تربیت من وا داشتی، و مرا از آزارها و شرور پنهانی جن حفظ کردی و از فزونی و کاستی سالم نگاهداشتی، -پس تو بلند مرتبه یی ای رحیم ای رحمان- تا آنگاه که زبان به سخن گشودم، و تمام گردانیدی به من نعمتهای کامل خود را و همه ساله مرا پروراندی تا که خلقتم کامل شد و نیرویم اعتدال یافت، جت خود را بر من تمام کردی که معرفت و شناخت خود را به من الهام نمودی، و مرا به عجایب حکمت خود شگفت زده کردی و به آفرینش های بی سابقه ات که در آسمان و زمینت بوجود آوردی هشیارم ساختی و برای سپاسگزاری و یادت آگاهم ساختی و اطاعت و پرستش خویش به من واجب کردی و آنچه پیامبران آوردند به من فهماندی و پذیرفتن آنچه موجب خشنودیت می شود بر من سهل و آسان کردی و به یاری و لطفی که در همه ی این مراحل نسبت به من داشتی بر من منت نهادی.

بارالها راضی نشدی که برخی از نعمتها را به من ندهی، به جود عظیم و احسان دیرینه ات انواع خوردنیها و آشامیدنیها و انواع پوششها و لباسها را روزیم گردانیدی.

آنگاه که همه ی نعمتها را بر من تمام گردانیدی و همه ی بلاها را از من دور گردانیدی، نادانی من و نیز گستاخیم بر تو بازت نداشت که مرا به موجبات قرب راهنمایی کنی و به آنچه مرا در نزد تو جا می دهد موفق گردانی.

خدایا کدام یک از نعمتهایت را بر شمرم و یاد کنم یا به شکر کدامیک از عطایای تو بپردازم در حالیکه نعمتها و عطایای تو بیش از آن است که شمارندگان بتوانند آنها را بشمارند یا حسابداران بتوانند به آن علم پیدا کنند. اضافه شدت ها و ناراحتی ها و بلاهایی که

از من دور داشتی افزونتر از سلامتی و عافیت و راحتی‌هایی است که برای من آشکار است. خدایا من ترا به حقیقت ایمانم و... گواه می‌گیرم، و اگر به فرض در همه‌ی عصرها و دهرها زنده بمانم و در صدد بر آیم و بکوشم که شکر یکی از نعمتهایت را به جا آورم توانایی آن راندارم، مگر تو بر من منت نهی که خود موجب شکر جدید و ثنای تازه‌یی خواهد گردید... بارالها مرا چنان کن که از تو آن چنان ترسم که گویی ترا می‌بینم و مرا به نعمت تقوی و پرهیزگاری سعادتمند گردان و به سبب ارتکاب معصیت و نافرمانی بدبختم نگردان. بارالها بی‌نیازی را در نفس و جانم، و یقین را در دلم، و اخلاص را در عملم، و روشنی را در دیده‌ام، و بصیرت و بینایی را در دینم، قرار ده و مرا به عضوها و جوارحم بهره‌مند گردان... بارالها اگر بخواهم نعمتهای وجود و بخششهای گرانمایه‌ات را بر شمارم نمی‌توانم. مولای من، تویی که کرم کردی تویی که نعمت دادی تویی که نیکی کردی تویی که به فضیلت رفتار کردی تویی که بخششت را به کمال رساندی تویی که روزی دادی تویی که توفیق عنایت فرمودی تویی که عطا کردی تویی که بی‌نیاز گرداندی تویی که مایه دادی تویی که پناه دادی تویی که مهمات مرا کفایت فرمودی تویی که هدایت کردی تویی که ما را از لغزشها و خطرهای حفظ کردی تویی که پرده پوشی نمودی تویی که آمرزیدی تویی که عفو کردی تویی که یاری کردی تویی که نیرو بخشیدی تویی که نصرت نمودی تویی که شفا بخشیدی تویی که عافیت دادی تویی که گرامی داشتی تبارکت ربی و تعالیت فلک الحمد دائما و لک الشکر واصبا، بزرگی و والایی ای پروردگار من، حمد و ثنا تا به ابد ویژه و مخصوص توست و همیشه و همواره برای توست.

پس آفریدگارابه عصیانم معترفم مرا ببخش و از گناهانم در گذر.^۹

در آن روز حسین علیه السلام آنچنان دلها را با خواندن این دعا به سوی خدا کشید که انبوه خلایق صدایشان به گریه برخاست چنانکه خدای را همراه کلمات امامشان به

^۹ «کامل الزیارات ص 68 به بعد - مشیر الاحزان ص 9.

اجابت خواندند و آمین گفتند.

شجاعت امام حسین علیه السلام

وقتیکه امام در کربلا یاران خود را از دست داد و همگی بشهادت رسیدند، نه تنها اثری از ترس در حضرت دیده نمی شد بلکه صورت مبارکش برافروخته تر و شاداب تر می شد . امام بود و چند هزار نفر لشکر دشمن . ولی وقتیکه حمله می کرد دشمن مانند گوسفندانی که از مقابل شیر فرار می کردند از مقابل امام می گریختند . و هنگامیکه نتوانستند در جنگ تن بتن و جنگ با شمشیر بر امام پیروز شوند، صدای عمر سعد که فرمانده دشمن بود، بلند شد که می دانید این مرد کیست؟ او فرزند شیر خدا، علی علیه السلام است . باید او را سنگباران کنید و هجوم یک دفعه ای بر او ببرید ! و تنها با حمله ناجوانمردانه توانستند امام را خسته و مجروح و سپس شهید بنمایند .⁽¹⁾

معجزات امام حسین علیه السلام

1 - برکت در آب چاه

هنگامی که امام حسین علیه السلام از مدینه به طرف مکه حرکت کرد به ابن مطیع برخورد کرد ، در حالی که او مشغول کندن چاه بود . ابن مطیع عرض کرد : جانم فدای پدر و مادرت به کجا می روید ؟ فرمود : به مکه می روم و به او گفتم که عده ای از شیعیان کوفه برای او نامه نوشته و او را دعوت کرده اند . ابن مطیع خواهش کرد که حضرت از این سفر منصرف شود . ولی حضرت امتناع کردند .

ابن مطیع گفت : این چاه را کنده ام و مقدار کمی آب از آن خارج شده است . شما دعا بفرمائید که در این چاه خداوند برکت قرار دهد . امام علیه السلام فرمود : مقداری از آب چاه برای من بیاور ! ابن مطیع مقداری از آب چاه را داخل دلو کرد و حضرت از آن مقداری در داخل دهان مضمضه کرده و در چاه ریختند . آن چاه به برکت حضرت پر آب و گوارا شد ⁽¹⁾ .

2 - زنده شدن مادر یک جوان

یحیی بن امّ الطویل می گوید : ما نزد حسین علیه السلام بودیم که جوانی گریان وارد شد . امام حسین علیه السلام به او فرمود : چرا گریه می کنی ؟ گفتم : « مادرم از دنیا رفت در حالی که وصیتی نکرده است و اموالی دارد که به من گفته است در این باره تا به شما اطلاع

(1) فضائل الخمسة عن الصحاح الستة : ج 3 ، ص 334 .

نداده‌ام ، کاری انجام ندهم ! امام علیه‌السلام فرمود : بلند شوید تا به خانه این زن برویم . ما با حضرت بلند شدیم و به طرف خانه مادر آن جوان رفتیم . وقتی به داخل خانه رفتیم ، حضرت از خدا خواستند که این زن را زنده کند تا به آنچه می‌خواهد وصیت کند . ناگاه زن زنده شده و بلند شد و نشست و شهادتین را بر زبان جاری کرد . سپس به حضرت نگاهی کرد و گفت : ای مولای من ! داخل اطاق شوید و هر دستوری دارید به من بفرمائید . امام علیه‌السلام داخل اطاق شد و نشست و به آن زن فرمود : خدا تو را رحمت کند وصیت کن . گفت : ای فرزند رسول خدا ، من مقداری ثروت دارم که در فلان مکان‌ها گذاشته‌ام و یک سومش را به شما واگذار می‌کنم تا به دوستان بدهی ، و دو سوم بقیه ، مال فرزندم است به شرط اینکه از دوستان شما باشد . ولی اگر مخالف شما اهل بیت علیهم‌السلام باشد ، دو سوم باقیمانده را هم شما برداری و او حقی ندارد و از امام درخواست نمود که بر او نماز بخواند و کارهای بعد از مرگ او را انجام دهد . این سخنان را گفت و مرد ⁽¹⁾ .

3 - نفرین امام

ابن وائل می‌گوید : در کربلا مردی آمد و خطاب به اصحاب امام حسین علیه‌السلام گفت : آیا حسین در میان شماست ؟ گفتند : آری ! وقتی که چشمش به حضرت افتاد خطاب به امام گفت : تو را به جهنم بشارت می‌دهم ! امام علیه‌السلام فرمود : من بشارت دارم به خدایی رحیم و شفاعت کننده اطاعت شده . تو کیستی ؟ گفت : من حویزه هستم . امام فرمود : « اللهم حُزّه الی النار ! » « خدایا او را به جهنم بکشان ! » در این موقع اسبی که آن شخص بر او سوار بود رم کرد و آن مرد در حالی که پایش در رکاب بود از اسب افتاد و آنقدر آن حیوان او را به این طرف و آن طرف کشاند تا اینکه مُرد و چیزی از او باقی نماند ⁽²⁾ .

(1) بحارالانوار : ج 44 ، ص 181 .

(2) فضائل الخمسة عن الصحاح الستة .

4 - آزمایش امام

عربی به مدینه رفت تا امامت امام حسین علیه السلام را آزمایش کند . وقتی نزدیک مدینه رسید با خود استمناء کرد و با حال جنابت بر امام علیه السلام وارد شد . امام علیه السلام به او فرمود : ای اعرابی آیا حیا نمی کنی که با حال جنابت نزد امامت می آیی ؟ سپس فرمود : شما عربها رستماتان است وقتی می خواهید نزد کسی بروید استمناء می کنید ؟ ! عرب گفت : آنچه که می خواستم یافتم (دلیل امامت را در حضرت دیدم) سپس بیرون رفت و غسل کرد و برگشت و آنچه که در دل داشت از حضرت سؤال کرد ⁽¹⁾ .

5 - خدایا او را تشنه نگهدار

روایت شده که : مردی به نام زرعه در کربلا حاضر بود و تیری به طرف حضرت انداخت تا اینکه به عمامه حضرت خورد و این در موقعی بود که امام می خواستند به طرف آب بروند ، ولی تیراندازی این شخص مانع شد . لذا حضرت او را نفرین کردند : خدایا او را تشنه نگه دار ! کسانی که بعدها شاهد مرگ زرعه بودند ، می گفتند او از حرارتی که در شکمش احساس می کرد و از سرمایی که در پشتش بود ناله می کرد . در مقابل او برف و یخ گذاشته بودند و در پشت سرش آتش برای گرم شدنش . وقتی که می گفت : آب به من بدهید که از تشنگی مُردم . برای او ظرف بزرگی آب و شیر می آوردند که اگر پنج نفر می خوردند سیراب می شدند ولی او می خورد و باز فریاد می زد . به من آب بیاشامید که از تشنگی مردم تا اینکه شکم او ترکید و مرد ⁽²⁾ .

(1) بحارالانوار : ج 43 ، ص 181 .

(2) فضائل الخمسة عن الصحاح الستة : ج 3 ، ص 370 .

6 - معرفی و مجازات دزدان

روزی امام حسین علیه السلام غلامش را برای انجام کاری به محلی فرستاد و به آنها گفت :
فلان روز بروید بلکه فلان روز بروید و اگر به سخن من عمل نکنید دزدان راه بر شما
می‌بندند . آنان سخن حضرت را گوش ندادند و رفتند و دزدان سر راه بر آنها گرفته و آنها
را کشتند و اموالشان را بردند . وقتی خبر را به حضرت دادند ، فرمود : من به آنان اعلان
خطر کردم ولی آنان قبول نکردند . سپس حضرت نزد حاکم مدینه رفتند و حاکم گفت :
خبر کشته شدن غلامان شما به من رسیده است و من به شما تسلیت می‌گویم . امام
علیه السلام فرمود : من دزدان را به شما نشان می‌دهم و شما باید آنان را مجازات کنی !
حاکم با تعجب گفت : مگر آنها را می‌شناسی ای پسر رسول خدا ؟ فرمود : آری و این یکی
از آنهاست ، اشاره کرد به مردی که در مقابل حاکم ایستاده بود ! مرد گفت : « از کجا
می‌دانی که من از دزدان بوده‌ام ؟ » امام فرمود : اگر من نشانی‌ها را بدهم حرف مرا تأیید
می‌کنی ؟ گفت : آری به خدا تصدیق می‌کنم . امام علیه السلام فرمود : تو با فلان اشخاص
که چهار نفرشان از غلامان مدینه و بقیه از سربازان مدینه بودند . این کار را انجام دادید !
حاکم به آن مرد گفت : « قسم به خدای قبر و منبر پیامبر یا باید اعتراف کنی و یا با شلاق
گوشت بدنت را می‌سوزانم ! آن مرد گفت : به خدا سوگند حسین دروغ نمی‌گوید و مثل
اینکه او هنگام دزدی و جنایت ، ما را می‌دیده است با اعتراف او ، حاکم بقیه را دستگیر
کرده و همه را گردن زد »⁽¹⁾ .

7 - دستی که به خون امام آلوده شد

در عصر عاشورا هنگامی که امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه افتاده بود ، مردی به نام ملاک بن یسر به طرف حضرت آمده و به آن جناب ناسزا و دشنام گفت ، و با شمشیر ضربتی به سر حضرت زد که کلاه خود حضرت شکافته شد و شمشیر به سر

(1) بحارالانوار : ج 46 ، ص 182 .

مقدسش رسید و خون جاری شد به حدی که کلاه از خون پر شد . حضرت در حق او نفرین کرد و فرمود : با این دست نخوری و نیاشامی ، و خداوند تو را با ظالمان محشور کند . مالک کلاه حضرت را برداشت ، و پس از واقعه عاشورا به خانه خود برد ، و خواست که خون آن را پاک کند ، همسرش آگاه شد و صدا زد که در خانه من لباس غارت کرده از فرزند پیامبر را می آوری ! از خانه من بیرون برو که خداوند قبرت را از آتش پر کند و آن ملعون همواره در فقر و بدحالی بود و از دعای حضرت هر دو دستش از کار افتاده بود و در تابستان مانند دو چوب ، خشک می گردید و در زمستان خون از آنها می چکید و به همین حالت بود تا اینکه به جهنم داخل شد «⁽¹⁾ .

8 - عیادت از بیمار

امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده است که : شخصی مریض شده و تب او بسیار بالا رفته بود . امام حسین علیه السلام به عنوان عیادت به خانه او رفت . وقتی حضرت وارد خانه او شد . تب او قطع گردید . مریض گفت : به آنچه شما آوردید (ولایت و امامت) راضی شدم ، و شما کسی هستید که تب از شما فرار می کند !

(1) منتهی الامال : ج 1 ، ص 393 .

9 - کودکی که حقیقت را آشکار ساخت

امام صادق علیه السلام فرمود : در زمان امام حسین علیه السلام دو نفر سر زنی و بچه ای با هم دعوا داشتند و در حال نزاع امام علیه السلام بر آن دو گذشت و فرمود : چرا دعوا می کنید ؟ یکی از آنها گفت : این زن من است و دیگری گفت این بچه من است . امام علیه السلام به آن زن گفت : حقیقت را قبل از اینکه خدا آبرویت را ببرد بگو . زن گفت : این مرد (مدعی اول) شوهر من و این بچه هم مال اوست و غیر از این نیست . امام علیه السلام به بچه شیرخوار فرمود : ای کودک ! تو حقیقت را بگو . کودک به اذن خدا به سخن درآمد و گفت : من بچه هیچ کدام از این دو مرد نیستم ، بلکه پدر من چوپانی از قبیله فلان بوده است (که با این زن زنا کرده و من متولد شده ام) . امام دستور داد که آن زن را سنگسار کردند ⁽¹⁾ .

10 - شفای بیمار با دعای امام علیه السلام

صالح بن میثم می گوید : نزد حبابه والیه رفتیم و او برای ما سخنی درباره امام حسین علیه السلام گفت . او گفت : روزی نزد امام علیه السلام رفتم و سلام کردم و حضرت بعد از جواب سلام فرمود : ای حبابه چه شده که مدتی است نزد ما نمی آیی ؟ گفت : علتی دارد که موفق به زیارت نشده ام . فرمود : به چه علتی ؟ گفت : دچار مرض برص (پیسی) شده ام . امام علیه السلام دستش را بر محل برص گذاشت و دعا کرد . حضرت دستش را برداشت و هنوز دعای امام علیه السلام تمام نشده بود که دیدم خداوند به من شفا داده و اثری از مرض نیست . سپس حضرت فرمود : ای حبابه در زمان کنونی فقط ما و شیعیان ما بر ملت ابراهیم هستیم و تو سعی کن از غیر ملت ابراهیم دوری گزینی ⁽²⁾ .

(1) بحار الانوار : ج 44 ، ص 184 .

(2) بحار الانوار : ج 42 ، ص 186 .

سخاوتمندترین مردم مدینه کیست؟

روزی مردی اعرابی وارد مدینه شده پرسید سخاوتمندترین مردم مدینه کیست؟
امام حسین علیه السلام را به او معرفی نمودند و به محل حضرت راهنمایش کردند عرب
وارد مسجد شده آنجناب را در حال نماز دید ایستاد و چند شعر خواند به این مضمون
(اینک ناامید نشده آنکه بتو امید داشته و کوبه در خانه ات را به امید بخشش کوبیده تو
سخاوتمند و پشتیبان بیچارگانی پدرت نابود کننده فاسقین بود اگر نبود راهنمای پدهای پدر
و جدت پیکر ما را جهنم فرا می گرفت.)⁽³⁾
امام حسین علیه السلام نماز را تمام کرده به قبر فرمود: از مال حجاز چیزی باقی مانده
است. عرض کرد چهار هزار دینار موجود است. دستور داد بیاور کسی که سزاوارتر به آن
بوده رسید. وقتی دینارها را حاضر نمود امام علیه السلام دو برد خود را از تن در آورده
پولها را در آنها پیچیده و بواسطه شرم و حیا دستش را از شکاف درب خارج نموده به
اعرابی تقدیم کرد و این شعر را خواند:

بگیر این مقدار را و من از تو پوزش می خواهم. بدان نسبت به تو مهربانم که اگر در
فردای آینده وسیله ایستادنی ما را بدست آید ثروت سرشاری بر تو ریزش خواهد کرد اما
گذشت زمان خیلی تغییر پذیر است آنکه دست ما از نظر مالی گشاده نیست.
اعرابی پول را گرفته شروع بگریه نمود. امام علیه السلام فرمود شاید آنچه که دادیم کم
بود. گفت: هرگز. گریه ام برای این است که چگونه سخاوتمند شما در دل خاک جای
می گیرد.⁽¹⁾

1. خوبی ها و بدی ها.

معلم اطفال امام حسین(ع) پاداش می گیرد

عبدالرحمن سلمی معلم کودکان امام حسین(ع) بود سوره حمد را به یکی از کودکان حضرت تعلیم کرد. آن طفل نزد امام آمده و سوره حمد را تلاوت کرد. امام هزار دینار و هزار حله به آن معلم عطا کرده و دهان او را پرا از مروارید نمود. به آن حضرت اعتراض کردند که پاداش او را زیاد دادی . حضرت فرمود: این پاداشی که به او دادم در مقابل عطای او که از بین نخواهد رفت اندکی است

هدایت یک نفرل از مخالفین اهل بیت (ع)

و در بعضی از کتب منقول است از عصام بن المصطلق شامی که گفت : داخل شدم در مدینه معظمه پس چون دیدم حسین بن علی علیهما السلام را پس تعجب آورد مرا، روش نیکو و منظر پاکیزه او، پس حسد مرا واداشت که ظاهر کنم آن بغض و عداوتی را که در سینه داشتم از پدر او، پس نزدیک او شدم و گفتم توئی پسر ابو تراب ؟. (مؤلف گوید: که اهل شام از امیرالمؤمنین علیه السلام به ابو تراب تعبیر می کردند و گمان می کردند که تنقیص آن جناب می کنند به این لفظ و حال آنکه هر وقت ابو تراب می گفتند گویا حلی و حلل به آن حضرت می پوشانیدند...).

بالجملة ؛ عصام گفت : گفتم به امام حسین علیه السلام توئی پسر ابوتراب ؟ فرمود: بلی .
 قَالَ قَبَالَغْتُ فِي شَتْمِهِ وَ شَتْمِ أَبِيهِ ؛ یعنی هر چه توانستم دشنام و ناسزا به آن حضرت گفتم .
 فَنَظَرَ إِلَيَّ نَظْرَةً عَاطِفٍ رَوِّفٍ؛ پس نظری از روی عطوفت و مهربانی بر من کرد و فرمود:
 (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ
 الْجَاهِلِينَ إِلَّا يَاتِ إِلَيْهِ قَوْلُهُ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ). (28)

و این آیات اشارت است به مکارم اخلاق که حقّ تعالی پیغمرش را به آن تاءدیب فرموده
 از جمله آنکه به میسور از اخلاق مردم اکتفا کند و متوقع زیادتیر نباشد و بد را به بدی
 مکافات ندهد و از نادانان رو بگرداند و در مقام وسوسه شیطان پناه به خدا گیرد. ثُمَّ
 قَالَ: خَفِّضْ عَلَيْكَ إِسْتَغْفِرَ اللَّهُ لِي وَلَكَ.

پس فرمود به من ، آهسته کن و سبک و آسان کن کار را بر خود ، طلب آمرزش کن از خدا
 برای من و برای خودت ، همانا اگر طلب یاری کنی از ما تو را یاری کنم و اگر عطا طلب
 کنی ترا عطا کنم و اگر طلب ارشاد کنی تو را ارشاد کنم . عصام گفت : من از گفته و تقصیر
 خود پشیمان شدم و آن حضرت به فراست یافت پشیمانی مرا فرمود:
 (لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ). (29)

واین آیه شریفه از زبان حضرت یوسف پیغمبر است به برادران خود که در مقام عفو از
 آنها فرمود که عتاب و ملامتی نیست بر شما، بیامرزد خداوند شماها را و اوست ارحم
 الراحمین .

پس آن جناب فرمود به من که از اهل شامی تو؟ گفتم : بلی . فرمود: شَنِشِنَةَ إِعْرِفُهَا مِنْ
 أَخْزَمٍ و این مثلی است که حضرت به آن تمثیل جُست : حاصل اینکه این دشنام و ناسزا
 گفتن به ما، عادت و خوئیست در اهل شام که معاویه در میان آنهاست کرده پس فرمود:
 حَيَّانَا اللَّهُ وَ آيَاكَ هَر حَاجَتِي که داری به نحو انبساط و گشاده روئی حاجت خود را از ما
 بخواه که می یابی مرا در نزد افضل ظنّ خود به من ان شاءالله تعالی . عصام گفت : از این
 اخلاق شریفه آن حضرت در مقابل آن جسارتها و دشنامها که از من سر زد و چنان زمین

بر من تنگ شد که دوست داشتم به زمین فرو بروم ، لا جرم از نزد آن حضرت آهسته بیرون شدم در حالی که پناه به مردم می بردم به نحوی که آن جناب ملتفت من نشود لکن بعد از آن مجلس نبود نزد من شخصی دوست تر از آن حضرت و از پدرش . (منتهی الامال)

بخشش امام حسین (ع)

از (مقتل خوارزمی) و (جامع الاخبار) روایت شده است که مردی اعرابی به خدمت امام حسین علیه السلام آمد و گفت : یا بن رسول الله ! ضامن شده ام ادای دیت کامله را و ادای آن را قادر نیستم لا جرم با خود گفتم که باید سؤال کرد از کریم ترین مردم و کسی کریمتر از اهل بیت رسالت علیهما السلام گمان ندارم . حضرت فرمود: یا آخا العرب ! من سه مسأله از تو می پرسم اگر یکی را جواب گفתי ثلث آن مال را به تو عطا می کنم و اگر دو سؤال را جواب دادی دو ثلث مال خواهی گرفت و اگر هر سه را جواب گفתי تمام آن مال را عطا خواهم کرد، اعرابی گفت : یا بن رسول الله ! چگونه روا باشد که مثل تو کسی که از اهل علم و شرفی از این فدوی که یک عرب بدوی بیش نیستم سؤال کند؟ حضرت فرمود که از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که فرمود: الْمَعْرُوفُ بِقَدْرِ الْمَعْرِفَةِ؛ باب معروف و موهبت به اندازه معرفت به روی مردم گشاده باید داشت ، اعرابی عرض کرد: هر چه خواهی سؤال کن اگر دانم جواب می گویم و اگر نه از حضرت شما فرا می گیری گرم و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ . حضرت فرمود: که افضل اعمال چیست ؟ گفت : ایمان به خداوند تعالی . فرمود: چه چیز مردم را از مهالک نجات می دهد؟ عرض کرد: توکل و اعتماد بر حق تعالی . زینت آدمی در چه چیز است ؟ اعرابی گفت : علمی که به آن عمل باشد. فرمود که اگر بدین شرف دست نیابد؟ عرض کرد: مالی که با مروّت و جوانمردی باشد. فرمود که اگر این را نداشته باشد؟ گفت : فقر و پریشانی که با آن صبر و شکیبائی باشد. فرمود: اگر این را نداشته باشد؟ اعرابی گفت که صاعقه ای از آسمان فرود بیاید و او را بسوزاند که او اهلّیت غیر این ندارد.

پس حضرت خندید و کیسه ای که هزار دینار زر سرخ داشت نزد او افکند و انگشتی عطا کرد او را، که نگین آن دویست درهم قیمت داشت و فرمود که به این زرهای ذمه خود را بری کن و این خاتم را در نفقه خود صرف کن. اعرابی آن زرهای را برداشت و این آیه مبارکه را تلاوت کرد: (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (منتهی الامال)

هیبت امیرالمومنین را دارد

و سید شریف زاهد ابو عبدالله محمد بن علی بن الحسن ابن عبد الرحمن علوی حسینی در کتاب (تغازی) روایت کرده از ابوحازم اعرج که گفت: حضرت امام حسن علیه السلام تعظیم می کرد امام حسین علیه السلام را چنانکه گویا آن حضرت بزرگتر است از امام حسن علیه السلام.

و از ابن عباس روایت کرده که گفت: سبب آن را پرسیدم از امام حسن علیه السلام؟ فرمود که از امام حسین علیه السلام هیبت می برم مانند هیبت امیرالمؤمنین علیه السلام، و ابن عباس گفته که امام حسن علیه السلام با ما در مجلس نشسته بود هرگاه که امام حسین علیه السلام می آمد در آن مجلس حالش را تغییر می داد به جهت احترام امام حسین علیه السلام.

و به تحقیق بود حسین بن علی علیه السلام زاهد در دنیا در زمان کودکی و صغر سن و ابتداء امرش و استقبال جوانیش، می خورد با امیرالمؤمنین علیه السلام از قوت مخصوص او، و شرکت و همراهی می کرد با آن حضرت در ضیق و تنگی و صبر آن حضرت و نمازش نزدیک به نماز آن حضرت بود و خداوند قرار داده بود امام حسن و امام حسین علیهما السلام را قُدوه و مقتدای امت، لکن فرق گذاشته بود ما بین اراده آنها تا اقتدا کنند مردم به آن دو بزرگوار، پس اگر هر دو به یک نحو و یک روش بودند مردم در ضیق واقع می شدند.

دوروش مختلف از دو امام

روایت شده از مسروق که گفت : وارد شدم روز عرفه بر حسین بن علی علیه السلام و قدح های سویق مقابل آن حضرت و اصحابش گذاشته شده بود و قرآن‌ها در کنار ایشان بود یعنی روزه بودند و مشغول خواندن قرآن بودند، و منتظر افطار بودند که به آن سویق افطار نمایند پس مساءله ای چند از آن حضرت پرسیدم جواب فرمود، آنگاه از خدمتش بیرون شدم ؛ پس از آن خدمت امام حسن علیه السلام رفتم دیدم مردم خدمت آن جناب می رسند و خوانهای طعام موجود و بر آنها طعام مهیا است و مردم از آنها می خورند و با خود می برند، من چون چنین دیدم متغیر شدم حضرت مرا دید که حالم تغییر کرده پرسید: ای مسروق چرا طعام نمی خوری ؟ گفتم : ای آقای من ! من روزه دارم و چیزی را متذکر شدم ، فرمود: بگو آنچه در نظرت آمده ، گفتم : پناه می برم به خدا از آنکه شما یعنی تو و برادرت اختلاف پیدا کنید، داخل شدم بر حسین علیه السلام دیدم روزه است و منتظر افطار است و خدمت شما رسیدم شما رابه این حال می بینم ! حضرت چون این را شنید مرا به سینه چسبانید فرمود: یابن الا شرس ! ندانستی که خداوند تعالی ما را دو مقتدای امت قرار داد، مرا قرار داد مقتدای افطار کنندگان از شما، و برادرم را مقتدای روزه داران شما تا در وسعت بوده باشید.

و روایت شده که حضرت امام حسین علیه السلام در صورت و سیرت شبیه ترین مردم بود به حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و در شبهای تار نور از جبین مبین و پائین گردن آن حضرت ساطع بود و مردم آن حضرت را به آن نور می شناختند.(منتهی الامال)

شجاعت حسینی

و در مناقب ابن شهر آشوب و دیگر کتب روایت شده که حضرت فاطمه علیها السلام حسنین علیهما السلام را به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آورد و عرض کرد: یا رسول الله این دو فرزند را عطائی و میراثی بذل فرما، فرمود: هیبت و سیادت خود

را به حسن گذاشتم و شجاعت وجود خود را به حسین عطا کردم ، عرض کرد راضی شدم (منتهی الامال)

گهواره حسین (ع) بوسیله جبرئیل گردانیده می شد و در احادیث معتبره از طریق خاصّه و عامّه روایت شده است که بسیار بود که حضرت فاطمه علیها السلام در خواب بود و حضرت امام حسین علیه السلام در گهواره می گریست و جبرئیل گهواره آن حضرت را می جنبانید و با او سخن می گفت و او را ساکت می گردانید، چون فاطمه علیها السلام بیدار می شد می دید که گهواره حسین علیه السلام می جنبد و کسی با او سخن می گوید و لکن شخصی نمایان نیست چون از حضرت رسالت می پرسید می فرمود: او جبرئیل است (منتهی الامال)

از منبر جدم پایین بیا!

امام حسین علیه السلام از دوران نوجوانی که شاهد انحراف دستگاه حکومت اسلامی از مسیر اصلی خود بود، از موضعگیریهای سیاسی پدر خود پیروی و حمایت می کرد؛ چنانکه در زمان خلافت عمر بن خطاب، روزی وارد مسجد شد و دید عمر بر فراز منبر نشسته است، با دیدن این صحنه، بالای منبر رفت و به عمر گفت: از منبر پدرم پایین بیا و بالای منبر پدرت برو!

عمر که قافیه را باخته بود، گفت: پدرم منبر نداشت! آنگاه او را در کنار خود نشانید، و پس از آنکه از منبر پایین آمد، او را به منزل خود برد و پرسید: این سخن را چه کسی به تو یاد داده است؟ او پاسخ داد: هیچ کس!

جواب کوبنده امام حسین (ع) به معاویه

معاویه به دنبال فعالیتهای دامنه دار خود به منظور تثبیت ولیعهدی یزید، سفری به مدینه

کرد تا از مردم مدینه، بویژه شخصیت‌های بزرگ این شهر که در رأس آنان امام حسین (ع) قرار داشت، بیعت بگیرد. او پس از ورود به این شهر، با «حسین بن علی (ع)» و «عبدالله بن عباس» دیدار کرد و طی سخنانی موضوع ولیعهدی یزید را پیش کشیده و کوشش کرد که موافقت آنان را با این موضوع جلب کند. حسین بن علی (ع) در پاسخ سخنان وی با ذکر مقدمه ای چنین گفت:....تو در برتری و فضیلت که برای خود قائلی، دچار لغزش و افراط شده ای و با تصاحب اموال عمومی مرتکب ظلم و اجحاف گشته ای. تو از پس دادن اموال مردم به صاحبانش خودداری و بخل ورزیدی، و آنقدر آزادانه به تاخت و تاز پرداختی که از حد خود تجاوز نمودی، و چون حقوق حقداران را به آنان نپرداختی، شیطان به بهره کامل و نصیب اعلای خود (در اغوای تو) رسید /

آنچه درباره کمالات یزید و لیاقت وی برای اداره امور امت اسلامی گفتی فهمیدم. تو یزید را چنان توصیف کردی که گویا شخصی را می خواهی معرفی کنی که زندگی با او بر مردم پوشیده است و یا از غایبی خبر می دهی که مردم او را ندیده اند! و یا در این مورد فقط تو علم و اطلاع به دست آورده ای! نه، یزید آنچنانکه باید خود را نشان داده و باطن خود را آشکار ساخته است. یزید را آنچنانکه هست معرفی کن! یزید جوان سگباز و کبوتر باز و بوالهوسی است که عمرش باساز و آواز و خوشگذرانی سپری می شود. یزید را این گونه معرفی کن و این تلاشهای بی ثمر را کنار بگذار! گناهای که تاکنون درباره این امت بر دوش خود بار کرده ای بس است، کاری نکن که هنگام ملاقات پروردگار، بار گناهانت از این سنگینتر باشد. تو آنقدر به روش باطل و ستمگرانه خود ادامه دادی و با بیخردی مرتکب ظلم شدی که کاسه صبر مردم را لبریز نمودی، اینک دیگر مابین مرگ و تو بیش از یک چشم بر هم زدن باقی نمانده است، بدان که اعمال تو نزد پروردگار محفوظ است و باید روز رستاخیز پاسخگوی آنها باشی!...

معاویه، پس از دریافت این گزارش، علاوه بر پاسخ نامه مروان، نامه ای نیز به این مضمون به حسین بن علی (ع) نوشت:

«گزارش پاره ای از کارهای تو به من رسیده است که اگر صحت داشته باشد من آنها را شایسته تو نمی دانم. سوگند به خدا هر کس پیمان و معاهده ای ببندد، باید به آن وفادار باشد و اگر این گزارش صحت نداشته باشد، تو سزاوارترین شخص برای چنین وضعی هستی. اینک مواظب خود باش و به عهد و پیمان خود وفا کن. اگر با من مخالفت کنی با مخالفت روبرو می شوی و اگر بدی کنی بدی می بینی، از ایجاد اختلاف میان امت پرهیز...»

پاسخ تاریخی امام حسین (ع) به معاویه

امام حسین (ع) در پاسخ او چنین نوشت:

اما بعد، نامه تو بدستم رسید، نوشته ای که خبرهایی از من به گوش تو رسیده است که به گمان تو هیچ وقت زبیده من نبوده و تو آنها را در خور شأن من نمی دانسته ای! باید بگویم تنها خدا است که انسان را به کارهای نیک هدایت می کند و توفیق اعمال خیر را به انسان می دهد/

اما آنچه در باب من به گوش تو رسیده، یک مشت سخنان بی اساس است که چاپلوسان و سخن چینان تفرقه انداز و دورغ پرداز، از پیش خود ساخته و پرداخته اند. این گمراهان بیدین دروغ گفته اند من نه تدارک جنگی بر ضد تو دیده ام و نه قصد خروج بر ضد تو داشته ام، ولی از اینکه بر ضد تو و بر ضد دوستان ستمگر و بی دین تو، که حزب ستمگران و برادران شیطانند، قیام نکرده ام از خدا می ترسم/

آیا تو قاتل «حبر بن عدی» و یارانش نبودی؟ قاتل کسانی که همه، از نمازگزاران و پرستندگان خداوند بودند؛ کسانی که بدعتها را ناروا شمرده و با آن سخت مبارزه می کردند، و کارشان امر به معروف ونهی از منکر بود. تو پس از آنکه به آنان امان دادی و سوگندهای اکید یاد کردی که به خاطر حوادث گذشته آزارشان نکنی، برخلاف امان و سوگند خود، آنان را ظالمانه کشتی، و با این کار، بر خدا گستاخی نموه، عهد و پیمان او را سبک شمردی.

آیا تو قاتل «عمرو بن حمق»، آن مسلمان پارسا که از کثرت عبادت چهره و بدنش تکیده و

فرسوده شده بود، نیستی که پس از دادن امان و بستن پیمان - پیمانی که اگر به آهوان بیابان می دادی، از قله های کوهها پایین می آمدند - او را کشتی؟!
 آیا تو نبودی که «زیاد» (پسر سمیه) را برادر خود خواندی و او را پسر ابوسفیان قلمداد کردی، در حالی که پیامبر فرموده است: «نوزاد به پدر ملحق می گردد و زناکار باید سنگسار گردد»؟!

ای کاش جریان به همینجا خاتمه می یافت، اما چنین نبود، بلکه پسر سمیه را پس از برادر خواندگی، بر ملت مسلمان مسلط ساختی و او نیز با اتکا به قدرت تو مسلمانها را کشت، دستها و پاهایشان را قطع کرد، و بر شاخه های نخل به دار آویخت! ای معاویه تو عرصه را چنان بر مسلمانان تنگ ساختی که گویی تو از این امت، و این امت از تو نبوده اند!
 آیا تو قاتل «حضر می» نیستی که جرم او این بود که همین زیاد به تو اطلاع داد که «وی پیرو دین علی است»، در حالی که دین علی همان دین پسر عمویش پیامبر (ص) است و بنام همان دین است که اکنون تو براریکه حکومت و قدرت تکیه زده ای! و اگر این دین نبود، تو و پدرانت هنوز در جاهلیت به سر می بردید و بزرگترین شرف و فضیلت شما، رنج و مشقت دو سفر زمستانی و تابستانی به یمن و شام بود، ولی خداوند در پرتو رهبری ما خاندان، شما را از این زندگی نکبتبار نجات بخشید /

ای معاویه! یکی از سخنان تو این بود که در میان این امت ایجاد اختلاف و فتنه نکنم. من هیچ فتنه ای بزرگتر و مهمتر از حکومت تو بر این امت سراغ ندارم! دیگر از سخنان تو این بود که مواظب رفتار و دین خود، و امت محمد (ص) باشم. من (وقتی به وظیفه خود می اندیشم و به دین خود و امت محمد (ص) نظر می افکنم) وظیفه ای بزرگتر از این نمی دانم که با تو بجنگم، و این جنگ، جهاد در راه خدا خواهد بود، و اگر (به خاطر یک رشته عذرها) از قیام بر ضد تو خودداری کنم از خدا طلب آمرزش می کنم (چون ممکن است آن عذرها در پیشگاه خدا پذیرفته نباشد) و از خدا می خواهم مرا به آنچه موجب رضا و خشنودی اوست، ارشاد و هدایت کند /

ای معاویه! دیگر از سخنان تو این بود که: اگر من به تو بدی کنم، با من بدی خواهی کرد و اگر با تو دشمنی کنم دشمنی خواهی نمود. باید بگویم: در این جهان نیکان و صالحان همواره با دشمنی بدکاران روبرو بوده اند، و من امیدوارم دشمنی تو زبانی به من نرساند و زیان بداندیشیهای تو بیش از همه متوجه خودت گردد و اعمال تو را نابود سازد، پس هر قدر می توانی دشمنی کن! /

ای معاویه! از خدا بترس و بدان که گناهان کوچک و بزرگت همه در پرونده خدایی ثبت شده است. این را نیز بدان که خدا جنایات تو را که به صرف ظن و گمان مردم را می کشی، و به محض اتهام، آنان را به حکومت رسانده ای، هرگز به دست فراموشی نخواهد سپرد / تو با این کار، خود را به هلاکت افکندی، دین خود را تباه ساختی، و حقوق ملت را پایمال کردی، والسلام.

یک (یا دو سال) پیش از مرگ معاویه که فشار و تضيیقات نسبت به شیعیان از طرف حکومت وی به اوج شدت رسیده بود، امام حسین (ع) به حج مشرف شد و در حالی که «عبدالله بن عباس» و «عبدالله بن جعفر» آن حضرت را همراهی می کردند، از «صحابه» و «تابعین» و بزرگان آن روز جامعه اسلامی که به پاکی و صلاح شهرت داشتند، و نیز عموم بنی هاشم خواست که در چادر او واقع در «منی» اجتماع کنند. بالغ بر هفتصد نفر از تابعین و دویست نفر از صحابه در چادر آن حضرت گرد آمدند. آنگاه امام پیاخاست و سخنانی به این شرح ایراد کرد:

«دیدید که این مرد زورگو و ستمگر با ما و شیعیان ما چه کرد؟ من در اینجا مطالبی را با شما در میان می گذارم، اگر درست بود، تصدیق، و اگر دروغ بود، تکذیب کنید. سخنان مرا بشنوید و گفتار مرا بنویسید؛ وقتی که به شهرها و میان قبائل خود برگشتید، با افراد مورد اعتماد و اطمینان در میان بگذارید و آنان را به رهبری ما دعوت کنید، زیرا می ترسم

این موضوع (رهبری امت توسط اهل بیت) به دست فراموشی سپرده شود و حق نابود و مغلوب گردد.

امام سپس فضیلتها و سوابق درخشان پدرش امیر مومنان (ع) و خاندان امامت را برشمرد و بدعتها و جنایتها و اعمال ضد اسلامی معاویه را تشریح کرد.

خطبه امام حسین (ع) در منی

«حسن بن علی بن شعبه»، از دانشمندان بزرگ قرن چهارم، در کتاب «تحف العقول» خطبه ای را از امام حسین (ع) نقل کرده که محل و تاریخ ایراد آن روشن نیست، ولی قرائن و شواهد و محتوای خطبه نشان می دهد که این همان خطبه است که حضرت در «منی» ایراد نموده است. ما به مناسبت بحث، ترجمه بخشهایی از این خطبه را در زیر می آوریم:

ای رجال مقتدر! شما گروهی هستید که به دانش و نیکی و خیرخواهی شهرت یافته اید، در پرتو دین خوا در دلهای مردم، عظمت و مهابت یافته اید، شرافتمند از شما حساب می برد و ضعیف و ناتوان شما را گرامی می دارد، و کسانی که با شما هم پایه و در جه اند بر آنها حق نعمتی ندارید شما را بر خود مقدم می دارند... من بر شما، که (به سبب سوابق و ایمانتان) برگردن خدا منت می نهید! می ترسم که از طرف خدا بر شما عذاب و گرفتاری فرود آید، زیرا شما به مقام بزرگی رسیده اید که دیگران دارا نیستند و بر دیگران برتری یافته اید، نیکان و پاکان را احترام نمی کنید، در صورتی که شما به خاطر خدا در میان مردم مورد احترام هستید /

شما به چشم خود می بینید که پیمانهای الهی را می شکنند و با قوانین خدا مخالفت می کنند، ولی بیم و هراسی به خود راه نمی دهید. از نقض عهد و پیمان پدرتان به هراس می افتید، ولی به اینکه پیمانهای رسول خدا شکسته یا خوار و بی مقدار گشته است هیچ اهمیت نمی دهید. افراد کور و لال و زمینگیر در کشور اسلامی بدون سرپرست و مراقبت مانده اند و بر آنها رحم نمی شود، اما شما در خور موقعیت و منزلت خویش کاری نمی کنید، و با کسی هم که وظیفه خود را در این مورد انجام می دهد یاری و همکاری نمی کنید، و با

سازش و همکاری و مسامحه با ستمگران، خود را آسوده می دارید. خداوند فرمان جلوگیری از منکرات و بازداشتن مردم از آنها را داده است، ولی شما از آن غافلید. مصیبت شما عالمان امت از همه بیشتر است، زیرا موقعیت و منزلت عالمان دین مورد تعرض قرار گرفته است، و ای کاش این را می دانستید.

زمام امور باید در دست کسانی باشد که عالم به احکام خدا و امین بر حلال و حرام او هستند و شما دارای این مقام بودید و از دستتان گرفتند، و هنگامی این مقام را از دست شما گرفتند که پیرامون حق پراکنده شدید، و با وجود دلیل روشن، در سنت پیامبر اختلاف ورزیدید. اگر در راه خدا مشکلات را تحمل کرده در برابر آزارها و فشارها شکیبایی از خود نشان می دادید، زمام امور در قبضه شما قرار می گرفت و همه امور زیر نظر شما اداره می شد، ولی شما ستمگران را بر مقدرات خود مسلط ساختید و امور خدا (حکومت) را به آن ها تسلیم کردید تا حلال و حرام را در هم آمیزند و در شهوات و هوسرانیهای خود غوطه خورند. آنان را بر این مقام مسلط ساخت مگر گریز شما از مرگ و دلبستگیان به زندگی چند روزه دنیا. شما با این کوتاهی در انجام وظیفه، ناتوان را زیر دست آنها قرار دادید تا گروهی را برده و مقهور خویش، و گروه دیگر را برای زندگی توأم با شکست، بیچاره سازند، و به پیروی از اشرار، و در اثر گستاخی در پیشگاه خداوند جبار، در اداره حکومت، به میل و هوای خود رفتار کنند و دل به رسوایی و هوسرانی بسپارند /

در هر شهری از شهرها، گوینده ای (مزدور را برای تبلیغ اهدافشان) بر فراز منبر می فرستند، و همه کشور اسلامی در قبضه آنهاست، و دستشان در همه جا باز است و مردم برده آنان و در اختیار آنان هستند، هر ستمی که بر این مردم بی پناه کنند، مردم نمی توانند از خود دفاع کنند. دسته ای از این قوم، زورگو و معاندند که بر هر ناتوان و ضعیفی فشار می آورند، و برخی دیگر فرمانروایانی هستند که به خدای زنده کننده و میراننده عقیده ای ندارند /

شگفتا از این وضع! و چرا در شگفت نباشم در حالی که زمین در تصرف فردی ستمگر و

دغلکار، و باجگیری نابکار است که بر مومنان بی هیچ ترحم و دلسوزی حکمرانی می کند! خدا در کشمکش میان ما حاکم، و او به حکم خود، بین ما داور است. پروردگارا! این حرکت ما نه به خاطر رقابت بر سر حکومت و قدرت، و نه به منظور به دست آوردن مال دنیاست؛ بلکه به خاطر آن است که نشانه های دین تو را به مردم نشان دهیم و اصلاحات را در کشور اسلامی اجرا کنیم تا بندگان ستمدیده ات از چنگ ظالمان در امان باشند و واجبات و احکام و سنتهای تو اجرا گردد/ اینک (شما بزرگان امت) اگر مرا یاری نکنید ستمگران بر شما چیره می گردند و در پی خاموش ساختن نور پیامبرتان می کوشند....

وصیت نامه اعتقادی - سیاسی امام حسین علیه السلام

امام حسین (ع) پیش از حرکت از مدینه، وصیتنامه ای خطاب به برادرش «محمد حنفیه» نوشت و طی آن علت قیام و نهضت خود را اصلاح امور امت اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر، و زنده کردن سیره جدش پیامبر و پدرش علی معرفی کرد. امام در این وصیتنامه پس از بیان عقیده خویش درباره توحید و نبوت و معاد، چنین نوشت: «...من، نه از روی خودخواهی و سرکشی و هوسرانی (از مدینه) خارج می گردم، و نه برای ایجاد فساد و ستمگری، بلکه هدف من از این حرکت، اصلاح مفاسد امت جدم و منظورم امر به معروف و نهی از منکر است و می خواهم سیره جدم (پیامبر) و پدرم علی بن ابیطالب را در پیش گیرم. هر کس در این راه به پاس احترام حق از من پیروی کند، راه خود را در پیش خواهم گرفت، تا خداوند میان من و این قوم داوری کند که او بهترین داوران است...» امام حسین (ع) هنگام عزیمت به سوی عراق در منزلی بنام «بیضه» خطاب به سپاه «حر»

خطبه ای ایراد کرد و طی آن انگیزه قیام خود را چنین شرح داد: «مردم! پیامبر خدا (ص) فرمود: هر مسلمانی با سلطان ستمگری مواجه گردد که حرام خدا را حلال شمرده و پیمان الهی را در هم می شکند، با سنت و قانون پیامبر از در مخالفت در آمده در میان بندگان خدا راه گناه معصیت و عدوان و دشمنی در پیش می گیرد، ولی او در مقابل چنین سلطانی، با عمل و یا با گفتار اظهار مخالفت نکند، برخداوند است که این فرد (ساکت) را به کیفر همان ستمگر (آتش جهنم) محکوم سازد /

مردم! آگاه باشید اینان (بنی امیه) اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود فرض نموده اند، فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل نموده، فی را (که مختص به خاندان پیامبر) به خود اختصاص داده اند و من به هدایت و رهبری جامعه مسلمانان و قیام بر ضد این همه فساد و مفسدین که دین جدم را تغییر داده اند، از دیگران شایسته ترم...»

حسین بن علی (ع) در راه عراق در منزلی بنام «ذی حسم» در میان یاران خود بپاخواست و خطبه ای بدین شرح ایراد نمود:

«پیشامد ما همین است که می بینید. جداً اوضاع زمان دگرگون شده، زشتیها آشکار و نیکیها و فضیلتها از محیط ما رخت بر بسته است، و از فضیلتها جز اندکی مانند قطرات ته مانده ظرف آب باقی نمانده است. مردم در زندگی پست و ذلتباری به سر می برند و صحنه زندگی، همچون چراگاهی سنگلاخ و کم علف، به جایگاه سخت و دشواری تبدیل شده است /

آیا نمی بینید که دیگر به حق عمل نمی شود، و از باطل خودداری نمی شود؟ در چنین وضعی که دارد که شخص با ایمان (از جان خود گذشته) مشتاق دیدار پروردگار باشد، در چنین محیط ذلتبار و آلوده ای، مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و آزرده ای و ملال نمی دانم /

این مردم بردگان دنیا هستند، و دین لقلقه زبانشان می باشد، حمایت و پشتیبانی‌شان از دین تا آنجا است که زندگیشان همراه با رفاه و آسایش باشد، و آن گاه که در بوته امتحان قرار گرفتند، دینداران کم خواهند بود.» (سیره پیشوایان)

اولین اقدام امام برای قیام

در سال شصتم از هجرت ، روز پانزدهم رجب ، معاویه از دنیا رفت و پسرش یزید بر تخت نشست . پیش از همه کار، تصمیم گرفت از حسین بن علی (ع) بیعت بگیرد. بدین منظور نامه ای به ولید بن عتبّه که حاکم مدینه بود، نوشت و از او خواست که هر چه زودتر از حسین بن علی (ع) بیعت بگیرد و به تأخیر این کار اجازه ندهد. ولید همان شب مأموری نزد امام حسین (ع) فرستاد و آن حضرت را به کاخ خود دعوت کرد. امام جماعتی از بستگان خود را فرا خواند و فرمود تا مسلح شوند و در رکاب وی به دارالحکومه بیایند و به آنان گفت : ولید مرا خواسته ، گمان می کنم کاری پیشنهاد کند که من نتوانم انجام دهم . شما تا در خانه همراه من باشید، هر گاه صدای من بلند شد، وارد شوید و شرّ او را از من دفع کنید. سپس امام (ع) نزد ولید آمد. ولید با خوشرویی و تواضع از امام (ع) استقبال کرد، سپس نامه را خواند و موضوع بیعت را در میان نهاد. مروان بن حکم نیز در مجلس حضور داشت . امام به ولید فرمود: (گمان نمی کنم که به بیعت پنهانی من قانع شوی . اگر خواستار بیعت من هستی باید این امر در حضور مردم باشد.) ولید گفت : آری بهتر است . امام (ع) فرمود: بنابراین تا بامداد فردا صبر کن . ولید گفت بفرمائید بروید تا فردا در جلسه همگانی شرکت کنید. مروان برای خوش خدمتی گفت : مگذار حسین بن علی بیرون رود. دیگر چنین فرصتی بدست نخواهد آمد. یا او را زندانی کن ، یا از او بیعت بگیر، یا گردنش را هم اکنون بزن . امام از جای برخاست و آثار خشم در چهره نازنینش نمودار شد و فرمود:

ای پسر زن کبود چشم ، تو مرا خواهی کشت یا ولید؟ به خدا قسم دروغ گفתי و گناهکار

شدی . این بگفت و از نزد ولید بیرون رفت .

(چهارده اختر تابناک)

دو شهر در مشرق و مغرب

امام صادق (علیه السلام) نقل کرد که امام حسن (علیه السلام) به اصحاب خود فرمود: ((خداوند دارای دو شهر است ؛ یکی از آنها در مشرق و دیگری در مغرب است ، خداوند در این دو شهر، افرادی را آفریده که هرگز فکر نافرمانی از خدا نکرده اند، سوگند به خدا! در میان این دو شهر و در خود آن دو شهر، برای خداوند غیر از من و برادرم حسین (علیه السلام) هیچ کس حجت بر بندگانش نیست)).

و نظیر این روایت از امام حسین (علیه السلام) نقل شده که در روز عاشورا به پیروان ابن زیاد فرمود:

((چرا شما برای جنگ با من همدست شده اید، بدانید که سوگند به خدا اگر مرا بکشید یقیناً آن کس را که حجت خدا بر شماست کشته اید و سوگند به خدا بین ((جابلقا)) و ((جابر سا)) (یعنی در همه دنیا) پسر پیغمبری که خداوند به وسیله او بر شما احتجاج کند، غیر از من نیست)).

منظور امام حسین (علیه السلام) از ((جابلقا)) و ((جابر سا)) همان دو شهر (در مشرق و مغرب) است که در کلام امام حسن (علیه السلام) آمده بود. (زندگی دوازده امام (ع))

زیارت کربلا واجب است

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

((زِيَارَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مَنْ يَقَرُّ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى)).

((زیارت (قبر) امام حسین (علیه السلام) بر هر کسی که معتقد به امامت او از جانب

خداست واجب است)).

و نیز فرمود: ((پاداش زیارت امام حسین (علیه السلام) معادل صد حجّ نیکو و صد عمره مقبول می باشد)).

و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ کسی که بعد از شهادت حسین (علیه السلام) مرقد او را زیارت کند، بهشت از برای اوست)). (زندگی دوازده امام (ع))

کمک به اندازه معرفت فقیر

روزی امام حسین علیه السلام در گوشه ای از مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود. مردی عرب نزد او آمد و گفت: یابن رسول الله من باید یک دیه کامل بپردازم و توان ادای آن را ندارم. نزد خودم می روم و از کریمترین مردم درخواست می کنم و کسی را کریمترین مردم درخواست می کنم و کسی را کمتر از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی شناسم.

امام حسین علیه السلام فرمود: ای برادر عرب من سه سوال می کنم اگر یکی از آنها را جواب دادی یک سوم بدهی تو را می پردازم و اگر دو مسأله را پاسخ دادی دوثلث آن را ادا می کنم و اگر هر سه سوال را جواب دادی تمام بدهی تو را می پردازم. مرد عرب گفت: یابن رسول الله آیامانند شما از مانند من (که عربی جاهل و بی سواد هستم) سوال می کند؟ شما که اهل علم و شرف و بزرگی هستید؟

امام حسین علیه السلام فرمود: بله شنیدم که جدم رسول الله خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (المعروف بقدر المعروفة) (به اندازه معرفت احسان شود). مرد عرب گفت: هر چه می خواهید سوال کنید اگر دانستم جواب می دهی و اگر ندانستم از شما می آموزم. (و لا قوة الا بالله)

امام علیه السلام پرسید: (ای الاعمال افضل) (کدام اعمال بهترند؟)

جواب دادن (الایمان بالله) (ایمان به خدا)

حضرت پرسید: (فما النتجاء من المهلكة) (راه نجات از مهلکه کدام است؟)

پسرخ داد: (الثقة بالله) (اعتماد و توکل بر خداوند).

امام علیه السلام سوال کرد: (فما یزین الرجل) (چه چیزی به مرد زینت می بخشد؟)

مرد عزب جواب داد: (علم معه حلم) (توکل توام با بردباری)

حضرت فرمود: اگر علم وحلم نداشت چه چیزی او را زینت می دهد؟ مرد عرب: (فقر معه

مروءة) (مال همراه بامروت)

امام علیه السلام: اگر از فقر و صبر هم بر خوردار نبود چه؟

مرد عرب: (صاعقة تنزل من السماء و تحرقه فانه اهل لذلك) (صاعقه ای از آسمان پائین

آید و او را آتش زند که مستحق چنین عذابی است) امام علیه السلام خندید و کیسه ای را

که در آن هزار دینار زر سرخ بود به او داد و انگشتی را که دویست درهم ارزش داشت

به او بخشید و فرمود: طلاها را به طلبکارانت پرداز و پول انگشت را صرف مخارج زندگی

نما.

مرد عرب آنها را برداشت و گفت: (الله اعلم حیث یجعل رسالته) یعنی: یعنی خداوند

بهتر می داند مه رسالتش را رد مجا قرار دهد.¹⁰

بخشش

(انس) گوید: نزد امام حسین علیه السلام بود که کنیزی براو وارد شد و یک دسته گل به

او تقدیم کرد.

امام علیه السلام به او فرمود: تو را بخاطر خدا آزاد کردم.

انس گوید: من گفتم: او یک دسته گل که بهائی ندارد برای تو آورد آنگاه او را آزاد می

¹⁰ بحارلأنوار، ج 68، ص 156.

کنی ؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند این گونه ما را ادب کرده و رد قرآن فرموده است :

و اذا خيبتهم بتحیه فحيوا باحسن منها اوردوها

یعنی : هر گاه مورد تحیتی قرار گرفتید بهتر از آن تحیت کنید یا همان گونه پاسخ گوئید.

و بهتر از این تحیتی که او به من داشت آزادی او می باشد. (تحت العقول)

دعوت فقرا به صزف غذا

رلوزسی امام حسین علیه السلام از کنار مساکین عبور می کرد که دید پلاسی پهن کرده و

تکه نانی بر گذارده اند و مشغول خوردن هستند. حضرت به آنها سلام کرد و ایشان هم

جواب سلام او را دادند. آنگاه وی را دعوت کردند تا با آنها غذا بخورد. امام علیه السلام هم

کنار آنها نشست فرمود: اگر غذای شما صرقه نبود باشما هم غذا می شدم . شپش فرمود: به

منزل من بیاید. فقرا هم به منزل آن حضرت رفتند و امام علیه السلام به آنها غذا و لباس

داد و دستور داد مبلغی پول هم به آنها داده شد.^{۱۱}

بر خورد با ظالم

عصر حکومت معاویه بود و ولید بن عقبه از سوی او فرماندار مدینه بود. روزی امام حسین

علیه السلام و ولید بر سر مزرعه ای باهم نزاع کردند. امام علیه السلام دستار از سر ولید

برداشت و به گردنش پیچید.

مروان فاسق که شاهد ماجرا بود گفت گفت : من تابه حال ندیده بودم که مردی این گونه

بر امیر خود جرات داشته باشد که حسین بر تو جسارت کرد. ولید که از نیت تحریک

آمیز مروان آگاه بود گفت : به خدا سوگند این حرف را بخاطر دفاع از من نمی گوئی بلکه

^{۱۱} . (بحارالانوار، ج 44، ص 196 و 197).

بخاطر حسادت بر حلم من می گوئی که نسبت به حسین دارم . آنگاه گفت : مزرعه از آن حسین است .

امام علیه السلام به ولید فرمود: مزرعه از آن تو باشد و برخاست و رفت .^{۱۲}

عفو بخشش

یکی از غلامان امام حسین علیه السلام مرتکب لافی شد و امام علیه السلام دستور داد او را تازیانه زنند.

غلام گفت : ای مولای من قرآن می فرماید: (الکاظمین الغیظ) (مومنین غضب خود را فرو می نشانند)

حضرت فرمود: رهایش کنید.

غلام ادامه داد: (والعافین عن الناس) (خطای مردم را می بخشند).

حضرت فرمود: تو را بخشیدم .

غلام ادامه داد: (واللّه یحبّ المحسنین) (خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

امام علیه السلام فرمود: تو را آزاد کردم و برای تو دو برابر آنچه می دادم مقرر کردم .^{۱۳}
سلام مقدم است

مردی به امام حسین علیه السلام رسید و قبل از هرچیز گفت : حالت چطور است ، خداوند سلامتی دهد.

امام علیه السلام فرمود: سلام کردن بر سخن گفتن مقدم است . خداوند به تو سلامتی دهد.
آنگاه فرمود: به کسی اجازه سخن دهد تا اول سلام کند.

ترک درخواست از دیگران

^{۱۲} (سفینة البحار، ج 1، ص 421).

^{۱۳} (بحارالانوار، ج 44، ص 191).

مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و درخواستی کرد. حضرت در پاسخ او فرمود:
درخواست کردن کار خوبی نیست مگر برای پرداخت غرامت سنگین، یابینوائی خاک
نشین، یا تعهد مالی سنگین.

آن مرد گفت: من هم جز بخاطر یکی از این موارد نیامدم.
آنگاه حضرت دستور داد صد دینار به او دادند.

نیکی به بدان

شخصی در محضر امام حسین علیه السلام گفت: نیکی کردن به نااهل ضایع می شود.
امام علیه السلام فرمود چنین نیست، احسان همانند باران تندی است و به نیک و بد می
رسد.

رد غیبت

شخصی نزد امام حسین علیه السلام دیگری را مورد غیبت قرار داد. حضرت فرمود: دست
از غیبت برادر که نان خورش سگها جهنم است. (تحف العقول)
برخورد با دشمنان

روزی مروان بن حکم به امام حسین علیه السلام گفت: اگر شما مادری چون فاطمه
نداشتید که به آن افتخار کنید چه چیزی داشتید که به آن افتخار کنید؟
علیه السلام برخاست و بادهای قوی خود گلوی مروان را فشار داد و دشتارش را بر
گردنش پیچید تا اینکه بیهودش شد آنگاه او را رها کرد. و رو به عده ای از قریش کرد و
فرمود: آیا در روی زمین کسی به غیر از من و برادرم محبوبتر نزد رسول خدا صلی الله
علیه و آله بود؟ آیا غیر از من و برادرم پسران دختر پیامبری وجود دارد؟
آنها گفتند: خیر، تنها شما پسران دختر پیامبر هستید که بهترین افراد نزد رسول خدا
بودید.

آنگاه امام علیه السلام فرمود: من هم کسانی را ملعون و پسر ملعون غیر از مروان و پدرش
دشمن رسول الله بر روی زمین نمی دانم. سپس به مروان فرمود: بین مغرب و مشرق

کسانی از تو و پدرت دشمن تر نسبت به خدا و رسول او و اهل بیتش نمی باشد. (تحف العقول)

ادعای دین دیگران

روزی امام حسین علیه السلام به دیدار اسامه بن زید رفت . اسامه بیمار بود و از اندوهی که داشت ناله می کرد.

امام علیه السلام به او فرمود: غم تو برای چیست ای برادر من .

اسامه : بخاطر بدهی که دارم و آن شصت هزار درهم است .

امام علیه السلام فرمود: برعهده من که آن را ادا کنم .

اسامه : می ترسم بمیرم .

امام علیه السلام قبل از اینکه بمیری آن را ادا می کنم و دین او را قبل از مرگش ادا کرد.

۱۴

کمک فقرا

وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید پنبه های را بر پشت او مشاهده کردند از

امام سجاد علیه السلام پرسیدند که اینها اثر چیست ؟

حضرت فرمود: از بین انبانیهای طعام و چیزهای دیگر را بر پشت خود می گذارند و به خامه

بیوه زنان و کودکان یتیم و فقرا و مساکین می برد این پنبه ها در پشت او پدیدار شد. (74)

رعایت شخصیت فقیر

مردی از انصار به خدمت امام حسین علیه السلام رسید و از او درخواست کمک کرد.

امام علیه السلام فرمود: ای برادر انصاری آبروی خود را از درخواست حضوری حفظ کن و

حاجتت را در نامه ای بنویس من انشاء الله به آن عمل کرد به گونه ای که شاد گردی .

آن مرد هم در نامه نوشت : ابا عبد الله ! فلان شخص پانصد دینار از من طلبکار است و بر

¹⁴ (بحار الانوار، ج 44، ص 189)

گرفتن آن اصرار می ورزد، به او بگو به من مهلتی بدهد.

امام نامه راخواند به منازل رفت و کیسه ای آورد که هزار دینار در آن بود همه را به مرد فقیر داد و فرمود: با پانصد دینار آن وام خود را پردازد و باپانصد دینار دیگر زندگی خود را اداره کن و جز از یکی از این سه کس درخواستن نکن : مرد دیندار، یاصاحب مروت ، و یا اصیل و خانواده دار، زیرا انسان دیندار بهنگام درخواست دیگران با کمک به آنها دیتش راحفظ می کند و انسان با مروت بخاطر مروتی که دارد از کمک نکردن شرم دارد، و انسان اصیل می داند که تو با درخواستی که کردی از آبروی خود مایه گذاری و با آن برآوردن حاجتت آبروی تو را حفظ می کنـد. (تحت العقول)

علاقه شدید پیامبر (ص) به حسین (ع)

عصر رسول خدا (ص) بود، حسین (ع) دوران کودکی را می گذرانید، روزی حسین (ع) در آغوش گرم پیامبر (ص) بود و پیامبر (ص) با او بازی می کرد و او را می خندانید. عایشه گفت : (ای رسول خدا! چقدر این کودک را دوست داری ، و با دیدار او شادمان می شوی ؟)

پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: (چرا او را دوست نداشته باشم و با دیدار او شاد نگردم با اینکه او میوه قلبم و نور چشمم است ، ولی اتمم او را خواهند کشت کسی که بعد از وفات او مرقد او را زیارت کند خداوند ثواب یک حج ، از حجهای مرابرای زیارت کننده می نویسد.

عایشه گفت : ثواب یک حج از حج تو؟!

پیامبر (ص) فرمود: بلکه ثواب دو حج من

عایشه با تعجب بیشتر پرسید: ثواب دو حج تو؟!

پیامبر (ص) فرمود: بلکه ثواب سه حج من ، این موضوع همچنان تکرار شد، تا اینکه پیامبر

(ص) فرمود: (بلکه خداوند ثواب نود حج از حج رسول خدا (ص) با ثواب عمره های آنها

را به زیارت کننده خواهد داد) (کامل الزیارات ، ص 68).

نمونه ای از سخاوت امام حسین (ع)

امام حسین (ع) در خانه اش مشغول نماز بود، یک نفر اعرابی (بادیه نشین) که از فقر به تنگ آمده بود، به مدینه وارد شد و یگراست به در خانه امام حسین (ع) آمد و در را زد و این دو شعر را خواند:

لم یخب الیوم من رجاک و من

حرک من خلف بابک الحلقة

فانت ذوالجود، انت معدنه

ابوک قد کان قاتل الفسقة

(امروز کسی که امید به تو داشته باشد و حلقه در خانه تو را حرکت دهد نا امید نخواهد

شد، تو سخاوتمند و معدن عطا و کرم هستی، پدرت کشنده فاسقان بود).

امام حسین (ع) نماز خود را کوتاه کرد و پس از نماز به سوی آن اعرابی بیرون آمد آثار

فقر و تهیدستی را از چهره او مشاهده کرد آنگاه بازگشت و قنبر را صدا زد، قنبر پیش

دوید امام علی (ع) به او فرمود: از مخارج زندگی ما چقدر در نزد تو باقی مانده است؟

قنبر گفت: دویست درهم باقی مانده که به من فرمودی آن را بین بستگان تقسیم کنم.

امام فرمود: آن را بیاور، کسی که از آن ها سزاوارتر است آمده، قنبر رفت و آن را آورد،

امام حسین (ع) آنرا گفت و به آن اعرابی داد، و در جواب شعر او، این سه شعر را خواند:

خذاها فانی الیک معتذر

و اعلم بانی علیک ذو شفقة

لوکان فی سیرنا الغداة عصا

کانت سمانا علیک مندفة

لکن ریب الزمان ذونکد

والکف منا قليلة النفقة

(این پول را از من بگیر، و از تو معذرت می خواهم و بدان که من به تو مهربانم و تو را دوست دارم، اگر دست ما پر بود، تو را همواره بهره مند می کردیم، ولی سختیهای زمانه کم عطا شده، و دستان خالی است).

اعرابی آن را گرفت و با کمال خوشحالی اشعاری را به عنوان تشکر خواند و رفت (اعیان الشیعه، چاپ ارشاد ج 1، ص 579).

طبق نقل بعضی از روایات وقتی که اعرابی آن پولها را گرفت سخت گریه کرد حضرت فرمود: گویا عطای ما را کم شمردی؟ اعرابی گفت: نه بلکه، گریه ام برای آن است که دست با این جود و سخا، چگونه رواست که زیر خاک برود؟¹⁵

تواضع امام حسین (ع)

روزی امام حسین (ع) از جایی عبور می کرد، دید چند نفر فقیر پلاسی به زمین انداخته اند و مقدار اندکی نان خشک روی آن نهاده و می خورند، بر آن ها سلام کرد.

آنها جواب سلام امام (ع) را دادند و گفتند: بفرمائید از این غذا میل کنید، امام (ع) در کنار آنها روی خاک زمین نشست، و سپس فرمود: اگر

این نان صدقه نبود با شما می خورم سپس به آنها فرمود: برخیزید به خانه من بیائید امروز مهمان من باشید.

آنها برخاستند و همراه امام حسین (ع) به خانه آن حضرت آمدند امام (ع) به آنها غذا و

لباس داد، سپس دستور داد به هر کدام مبلغی پول دادند، و با این شیوه آنها را خشنود

کرد، و از آن ها از حضور امام (ع) رفتند (بحار الانوار، ج 44، ص 191)

در نقل دیگر آمده: شبیه ماجرای فوق، پیش آمد، امام حسین کنار فقرا نشست و با آنها

غذا خوردن و فرمود: (خداوند متکبران را دوست ندارد) (اعیان الشیعه، ج 1، ص 580).

کرامت و بزرگواری امام حسین (ع)

¹⁵ منتهی الامال، ج 1، ص 209.

روزی امام حسین (ع) از جائی عبور میکرد دید جوانی به سگی غذا می دهد، به او فرمود:
(به چه انگیزه این گونه به سگ مهربانی می کنی؟)

او عرض کرد: من غمگین هستم ، می خواهم با خشنود کردن این حیوان غم و اندوه من
مبدل به خشنودی گردد، اندوه من از این رواست که من غلام یک نفر یهودی هستم و می
خواهم از او جدا شوم .

امام حسین (ع) با آن غلام نزد صاحب او که یهودی بود آمدند، امام حسین (ع) دویست
دینار به یهودی داد، تا غلام را خریداری کرده و آزاد سازد.

یهودی گفت : این غلام را به خاطر قدم مبارک شما که به در خانه ما آمدی به شما بخشیدم
و این بوستان را نیز به غلام بخشیدم و آن پول مال خودتان باشد.

امام حسین (ع) هماندم غلام را آزاد کرد و همه آن بوستان و پول را به او بخشید وقتی که
همسر یهودی ، این بزرگواری را از امام حسین (ع) دید گفت : (من مسلمان شدم و مهریه
ام را به شوهرم بخشیدم) و به دنبال او شوهرش گفت : (من نیز مسلمان شدم و این خانه
ام را به همسرم بخشیدم)^{۱۶}

پاسخ کوبنده امام حسین (ع) به نامه معاویه

معاویه در مدینه جاسوسی داشت و حوادث مدینه را با فرستادن نامه برای معاویه ، به او
گزارش می داد، در یکی از گزارشها برای معاویه نوشت : (حسین بن علی (ع) کنیز خود را
آزاد نموده و سپس با او ازدواج کرده است).

وقتی که این خبر به معاویه رسید نامه ای به این مضمون برای امام حسین (ع) نوشت :
به من خبر رسیده که تو با کنیز خود ازدواج کرده ای ، و بجای اینکه با همتهای خود در
طائفه (بزرگ) قریش ازدواج کنی که اگر با آنها ازدواج می کردی ، فرزند نجیب از آنها به
دنیا می آمد و تو شخصیت خود را حفظ می کردی ولی نه درباره فرزندت و نه درباره

¹⁶ (منافب ال ایطالب ، ج 4، ص 75).

خودت اندیشیدی و با کنیزی ازدواج کردی ، که از شائن تو دور است).

امام حسین (ع) پس از دریافت نامه معاویه ، در پاسخ او چنین نوشت :

(نامه و انتقاد تو در مورد ازدواج من با کنیز آزاد شده ام به من رسید، این را بدان هیچکس در شرافت و در نسب به مقام رسول خدا (ص) نمی رسد، من کنیزی داشتم برای وصول به ثواب خدا او را آزاد ساختم سپس بر اساس سنت پیامبر (ص) با او ازدواج نمودم و این را نیز بدان که اسلام خرافات جاهلیت را از بین برد و هیچگونه سرزنشی بر مسلمانان روا نیست ، مگر گناه کنند (و من ثواب کردم نه گناه) بلکه سرزنش سزاوار آن کسی است که پیـــــرو برنامـــــه هـــــای جاهلیـــــت باشـــــد. وقتی که جواب نامه امام حسین (ع) به معاویه رسید، آن را خواند و سپس به یزید داد یزید آن را خواند و به پدرش گفت : افتخار حسین بر تو بسیار کوبنده است . معاویه گفت : چنین نیست ولی زبان بنی هاشم تند و تیز است که سنگ کوه را متلاشی می کند و دریا را می شکافد^{۱۷}

حلم و صبر انقلابی امام حسین (ع)

روزی یک از غلامان امام حسین (ع) مرتکب گناهی شد که سزاوار مجازات گردید، امام حسین (ع) دستور داد تا او را با چند ضربه تاءدیب کنند.

غلام صدا زد: ای آقای من و الکاظمین الغیظ

(یعنی خدا در قرآن می فرماید: از صفات پرهیزکاران این است که خشم خود را کنترل می کنند).

امام حسین (ع) فرمود: رهایش کنید.

غلام دنبال آیه فوق را خواند: و العافین عن الناس

(از ویژگیهای پرهیزکاران این است که از دیگران عفو می کنند).

^{۱۷} (اعیان الشیعه ج ، 1 ص 538).

امام حسین (ع) به او فرمود: تو را بخشیدم .

غلام گفت : ای آقای من والله يحب المحسنين

(خداوند نیکوکاران را دوست می دارد)

امام حسین (ع) فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم ، و یک برابر آنچه به تو داده ام برای تو باشد(اعیان الشیعه ، ج 1، ص 580).

به این ترتیب امام حسین (ع) با کمال بردباری و احترام به یکایک جمله های آیه قرآن (134) سوره آل عمران با غلام خود برخورد کرد.

نمونه ای از شجاعت امام حسین (ع)

در آن هنگام که سپاه حر با سپاه امام حسین (ع) به هم رسیدند، و حر با امام حسین (ع) به گفتگو پرداخت ، حر به عنوان نصیحت به امام حسین (ع) عرض کرد: (من برای خدا تو را در مورد حفظ جان و هشیار میدهم و گواهی میدهم که اگر کار به جنگ بکشد قطعا کشته خواهی شد).

امام حسین (ع) این پاسخ قاطعانه را که بیانگر شجاعت و صلابت او است داد و فرمود: آیا مرا از مرگ می ترسانی ؟ آیا اگر مرا بکشید برای شما مرگ نیست . من همان را می گویم که آن مسلمان اوسی هنگام حرکت به جبهه گفت : آن هنگام که پسر عمویش او را ترسانید و گفت : کجا می روی ، مرگ در کار است ؟ او در پاسخ گفت :

ساءمضی و ما بالموت عار علی الفتی

إذا ما نوى حقا و جاهد مسلما

وواسی الرجال الصالحین بنفسه

و فارق مثبورا و خالف مجرما

فان عشت لم اندم و ان مت لم الم

کفی بک ذلا ان تعیش و ترغما

(من می روم و مرگ برای جوان و جوانمردم ننگ نیست هنگامی که نیتش حق باشد و در

راه اسلام بجنگد.

و در راه مردان صالح و شایسته جانبازی کند و از هلاک شدگان (در دین) جدا گشته و با مجرم مخالفت کند.

پس در این صورت اگر زنده بمانم پشیمان نیستم و از مردم سرزنشی ندارم ، و این ذلت تو را بس که زنده بمانی و ببینی تو را به خاک بمالند) (و ذلیل شوی) ^{۱۸}

گفتگوی امام حسین (ع) با یکی از یاران در شب عاشورا و مناجات یاران

در شب عاشورا یاران فداکار امام حسین (ع) هر کدام با زبانی وفاداری خود را اعلام کردند. یکی از یاران (محمد بن بشر حضرمی) بود تازه به او خبر رسیده بود که پسر ت در مرز بدست کافران اسیر شده است محمد گفت : (خودم و پسر را در راه خدا به حساب می آورم) من دوست ندارم که پسر را در تنگنا باشد و من بعد از او باقی بمانم). امام حسین (ع) سخن او را شنید به او فرمود: (خدا تو را رحمت کند بیعتم را از تو برداشتم تو آزاد هستی برو در مورد آزاد سازی پسر ت تلاش کن). محمد گفت : درندگان مرا بدرند و زنده بخورند اگر از تو جدا گردم ، امام حسین (ع) پنج لباس یمانی که قیمت آن ها هزار دینار بود به او داد و فرمود: اینها را به پسر دیگر خود بده تا او به عنوان فدیة آنها را ببرد و به کفار بدهد و برادرش را از اسارت آزاد سازد. در شب عاشورا حسین و یارانش به راز و نیاز و مناجات با خدا پرداختند بعضی در رکوع و بعضی در سجده و بعضی ایستاده و نشسته بودند و زمزمه ای مانند صدای زنبور داشتند، 32 نفر از سپاه دشمن وقتی که این حالت را از آنها دیدند تحت تاءثیر قرار گرفته و به آنها پیوستند. ^{۱۹}

¹⁸ - ترجمه ارشاد مفید (ره) ج 1، ص 82).

¹⁹ (بحار الانوار، ج 44، ص 394).

راز کشته نشدن بعضی از دشمنان امام حسین (ع) توسط امام حسین (ع) امام سجاد (ع) می گوید: در روز عاشورا پدرم را دیدم که به دشمن حمله می کرد و آنها را می کشت ولی در آن درگیری بعضی از افراد دشمن را با اینکه زیر شمشیر او قرار می گرفتند، پدرم رد می کرد و آنها را نمی کشت با اینکه می توانست آنها را بکشد. راز این موضوع را نمی دانستم هنگامی که به مقام امامت رسیدم فهمیدم آن کسانی را که پدرم نمی کشت در نسل آنها شخصی که ما اهل بیت را دوست بدارد وجود داشت، پدرم برای حفظ آن دوست ما در صلب پدرش، پدر را نمی کشت^{۲۰}

خنده غلام ترک

امام حسین (ع) غلامی داشت که ترک بود او را با نام اسلم صدا می زدند از ویژگیهای او اینکه قاری قرآن بود و آیات قرآن را با صدای دلنشین می خواند. اسلم آماده جنگ شد و پس از اجازه گرفتن از امام (ع) به سوی میدان رفت و آنچنان با دشمن جنگید که به نقل بعضی هفتاد نفر از دشمن را کشت تا آنکه بر اثر ضربات دشمن از پای درآمد و به زمین افتاد.

امام حسین (ع) به بالین او آمد و صورت خود را روی صورت خون آلود غلامش نهاد و گریه کرد، در این هنگام اسلم چشم خود را گشود و یک لحظه سیمای نورانی امام حسین (ع) را دید و از خوشحالی خندید و هماندم به شهادت رسید، زبان حالش این بود.

گردست دهد هزار جانم

در پای مبارکت فشانم^{۲۱}

^{۲۰} (معالی السبطين ، ج 2، ص 31).

^{۲۱} (داستانهای شنیدنی از چهارده معصوم علیهم السلام)

سخنانی از امام حسین علیه السلام

قَالَ الْأَمَامُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ:

1 - إِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَعْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. (65)

ترجمه :

فرمود: همانا، عده ای خداوند متعال را به جهت طمع و آرزوی بهشت عبادت می کنند که آن یک معامله و تجارت خواهد بود.

و عده ای دیگر از روی ترس خداوند را عبادت و ستایش می کنند که همانند عبادت و اطاعت نوکر از ارباب باشد.

و طائفه ای هم به عنوان شکر و سپاس از روی معرفت ، خداوند متعال را عبادت و ستایش می نمایند؛ و این نوع ، عبادت آزادگان است که بهترین عبادات می باشد.

2 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ أَعْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَى مَنْ لَا يَرْجُوهُ، وَإِنْ أَعْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَى عَنْ قُدْرَةٍ، وَإِنْ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ. (66)

ترجمه :

فرمود: همانا سخاوتمندترین مردم آن کسی است که کمک نماید به کسی که امیدی به وی نداشته است .

و بخشنده ترین افراد آن شخصی است که - نسبت به ظلم دیگری با آن که توان انتقام دارد - گذشت نماید.

صله رحم کننده ترین مردم و دید و بازدید کننده نسبت به خویشان ، آن کسی ست که صله رحم نماید با کسی که با او قطع رابطه کرده است .

3 - قیل: مَا الْفَضْلُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مُلْكُ اللِّسَانِ، وَبَذْلُ الْأَخْصَانِ، قیل: فَمَا النِّقْصُ؟ قَالَ: التَّكَلُّفُ لِمَا لَا يُعْنِيكَ. (67)

ترجمه :

از حضرت سوء ال شد کرامت و فضیلت در چیست ؟ در پاسخ فرمود: کنترل و در اختیار داشتن زبان و سخاوت داشتن ، سوء ال شد نقص انسان در چیست ؟ فرمود: خود را وا داشتن بر آنچه که مفید و سودمند نباشد.

4 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا، وَالَّذِينَ لَعِبُوا عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَارَتْ بِهِ مَعَائِشُهُمْ، فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ. (68)

ترجمه :

فرمود: افراد جامعه بنده و تابع دنیا هستند و مذهب ، بازیچه زبانشان گردیده است و برای امرار معاش خود، دین را محور قرار داده اند - و سنگ اسلام را به سینه می زنند - . پس اگر بلائی همانند خطر - مقام و ریاست ، جان ، مال ، فرزند و موقعیت ، ... - انسان را تهدید کند، خواهی دید که دین داران واقعی کمیاب خواهند شد.

5 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ الْمَوْءَمِنَ لَا يُسَىءُ وَلَا يَغْتَذِرُ، وَالْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يُسَىءُ وَيَغْتَذِرُ. (69)

ترجمه :

ضمن فرمایشی فرمود: همانا شخص موء من خلاف و کار زشت انجام نمی دهد و عذرخواهی هم نمی کند.

ولی فرد منافق هر روز مرتکب خلاف و کارهای زشت می گردد و همیشه عذرخواهی می نماید.

6 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِيْعْمَلْ عَمَلًا رَجُلٍ يَعْلَمُ أَنَّه مَاءٌ خُودٌ بِالْأَجْرَامِ، مُجْزِي بِالْأَخْصَانِ. (70)

ترجمه :

فرمود: کارها و اءمور خود را همانند کسی تنظیم کن و انجام ده که می داند و مطمئن است که در صورت خلاف تحت تعقیب قرار می گیرد و مجازات خواهد شد.

و در صورتی که کارهایش صحیح باشد پاداش خواهد گرفت .

7 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عِبَادَ اللَّهِ لَا تَشْتَغِلُوا بِالْدُّنْيَا، فَإِنَّ الْقَبْرَ يَبْتَغِي الْعَمَلَ، فَأَعْمَلُوا وَلَا تَغْفُلُوا. (71)

ترجمه :

فرمود: ای بندگان خدا، خود را مشغول و سرگرم دنیا - و تجمّلات آن - قرار ندهید که همانا قبر، خانه ای است که تنها عمل - صالح - در آن مفید و نجات بخش می باشد، پس مواظب باشید که غفلت نکنید.

8 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا تَقُولَنَّ فِي أَخِيكَ الْمَوءَ مِنْ إِذَا تَوَارَى عَنْكَ إِلَّا لَمْثَلٍ مَاتُحِبُّ أَنْ يَقُولَ فَيْكَ إِذَا تَوَارَيْتَ عَنْهُ. (72)

ترجمه :

فرمود: سخنی - که ناراحت کننده باشد - پشت سر دوست و برادر خود مگو، مگر آن که دوست داشته باشی که همان سخن پشت سر خودت گفته شود.

9 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا لَا إِلَهَ. (73)

ترجمه :

فرمود: پرهیز از ظلم و آزار رساندن نسبت به کسی که یآوری غیر از خداوند متعال نمی یابد.

10 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ نِيَّ لَأُءَرَى الْمَوْتَ إِلَّا لَأَسْعَادَهُ ، وَلَا أَلْحَيَاءَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا لَأَبْرَمًا. (74)

ترجمه :

فرمود: به درستی که من از مرگ نمی هراسم و آن را جز سعادت نمی بینم .

و همچنین زندگی با ستمگران و ظالمان را عار و ننگ می شناسم .

11 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ لَبِسَ ثَوْبًا يُشْهِرُهُ كَسَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْبًا مِنَ النَّارِ. (75)

ترجمه :

در احادیث امام حسن علیه السلام هم آمده است .

فرمود: هر کس لباس شهرت و انگشت نما بپوشد، خداوند او را در روز قیامت لباسی از آتش خواهد پوشانید.

12 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ (76)، لَا يَذْكُرُنِي مُوءَمِنْ إِلَّا لَا اسْتَغْبَرَ. (77)

ترجمه :

فرمود: من کشته گریه ها و اشک ها هستم ، هیچ موء منی مرا یاد نمی کند مگر آن که عبرت گرفته و اشک هایش جاری خواهد شد.

13 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَوْ شَتَمَنِي رَجُلٌ فِي هَذِهِ الْأُذُنِ ، وَءَوَمَى إِلَيَّ الْيَمْنَى ، وَاعْتَذَرَ لِي فِي الْأُخْرَى لَقَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ ، وَذَلِكَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي أَنَّهُ سَمِعَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : لَا يَرِدُ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ. (78)

ترجمه :

فرمود: چنانچه با گوش خود بشنوم که شخصی مرا دشنام می دهد و سپس معذرت خواهی او را بفهمم ، از او می پذیرم و گذشت می نمایم ، چون که پدرم امیرالموء منین علیّ علیه السلام از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نمود:

کسی که پوزش و عذرخواهی دیگران را نپذیرد، بر حوض کوثر وارد نخواهد شد.

14 - قِيلَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ قَدْرًا؟

قال: مَنْ لَمْ يُبَالِ الدُّنْيَا فِي يَدَيْ مَنْ كَانَتْ. (79)

ترجمه :

از حضرت سوء ال شد: با شخصیّت ترین افراد چه کسی است ؟

در جواب فرمود: آن کسی است که اهمیّت ندهد که دنیا در دست چه کسی می باشد.

15 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ عَبْدَ اللَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ ، آتَاهُ اللَّهُ فَوْقَ أَمَانِيهِ وَكِفَايَتِهِ. (80)

ترجمه :

فرمود: هر کس خداوند متعال را با صداقت و خلوص ، عبادت و پرستش نماید؛ خدای

متعال او را به بهترین آرزوهایش می رساند و امور زندگی را تاءمین می نماید.
 عَلَيْهِ السَّلَام : اَحْذَرُوا كَثْرَةَ الْحَلْفِ، فَإِنَّهُ يَخْلِفُ الرَّجُلُ لِعَلِّ اَرْبَعٍ: اِمَّا لِمَهَانَةٍ يَجِدُهَا فِي
 نَفْسِهِ، تَحْتُهُ عَلَى الصَّرَاعَةِ اِلَى تَصْدِيقِ النَّاسِ اِيَّاهُ. وَ اِمَّا لِعَيٍّ فِي الْمَنْطِقِ، فَيَتَّخِذُ الْاِيْمَانَ
 حَشَوًا وَصِلَةً لِكَلَامِهِ. وَ اِمَّا لِتُهْمَةٍ عَرَفَهَا مِنَ النَّاسِ لَهُ، فَيَرَى اَنَّهُمْ لَا يَقْبَلُونَ قَوْلَهُ اِلَّا بِالْيَمِينِ.
 وَ اِمَّا لِاِرْسَالِهِ لِسَانَهُ مِنْ غَيْرِ تَثْبِيتٍ. (81)

ترجمه :

فرمود: خود را از قسم و سوگند برهانید که همانا انسان به جهت یکی از چهار علت سوگند
 یاد می کند:

در خود احساس سستی و کمبود دارد، به طوری که مردم به او بی اعتماد شده اند، پس
 برای جلب توجه مردم که او را تصدیق و تاءیید کنند، سوگند می خورد.

و یا آن که گفتارش معیوب و به دور از حقیقت است ، و می خواهد با سوگند، سخن خود را
 تقویت و جبران کند.

و یا در بین مردم متهم است - به دروغ و بی اعتمادی - پس می خواهد با سوگند و قسم
 خوردن جبران ضعف نماید.

و یا آن که سخنان و گفتارش متزلزل است - هر زمان به نوعی سخن می گوید - و زبانش
 به سوگند عادت کرده است .

17 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام : اِئْتِيَا اِثْنَيْنِ جَرَى بَيْنَهُمَا كَلَامٌ، فَطَلِبَا اَحَدَهُمَا رَضَى الْاٰخَرَ، كَانَ
 سَابِقَهُ اِلَى الْجَنَّةِ. (82)

ترجمه :

فرمود: چنانچه دو نفر با یکدیگر نزاع و اختلاف نمایند و یکی از آن دو نفر، در صلح و
 آشتی پیشقدم شود، همان شخص سبقت گیرنده ، جلوتر از دیگری به بهشت وارد می
 شود.

18 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام : وَاعْلَمُوا اِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ اِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمِيلُوا النَّعَمَ

فَتَحَوَّلَ نَقِمًا. (83)

ترجمه :

فرمود: توجّه داشته باشید که احتیاج و مراجعه مردم به شما از نعمت های الهی است ، پس نسبت به نعمت ها روی ، بر نگردانید؛ وگرنه به نقمت و بلا گرفتار خواهد شد.

19 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بَنَ آدَمَ ، أَذْكَرُ مَضْرَعَكَ وَ مَضْجَعَكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ ، تَشْهَدُ جَوَارِحُكَ عَلَيْكَ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ . (84)

ترجمه :

فرمود: ای فرزند آدم ، بیاد آور لحظات مرگ و خواب گاه خود را در قبر،همچنین بیاد آور که درپیشگاه خداوند قرار خواهی گرفت و اعضاء و جوارحت بر علیه تو شهادت خواهند داد، در آن روزی که قدم ها لرزان و لغزان می باشد.

20 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدُّنْيَا شَرٌّ ، وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْفِسْقِ رِيْبَةٌ. (85)

ترجمه :

فرمود: همنشینی با اشخاص پست و رذل سبب شرّ خواهد گشت ، و همنشینی و مجالست با معصیت کاران موجب شکّ و بدبینی خواهد شد.

21 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ اللَّهَ خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ ، وَ خَلَقَ أَهْلَهَا لِلْفَنَاءِ. (86)

ترجمه :

فرمود: به درستی که خداوند متعال دنیا - و اموال آن - را برای آزمایش افراد آفریده است .

و همچنین موجودات دنیا را جهت فناء - و انتقال از این دنیا به جهانی دیگر - آفریده است .

22 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَدْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا. (87)

ترجمه :

فرمود: کسی در روز قیامت از شدائد و احوال آن در امان نمی باشد، مگر آن که در دنیا

از خداوند متعال ترس داشته باشد - و اهل گناه و معصیت نگردد - .

23 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ، وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الاِسْتِغْفَارُ. (88)

ترجمه :

فرمود: برای هر غم و دردی درمان و دوائی است و جبران و درمان گناه ،طلب مغفرت و آمرزش از درگاه خداوند می باشد.

24 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي صَلَاتِهِ قَائِمًا، يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةٌ حَسَنَةً. (89)

ترجمه :

فرمود: هرکس آیه ای از قرآن را در نمازش تلاوت نماید، خداوند متعال در مقابل هر حرفی از آن یکصد حسنه در نامه اعمالش ثبت می نماید.

25 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : سَبْعَةُ أَشْيَاءٍ لَمْ تُخْلَقْ فِي رَحِمٍ :
قَاءُ وَلِهَا آدَمُ) علیه السلام (، ثُمَّ حَوَاءُ، وَالْغُرَابُ، وَ كَبْشُ إِبرَاهِيمَ (علیه السلام (، وَ نَاقَةُ اللَّهِ،
وَعَصَا مُوسَى (علیه السلام (، وَالطَّيْرُ الَّذِي خَلَقَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (عليهما السلام (). (90)

ترجمه :

ضمن جواب سوء ال های پادشاه روم ، فرمود: آن هفت موجودی که بدون خلقت در رحم مادر، آفریده شده اند، عبارتند از:

حضرت آدم علیه السلام و همسرش حواء.

و کلاغی که برای راهنمایی دفن هابیل آمد.

و گوسفندی که برای قربانی ، به جای حضرت اسماعیل علیه السلام آمد.

و شتری که خداوند برای پیامبرش ، حضرت صالح فرستاد.

و عصای حضرت موسی علیه السلام .

و هفتمین موجود آن پرنده ای بود که توسط حضرت عیسی علیه السلام آفریده شد.

26 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ أَعْمَالَ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا وَ تُغْرَضُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى. (91)

ترجمه :

فرمود: همانا - نامه کردار و - اعمال این امت ، در هر صبحگاه بر خداوند متعال عرضه می گردد.

27 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِيَّاهُ الْغُشْيَانِ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي تُرِيدُونَ فِيهَا السَّفَرَ، فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ، ثُمَّ رَزِقَ وَلَدٌ كَانَ جَوَالَةً. (92)

ترجمه :

فرمود: در آن شبی که قصد مسافرت دارید، با همسر خود زناشوئی نکنید، که چنانچه عمل زناشوئی انجام گردد و در آن زمان فرزندی منعقد شود، بسیار متحرک و افکارش مغشوش دمی باشد.

28 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْهُ فَتَحَهُ، وَإِنْ مَا يَبْنِي الرُّكْنَيْنِ - الْاِسْوَدَ وَالْيَمَانِي - مَلِكٌ يُدْعَى هُبَيْرٌ، يُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمَوءَمِنِينَ. (93)

ترجمه :

فرمود: رُکنِ یمانی کعبه الهی ، دربی از درب های بهشت است و مابین رکن یمانی و حجرالاسود ملک و فرشته ای است که برای استجابت دعای موءمین می گوید.

29 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ الْغِنَى وَالْعِزَّ خَرَجَا يَجُولَانِ، فَلَقِيَ التَّوَكُّلَ فَاسْتَوْطَنَا. (94)

ترجمه :

فرمود: عزّت و بی نیازی - هر دو - شتاب زده به دنبال پناهگاهی می دویند، چون به توکل برخورد کردند، آرامش پیدا نموده و آن را پناهگاه خود قرار دادند.

30 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ نَفَسَ كُرْبَةً مُوَمِّنٍ، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (95)

ترجمه :

فرمود: هرکس گره ای از مشکلات موءمنی باز کند و مشکلش را برطرف نماید، خداوند متعال مشکلات دنیا و آخرت او را اصلاح می نماید.

31 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ وَالَانَا فَلِجَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالِي، وَمَنْ عَادَانَا فَلِجَدِّي صَلَّى

الله علیه و آله عادی. (96)

ترجمه :

فرمود: هر که ما را دوست بدارد و پیرو ما باشد، پس دوستی و محبتش به جهت جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد.

و هر کس با ما دشمن و کینه توز باشد، پس دشمنی و مخالفت او به جهت جدّم رسول خدا خواهد بود.

32 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بَنَ آدَمَ، اذْكُرْ مَصَارِعَ آبَائِكَ وَ اَبْنَائِكَ، كَيْفَ كَانُوا، وَ حَيْثُ حَلَّوْا، وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ حَلَلْتَ مَحَلَّهُمْ. (97)

ترجمه :

فرمود: ای فرزند آدم ، بیاد آور آن لحظاتی را که پدران و فرزندان - و دوستان - تو چگونه در چنگال مرگ قرار گرفتند، آن ها در چه وضعیتی و موقعیتی بودند و سرانجام به کجا منتهی شدند و کجا رفتند.

و بیندیش که تو نیز همانند آن ها به ایشان خواهی پیوست - پس مواظب اعمال و رفتار خود باش - .

33 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بَنَ آدَمَ، إِنَّمَا اءَنْتَ اَيَّامٌ، كُلَّمَا مَضَى يَوْمٌ ذَهَبَ بَعْضُكَ. (98)

ترجمه :

فرمود: ای فرزند آدم ، بدرستی که تو مجموعه ای از زمان ها و روزگار هستی ، هر آنچه از آن بگذرد، زمانی از تو فانی و سپری گشته است - بنابراین لحظات عمرت را غنیمت شمار که جبران ناپذیر است - .

34 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ حَاوَلَ أَمْراً بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيئِهِ مَا يَحْذَرُ. (99)

ترجمه :

فرمود: هر کس از روی نافرمانی و معصیت خداوند، کاری را انجام دهد، آنچه را آرزو دارد

سریع تر از دست می دهد و به آنچه هراسناک و بیمناک می باشد مبتلا می گردد.

35 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ نَجَاتٌ مِنَ النَّارِ وَقَالَ : بُكَاءُ الْعُيُونِ ، وَ خَشْيَةُ الْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ . (100)

ترجمه :

فرمود: گریان بودن به جهت ترس از - عذاب - خداوند، سبب نجات از آتش دوزخ خواهد بود؛ و فرمود: گریان بودن چشم و خشیت داشتن دل ها یکی از نشانه های رحمت الهی - برای بنده - است .

36 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا يَكْمِلُ الْعَقْلُ إِلَّا لَا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ . (101)

ترجمه :

فرمود: بینش و عقل و درک انسان تکمیل نمی گردد مگر آن که - اهل حق و صداقت باشد و - از حقایق ، تبعیت و پیروی کند.

37 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اَهْلَكَ النَّاسَ اِثْنَانِ : خَوْفُ الْفَقْرِ ، وَ طَلَبُ الْفَخْرِ . (102)

ترجمه :

فرمود: دو چیز مردم را هلاک و بیچاره گردانده است :

یکی ترس از این که مبدا در آینده فقیر و نیازمند دیگران گردند.

و دیگری فخر کردن - در مسائل مختلف - و مباهات بر دیگران است .

38 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ عَرَفَ حَقَّ آبَوَيْهِ إِلَّا فَضْلَيْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ، وَ اطَاعَهُمَا ، قِيلَ لَهُ : تَبَحَّحْ فِي اِئْيِ الْجَنَانِ شَيْتَ . (103)

ترجمه :

فرمود: هر شخصی که حق والدینش محمد صلی الله علیه و آله ، و علی علیه السلام را که با شرافت و با فضیلت ترین انسان ها هستند، بشناسد و - در تمام امور زندگی - از ایشان تبعیت و اطاعت کند؛ در قیامت به او خطاب می شود:

هر قسمتی از بهشت را که خواستار باشی ، می توانی انتخاب کنی و در آن وارد شوی .

39 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ، وَ مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ كَلَهُ اللَّهُ إِي لَى النَّاسِ. (104)

ترجمه :

فرمود: هر کس رضایت و خوشنودی خداوند را - در امور زندگی - طلب نماید گرچه همه افراد از او رنجیده شوند، خداوند مهمّات و مشکلات او را کفایت خواهد نمود. و کسی که رضایت و خوشنودی مردم را طالب گردد گرچه مورد خشم و غضب پروردگار باشد، خداوند امور این شخص را به مردم واگذار می کند.

40 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ شِيعَتْنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غِشٍّ وَ غِلٍّ وَ دَغَلٍ. (105)

ترجمه :

فرمود: شیعیان و پیروان ما - اهل بیت رسالت - آن کسانی هستند که افکار و درون آن ها از هر گونه حيله و نیرنگ و عوام فریبی سلامت و تهی باشد پاورقی ها:

65- تحف العقول : ص 177، بحارالانوار: ج 75، ص 117، ح 5.

66- نهج الشهادة : ص 39، بحارالانوار: ج 75، ص 121، ح 4.

67- مستدرک الوسائل : ج 9، ص 24، ح 10099 به نقل از مجموعه شهید.

68- محجة البيضاء: ج 4، ص 228، بحارالانوار: ج 75، ص 116، ح 2.

69- تحف العقول : ص 179، بحارالانوار: ج 75، ص 119، ح 2.

70- بحارالانوار: ج 2، ص 130، ح 15 و ج 75، ص 127، ح 10.

71- نهج الشهادة : ص 47.

72- بحارالانوار: ج 75، ص 127، ح 10.

73- وسائل الشیعة : ج 11، ص 339، بحارالانوار: ج 46، ص 153، ح 16.

74- بحارالانوار: ج 44، ص 192، ضمن ح 4، و ص 381، ضمن ح 2.

75- وسائل الشیعة : ج 5، ص 25، کافی : ج 6، ص 445، ح 4.

- 76-عِبْرَةٌ به معنای اعتبار و عبرت گرفتن است .
- عِبْرَةٌ به معنای گریان و جریان اشک می باشد. مجمع البحرین : ج 1، ص 111، (عبر.).
- 77-اءمالی شیخ صدوق : ص 118، بحارالانوار: ج 44، ص 284، ح 19.
- 78-إِحقاق الحق: ج 11، ص 431.
- 79-تنبيه الخواطر، معروف به مجموعه ورام : ص 348، س 11.
- 80-تنبيه الخواطر: ص 427، س 14، بحارالانوار: ج 68، ص 183، ح 44.
- 81-تنبيه الخواطر، معروف به مجموعه ورام : ص 429، س 6.
- 82-محجّة البيضاء: ج 4، ص 228.
- 83-نهج الشهادة : ص 38.
- 84-نهج لشهادة : ص 59.
- 85-نهج الشهادة : ص 47، بحارالانوار: ج 78، ص 122، ح 5.
- 86-نهج الشهادة : ص 196.
- 87-بلاغه الحسين عليه السلام : ص 285، بحارالانوار: ج 44، ص 192، ح 5.
- 88-وسائل الشيعة : ج 16، ص 65، ح 20993، کافی : ج 2، ص 439، ح 8.
- 89-اصول کافی : ج 2، ص 611، بحارالانوار: ج 89، ص 200، ح 17.
- 90-تحف العقول : ص 174، و بحارالانوار: ج 10، ص 137، ح 4.
- 91-بحارالانوار: ج 70، ص 353، ح 54، به نقل از عيون الاخبارالرضا عليه السلام .
- 92-وسائل الشيعة : ج 20، ص 3، ح 243، بحارالانوار: ج 100، ص 292، ح 39.
- 93-مستدرک الوسائل : ج 9، ص 391، ح 1، بحارالانوار: ج 69، ص 354، ح 11.
- 94-مستدرک الوسائل : ج 11، ص 218، ح 15، بحارالانوار: ج 75، ص 257، ح 108.
- 95-مستدرک الوسائل : ج 12، ص 416، ح 13، بحارالانوار: ج 75، ص 121، ح 4.
- 96-ينابيع المودة : ج 2، ص 37، ح 58.
- 97-نهج الشهادة : ص 60.

- 98- نهج الشهادة : ص 346.
- 99- اصول کافی : ج 2، ص 373، ح 3، بحارالانوار: ج 75، ص 120، س 6، وسائل الشیعة : ج 16، ص 153، ح 3.
- 100- نهج الشهادة : ص 370، مستدرک الوسائل : ج 11، ص 245، ح 12881.
- 101- نهج الشهادة : ص 356، بحارالانوار: ج 75، ص 127، ح 11.
- 102- بحارالانوار: ج 75، ص 54، ح 96.
- 103- نهج الشهادة : ص 293، تفسیرالامام العسکری علیه السلام : ص 330، بحار: ج 23، ص 260، ح 8.
- 104- اءمالی شیخ صدوق : ص 167، مستدرک الوسائل : ج 12، ص 209، ح 13902.
- 105- تفسیرالامام العسکری علیه السلام : ص 309، ح 154، بحارالانوار: ج 65، ص 156، ح 11.

امام حسین علیه السلام از زبان معصومین علیهم السلام

- 1 - پیامبر صلی الله علیه وآله : حسین علیه السلام از من است و من از حسینم .
- 2 - پیامبر صلی الله علیه وآله : حسین ، چراغ هدایت و کشتی نجات است .
- 3 - پیامبر صلی الله علیه وآله : کسی که در مصیبت حسین علیه السلام ، دیگران را بگریاند ، یا خود گریه کند و یا خود را به گریه زند ، بهشتی خواهد بود .
- 4 - پیامبر صلی الله علیه وآله خطاب به امام حسین علیه السلام : تو سیدی ! فرزند سیدی ! پدر ساداتی ! تو امامی ! فرزند امامی ! پدر امامان هستی ! تو حجتی ! فرزند حجتی ! پدر حجتها هستی ! و از صلب تو نه تن امام بوجود می آیند که نهم آنها ، قائم آل محمد است .

- 5 - امام سجاد علیه السلام : هر موءمنی که برای حسین علیه السلام طوری گریه کند که اشکش بر گونه اش جاری شود ، خدا غرفه ای در بهشت به او اختصاص می دهد .
- 6 - امام صادق علیه السلام : یک قطره اشک در مصیبت حسین ، باعث آمرزش گناهان می شود اگرچه گناهان همانند کف دریا زیاد باشد .
- 7 - امام صادق علیه السلام : هر چیزی برای او اجری است غیر از گریه بر سیدالشهداء که اجر او محدود نیست !
- 8 - امام صادق علیه السلام : هر که در مصیبت حسین ، شعری بگوید و بگیرد و بگریاند ، خدا او را می آمرزد و بهشت را برای او واجب می کند .
- 9 - امام صادق علیه السلام : خداوند در عوض شهادت حسین علیه السلام ، امامت را در فرزنداناش ، شفا را در تربتش و اجابت دعا را در کنار قبرش قرار داد و رفت و برگشت زائر حسین علیه السلام ، جزء عمرش حساب نمی شود .
- 10 - امام رضا علیه السلام : کسی که در روز عاشوراء ، به دنبال کارهای دنیوی نرود ، خدا حاجت های دنیوی و اخروی او را روا می دارد . و کسی که روز عاشوراء ، روز حزن و اندوه و مصیبتش باشد ، خداوند عزوجل روز قیامت را ، روز شادی و سرورش قرار می دهد .
- 11 - امام رضا علیه السلام : ای پسر شیبب ! اگر چنان برای حسین علیه السلام گریه کردی که اشکت بر گونه ات جاری شد ، خدا تمام گناهان کوچک و بزرگت را می آمرزد .
- ای پسر شیبب ! اگر می خواهی در حالی با خدا ملاقات کنی که گناهی بر گردنت نباشد ، حسین علیه السلام را زیارت کن .
- ای پسر شیبب ! اگر می خواهی در اطاق های بهشت ، با پیامبر صلی الله علیه و آله باشی ، قاتلین حسین را لعن نما .
- ای پسر شیبب ! اگر می خواهی در ثواب شهیدان کربلا شریک باشی ، هرگاه به یاد آنها افتادی بگو : « یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم فوزاً عظیماً » ای کاش منم با شما بودم و به

این رستگاری عظیم می‌رسیدم .

ای پسر شیب! اگر می‌خواهی در درجات بالای بهشت با ما باشی ، در اندوه ما ، غمگین و در خوشحالی ما ، خوشحال باش و همیشه با ولایت ما همراه باش ، که اگر شخصی سنگی را هم دوست بدارد ، خدا او را با آن سنگ محشور می‌نماید .

حذیفه گوید که : دیدم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، دست حسین علیه‌السلام را گرفته است و می‌فرماید : ای مردم ! این حسین بن علی علیهماالسلام است . او را بشناسید ! سوگند به آن که جانم در دست اوست ، او در بهشت است . و دوست دارانش در بهشتند و دوست‌داران دوست‌دارانش نیز در بهشتند .

ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام و اهل بیتش

روضه وداع حسین علیه السلام با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

امام حسین علیه السلام قبل از حرکت به طرف مکه و سپس کربلا ، برای وداع با رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر مرقد شریف حضرت رفت و گفت : السلام علیک یا رسول الله ! من حسین فرزند تو و فرزندزاده تو هستم . من سبط تو هستم که مرا در میان مسلمین ، برای هدایت ، جانشین قرار دادی ! ای پیامبر خدا ! اینک آن‌ها مرا ضعیف شمردند و مقام و حقّ مرا رعایت نکردند ! من این شکایت را به شما می‌کنم تا زمانی که شما را ملاقات نمایم .

شب بعد نیز امام به زیارت قبر جدّش رفت و فرمود : خدایا ! این قبر پیامبرت ، محمد صلی الله علیه و آله است . و من فرزند دختر پیامبرت هستم . برای من حوادثی پیش آمده است که تو خود به آن‌ها دانائی ! خدایا ! من معروف را دوست دارم و از منکر بیزارم . ای خدای ذوالجلال و صاحب کرامت ! به حقّ این قبر و آنکه در آن است ، از تو می‌خواهم که راهی در پیش روی من قرار دهی که مورد رضا و خوشنودی تو و رسول تو باشد^(۱) .

امام علیه السلام در جواب امّ سلمه که خواستار منصرف شدن از سفر به عراق بود ، فرمود : ای مادر ! من می‌دانم که از روی ظلم شهید می‌شوم و سرم از تنم جدا می‌شود . به تحقیق که خداوند عزّ و جلّ مقدر کرده است که اهل بیتم آواره و فرزندانم شهید

(۱) سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا .

شده و یا به زنجیر اسارت کشیده شوند و آن‌ها طلب کمک می‌کنند ، ولی کمک و فریاد رسی پیدا نمی‌نمایند^(۱) .

شهادت مسلم بن عقیل علیه السلام

بعد از حرکت امام ع از مکه به سوی کوفه ، در محلّ تعلیه خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی را به امام علیه السلام دادند . امام علیه السلام فرمود : « إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ » . آنگاه اشک به صورتش جاری شد . همراهان امام علیه السلام نیز گریه کردند و صدای شیون زن ها هم به گوش می رسید . سپس امام علیه السلام فرمود : بعد از شهادت مسلم و هانی ، دیگر زندگی گوارا نیست⁽²⁾ .

مردم کوفه بعد از آن همه استقبال از سفیر امام حسین علیه السلام ، باتهیدهای ابن زیاد ، از اطراف مسلم پراکنده شده و او را تنها گذاشتند ! به طوری که شبی ، بعد از نماز مغرب وعشاء ، او جایی را نداشت که برود . لذا تنها و غریب ، خسته و تشنه در کوچه های کوفه ، به سکوی در خانه ای تکیه زده بود . صاحب خانه زنی به نام طوعه بود که در انتظار مراجعت پسرش بود . او وقتی مسلم را شناخت ، او را به خانه برد و مسلم را اکرام نمود . اما وقتی پسر طوعه آمد و متوجه حضور مسلم در خانه شان شد ، این مطلب را به مأمورین خبر داد و ناگاه خانه طوعه به محاصره مأمورین ابن زیاد درآمد .

حضرت مسلم علیه السلام شمشیر خود را برداشت و از خانه بیرون آمد و به مأمورین حمله نمود . عده ای از آن ها به دست او کشته شدند و به هر طرف حمله می نمود ، از مقابلش می گریختند .

اما وقتی از مقابله با مسلم عاجز شدند ، نامردانه از بالای بام ها ، سنگ و چوب و آتش بر حضرت می انداختند .

(1) سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا .

(2) سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا .

مدتی وضع به این منوال بود تا اینکه ابن اشعث ، به مسلم امان داد و گفت : من تو را سالم به نزد ابن زیاد می برم و او قصد کشتن تو را ندارد ! چون ضعف و خستگی و تشنگی بر مسلم غلبه کرده بود ، به ناچار این امان را قبول کرد و خود را تسلیم نمود و آنان او را به نزد حاکم کوفه بردند . مسلم را مقداری بر در دارالاماره نگه داشتند تا اینکه فرمود : ای منافقان بی وفا ! جرعه آبی به من بدهید ! یک نفر به نام مسلم بن عمرو ، جواب داد : یک قطره آب به تو نمی دهیم تا از آب حمیم جهنم بیاشامی !

حضرت فرمود : مادرت به عزایت بنشیند ! تو سزاوارتری از من به اینکه از آب حمیم جهنم بیاشامی ! در این موقع مسلم از شدت ضعف و تشنگی به دیوار تکیه داد . در این هنگام عمرو بن حرith به غلام خود گفت که ظرف آبی برای مسلم ببرد . وقتی ظرف آب را به دست او دادند و خواست بیاشامد ، ظرف از خون دهان حضرت پُر شد . آب را ریخت . ظرف آب دیگری را آوردند . این بار دندان های مبارکش در ظرف افتاد . برای بار سوم آب آوردند ، این دفعه نیز ، ظرف پُر از خون گردید . مسلم فرمود : الحمد لله . گویا مقدر نشده که از دنیا آب بیاشامم .

او را نزد ابن زیاد بردند . وقتی وارد شد ، سلام نکرد . ابن زیاد گفت : چرا سلام نکردی ؟ چه سلام بکنی و چه نکنی تو را خواهم کُشت ! سپس شروع به اهانت کردن به اهل بیت علیهم السلام نمود و مسلم هم جواب او را می داد . تا اینکه ابن زیاد دستور قتل مسلم را صادر کرد .

بکر بن عمرو ، مسلم را در حالی که زبانش به حمد و ثناء و تقدیس و تهلیل الهی مشغول بود ، به بالای دارالاماره برد . در بالای قصر ، سر مسلم را جدا کرد و از پشت بام به پایین انداخت و خود لرزان و هراسان به نزد ابن زیاد بازگشت ! ابن زیاد علت اضطراب و هراس او را سؤال کرد . او جواب داد : هنگامی که سر مسلم را از بدن جدا می کردم ، مرد سیاه ترسناکی را دیدم که در برابر من ایستاده بود و انگشت های خود را به دندان می گزید ! سپس ابن زیاد دستور دستگیری و قتل هانی بن عروه را صادر کرد . او را هم کشتند و

جسدش را در بازار گرداندند و سر آن دو بزرگوار را به شام برای یزید فرستادند⁽¹⁾.

شهادت دوفرزند مسلم

ابراهیم و محمد ، دو فرزند مسلم علیه السلام توانستند از زندانی که یک سال در آن بودند ، بگریزند . در راه کربلا به خانه پیرزنی پناهنده شدند . بعد از خوردن غذا ، چند رکعت نماز خواندند و خوابیدند . داماد پیرزن به نام حارث ، که شخص فاسقی بود و در حادثه کربلا جزء لشکریان عمر سعد بود و با مأمورین ابن زیاد همکاری داشت ، شب به خانه پیرزن آمد و گفت : دو کودک زندانی فرار کرده اند و برای دستگیری آنها هزار درهم جایزه تعیین کرده اند . او شام را خورد و خوابید . ولی نیمه های شب متوجه حضور آن دو کودک شد . بالای سر آن دو آمد و آنها را بیدار کرد و گفت : شما کیستید ؟ جواب دادند : اگر راست بگوئیم ، در امانیم ؟ گفت : آری ! گفتند : امان خدا و رسول خدا و ذمه خدا و رسول خدا ؟ گفت : آری ! گفتند : محمد بن عبدالله گواه باشد ؟

گفت : آری ! گفتند : خدا بر آنچه می گوئیم ، وکیل باشد ؟ گفت : آری ! گفتند : ما از خاندان پیامبرت محمدیم و از زندان عیدالله بن زیاد فرار کرده ایم ! گفت : از مرگ فرار کرده اید و به مرگ گرفتار شده اید ! در این موقع برخاست و آن دو را بست ! آن دو کودک مظلوم شب را با کت بسته خوابیدند .

صبح که شد ، حارث به غلامش دستور داد که آن دو کودک را ببرد و در کنار فرات گردن بزند و سرشان را بیاورد ! غلام ، شمشیر را برداشت و آنها را به طرف فرات برد . یکی از کودکان گفت : ای سیاه ! تو مانند بلال موءذن رسول خدائی ! غلام گفت :

(1) جلاء العیون .

آقایم به من دستور داده گردن شما را بزنم . شما کیستید ؟ گفتند : ما از عترت پیامبرت محمدیم ! از زندان ابن زیاد ، از ترس کشته شدن ، فرار کرده ایم و این پیرزن ما را مهمان کرد . ولی آقایت می خواهد ما را بکشد ! در این هنگام غلام به پای آن ها افتاد و بوسید و گفت : جانم قربان شما ! و رویم سپر شما ای عترت محمد مصطفی ! سپس شمشیر را به طرفی انداخت و خود را به فرات انداخت !

اربابش وقتی این صحنه را دید ، پسرش را خواست و شمشیر را به پسرش داد و گفت : تو سر این دو را جدا نما ! آن جوان ، دو کودک را به طرف فرات برد . یکی از کودکان گفت : ای جوان ! من از آتش جهنم بر جوانی تو می ترسم ! گفت : شما کیستید ؟ گفتند : از عترت پیامبر توایم ! آن جوان هم شمشیر را انداخت و بر پاهای آنان افتاد و بوسید . سپس خود را به فرات افکند .

حارث با دیدن این صحنه ها ، گفت : جز خودم شخصی آن ها رانکشد . شمشیر به دست گرفت و آنان را به کنار فرات برد .

وقتی چشم کودکان به شمشیر افتاد ، چشمانشان پُر از اشک شد و گفتند : ای مرد ! ما را به بازار ببر و بفروش ! و نخواه که در قیامت ، محمد صلی الله علیه و آله دشمن تو باشد ! گفت : نمی شود و من باید سر شما را برای ابن زیاد ببرم و جایزه بگیرم ! گفتند : پس ما را نزد ابن زیاد ببر تا خودش درباره ما حکم کند ! گفت : من راهی ندارم جز اینکه با خون شما به او تقرب بجویم ! گفتند : ای مرد ! به کودکی ما رحم نمی کنی ؟ گفت : خدا در دل من رحم نیافریده است ! گفتند : اجازه بده چند رکعت نماز بخوانیم ! گفت : اگر نماز برای شما سودی دارد ، هرچه می خواهید نماز بخوانید !

کودکان چهار رکعت نماز خواندند و چشم به آسمان گشودند و صدا زدند : یا حی ! یا حکیم ! یا احکم الحاکمین ! میان ما و او به حق حکم کن !

آن ظالم برخاست و ابتدا سر برادر بزرگ تر را جدا نمود و در توبره انداخت ! برادر

کوچک تر در خون برادرش غلطید و گفت : می خواهم آغشته به خون برادرم ، با رسول خدا ملاقات کنم . مرد گفت : باکی نیست ! تو را هم به او ملحق می نمایم ! او را هم کشت و سرش را در توبره گذاشت و بدن هایشان را در فرات انداخت و سرها را برای ابن زیاد برد⁽¹⁾ .

ورود کاروان ابا عبدالله علیه السلام به کربلا

خواب امام حسین علیه السلام در راه کربلا

عقبه بن سمعان می گوید : وقتی کاروان امام حسین علیه السلام از منطقه بنی مقاتل به طرف کربلا رهسپار بود ، من پشت سر امام علیه السلام بودم . امام علیه السلام در پشت اسب خود چرتی خواب کوتاهی کرد و ناگاه بیدار شد و فرمود : « إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » . و دو سه بار این جمله را فرمود . علی اکبر علیه السلام عرض کرد : چه شد که کلمه استرجاع را بر زبان جاری فرمودید ؟ امام علیه السلام فرمود : فرزندم ! بر بالای اسب ، خوابم برد . دیدم که سواری ظاهر شد و گفت : این گروهی که می روند ، مرگ به سوی آنان می آید ! فهمیدم که آن شخص روح ماست که خبر از شهادت ما داد⁽²⁾ .

وقتی کاروان امام حسین علیه السلام به منطقه کربلا رسید ، اسب امام علیه السلام به نام جواد ایستاد و هرچه امام علیه السلام خواست اسبش را حرکت دهد ، اسب جلو نرفت . امام علیه السلام اسبش را عوض نمود ولی آن هم حرکت نکرد . شش اسب عوض شد ولی هیچ کدام حرکت نمی کردند . حضرت سوءال کرد : این منطقه چه نام دارد ؟ عرض کردند : غاضریات ! فرمود : اسم دیگری هم دارد ؟ عرض کردند : آری ! نینوا ! فرمود : غیر از این دو اسم ، نام دیگری هم دارد ؟ عرض کردند : شاطی الفرات ! فرمود : اسم دیگری هم دارد ؟

عرض کردند : بلی ! کربلا هم می نامند ! همین که حضرت نام کربلا را شنید ، فرمود : « هِيَ

وَاللّٰهُ اَرْضُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ ! قُفُّوا وَلَا تَبْرَحُوا ! هِيْهُنَا وَاللّٰهُ مَنَاخُ رِكَابُنَا ! هِيْهُنَا وَاللّٰهُ

(1) در کربلا چه گذشت ؟

(2) از مدینه تا کربلا .

مَحْشَرِنَا وَمَنْشَرِنَا ! هِيْهُنَا وَاللّٰهُ مُسْفِكُ دِمَائِنَا ! هِيْهُنَا وَاللّٰهُ تَقْتُلُ رِجَالِنَا وَهِيْهُنَا وَاللّٰهُ مَحِلُّ قُبُورِنَا ! وَهِيْهُنَا وَاللّٰهُ مَا وَعَدَنِي رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا خُلْفَ لِقَوْلِهِ ثُمَّ نَزَلَ عَنْ قَرَسِهِ ﴿(1)﴾ .

یعنی : « به خدا قسم ! زمین غم و اندوه است ! اینجا محلی است که باید رحل اقامت بیافکنیم ! اینجا محلّ فرود آمدن و محلّ محشور شدن ماست ! اینجا محلّ ریخته شدن خون ماست ! اینجا محلّ شهادت مردان ماست ! اینجا جایگاه قبور ماست ! و این مکان همان مکانی است که رسول خدا صَلَّي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به من وعده داده است ! » سپس امام علیه السلام از اسبش پایین آمد .

گریه علی علیه السلام در کربلا

از شعبی نقل شده است که هنگام عزیمت امام علی علیه السلام به صفین ، در کنار فرات به کربلا رسید . در اینجا سوءال کرد : این زمین چه نام دارد ؟ جواب دادند : کربلا ! امام علیه السلام به گریه افتاد به طوری که زمین از اشکش تر شد . بعد فرمود : روزی خدمت رسول خدا صَلَّي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رفتم و حضرت را گریان دیدم . سوءال کردم : یا رسول اللّٰه ! چرا گریه می کنید ؟ فرمود : اکنون جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد که فرزندم حسین در زمینی کنار فرات ، به نام کربلا کشته می شود . بعد مشتی از خاک او را آورد و من

بوئیدم و گریان شدم⁽²⁾ .

شب عاشوراء

راوی گفت : غروب روز تاسوعا حسین علیه السلام در حالی که بر زمین نشسته بود ، به خواب رفت . وقتی بیدار شد ، فرمود : خواهرم ! همین الان جدّم ، محمّد صلی الله علیه و آله و پدرم ، علی علیه السلام و مادرم ، فاطمه علیها السلام و برادرم ، حسن علیه السلام را در خواب دیدم که همگی می گفتند : ای حسین ! به همین زودی (در بعضی روایات فردا) نزد ما خواهی آمد . زینب چون این سخن را شنید ، سیلی به صورت خود زد و صدا به گریه بلند کرد . حسین علیه السلام به او فرمود : آرام بگیر و دشمن را ملامت گوی ما نکن !

(1) فوائد المشاهد .

(2) در کربلا چه گذشت ؟

وقتی شب عاشورا فرا رسید ، امام یارانش را جمع کرد و برای آنان سخن گفت . ابتدا خدا را حمد نمود . سپس به آنان فرمود :
اما بعد ! حقیقتاً من یارانی نیکوتر از شما و خاندانی بهتر از خاندان خودم سراغ ندارم . خداوند به همه شما پاداش نیک عطا فرماید . اینک تاریکی شب شما را فرا گرفته است ! شبانه هر کدام از شما دست یکی از افراد خانواده مرا بگیرد و در تاریکی شب حرکت کرده و بروید که اینها جز با من ، با احدی کار ندارند⁽¹⁾ .
در این موقع ، حضرت ابوالفضل علیه السلام لب به سخن گشود و فرمود :

لا آرانا الله ذلِكَ أَبَدًا ! خدا چنین روزی را نیاورد که ما شما را تنها رها کنیم و خود به سوی شهرمان برویم !

سپس سایر بنی هاشم ، هر کدام در ابراز وفاداری به امام علیه السلام ، سخنانی گفتند .
در اینجا امام علیه السلام نگاهی به فرزندان عقیل کرد و فرمود : شهادت مسلم برای شما بس است . من به شما اجازه دادم که بروید .

آنان در پاسخ گفتند : در این صورت اگر از ما سوءال شود که چرا دست از مولا و امام خود کشیدید ، چه بگوئیم ؟ نه ، به خدا قسم ! هیچ گاه چنین کاری را انجام نمی دهیم ! بلکه مال و جان و فرزندانمان را فدای تو کرده و تا آخرین مرحله ، در رکاب شما می جنگیم .
مسلم بن عوسجه از یاران امام علیه السلام گفت : ما چگونه دست از یاری شما برداریم ؟ در این صورت در پیشگاه خدا ، چه عذری خواهیم داشت ؟ به خدا قسم ! من از تو جدا نمی شوم تا با نیزه خود ، سینه دشمنانت را بشکافم و تا شمشیر در دست من است با آنان می جنگم و اگر هیچ سلاحی نداشتم ، با سنگ و کلوخ به جنگشان می روم ، تا جان به جان آفرین تسلیم کنم !

سعد بن عبدالله به امام علیه السلام عرض کرد : به خدا قسم ! ما دست از یاری تو بر

(1) لهوف .

نمی داریم تا در پیشگاه خدا ثابت کنیم که حقّ پیامبر صلی الله علیه و آله را درباره تو مراعات نمودیم ! به خدا قسم ! اگر بدانم که هفتاد بار کشته می شوم و بدنم را آتش زده و خاکسترم را زنده می نمایند ، باز هم ، هرگز دست از یاری تو بر نمی دارم و پس از هر بار زنده شدن ، به یاریت می شتابم . در صورتی که می دانم ، مرگ بیش از یک بار نیست و پس از آن نعمت های بی پایان خداوند است .

زهیر بن قین چنین گفت : یابن رسول الله ! به خدا قسم ! دوست دارم که در راه حمایتت ، هزار بار کشته ، باز زنده و دوباره کشته بشوم و باز آرزو دارم که با کشته شدن من ، شما یا یکی از این جوانان بنی هاشم ، از مرگ نجات می یافتید !

امام علیه السلام در جواب آن ها فرمود : جَزَاكُمُ اللّٰهُ خَيْرًا ! اِنِّیْ غَدًا اُقْتَلُ وَكَلَّكُم تَقْتُلُوْنَ ! « خدا به شما پاداش خیر دهد ! من فردا شهید می شوم و همه شما نیز کشته می شوید ⁽¹⁾ ! »

طبق نقل امام سجاد علیه السلام در این موقع ، قاسم بن حسن علیهما السلام عرض کرد : من هم جزء شهداء هستم ؟ امام علیه السلام بر او رقت کرد و فرمود : پسر جانم ! مرگ در نظر تو چگونه است ؟ گفت : از عسل شیرین تر !

امام علیه السلام فرمود : آری ! به خدا قسم ! عمویت به قربانت ! تو هم یکی از آن مردانی هستی که پس از آنکه سخت گرفتار شوی ، به شهادت می رسی ⁽²⁾ .

شب عاشورا ، امام علیه السلام با چند نفر در خیمه نشسته بود . غلام امام علیه السلام مشغول پاک کردن شمشیر حضرت بود . در این موقع امام علیه السلام ابیات و اشعاری را در زیر لب زمزمه می کرد که مضمونش این بوده است : ای دنیا ! اُف بر دوستی تو ! که صبحگاهان و عصرگاهان ، چقدر از دوستان و خواهانت را به کشتن می دهی ! ولی باز هم قناعت نمی ورزی ! همانا کارها به خدای بزرگ محول است و هر زنده ای سالک این راه می باشد .

(1) سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا .

(2) در کربلا چه گذشت ؟

امام سجاد علیه السلام می گوید : من از این اشعار به هدف پدرم که اعلان خبر مرگ و شهادت خود بود ، پی بردم و چشمانم پر از اشک شد . ولی از گریه خودداری کردم . اما عمه ام زینب علیها السلام که در کنار بستر من نشسته بود ، با شنیدن این اشعار و با متفرق شدن یاران امام علیه السلام ، خود رابه خیمه ، آن حضرت رساند و گفت : وای بر من ! ای کاش مرده بودم و چنین روزی را نمی دیدم . ای یادگار گذشتگانم ! ای پناه بازماندگانم ! گویا همه عزیزانم را امروز از دست داده ام و این پیشامد ، مصیبت پدرم علی علیه السلام و مادرم زهرا علیها السلام و برادرم حسن علیه السلام را زنده کرد .

امام حسین علیه السلام او را دلداری داد و به صبر و شکیبائی دعوت نمود و چنین فرمود : خواهر ! راه صبر و شکیبائی را در پیش بگیر و بدان که همه می میرند و آنان که در آسمان ها هستند نیز زنده نمی مانند . همه موجودات از بین رفتنی هستند ، مگر خدای بزرگ که دنیا را با قدرت خویش آفریده است و همه مردم را در قیامت ، زنده خواهد نمود . و اوست خدای یکتا !

پدر و مادرم و برادرم حسن علیه السلام بهتر از من بودند ولی همه به سرای باقی شتافتند و من و همه مسلمان ها باید از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی کنیم که او نیز به جهان باقی شتافت .

سپس فرمود : خواهرم ، امّ کلثوم ! فاطمه ! رباب ! پس از مرگ من ، گریبان چاک نکنید و سیلی به صورت نزنید و سخنی که شایسته نیست ، بر زبان جاری ننمائید⁽¹⁾ . در شب عاشورا ، از خیمه امام حسین علیه السلام (واصحاب) صدایی مانند صدای زنبور عسل ، به گوش می رسید . عده ای در رکوع و عده ای در سجود و عده ای در حال قرائت قرآن و عده ای هم به استغفار و دعا و مناجات ، مشغول بودند .

در هنگام سحر ، امام علیه السلام سر به بالین نهاد و خواب کوتاهی کرد . وقتی بیدار شد و فرمود : می دانید اکنون چه در خواب دیدم ؟ عرض کردند : یابن رسول الله ! چه

(1) سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا .

خوابی دیدید ؟ فرمود : خواب دیدم که سگ‌هایی بر من حمله کردند و می‌خواستند مرا بدرند ! سگ ابلغی در میان آن‌ها بود که بیشتر از بقیه بر من حمله می‌نمود ! سپس جدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را با جمعی از اصحابش دیدم که به من فرمود :

پسر جانم ! تو شهید آل محمدی ! و اهل آسمان‌ها و ملأ اعلیٰ به تو توسل می‌جویند و باید امشب افطار ، نزد ما باشی ! بشتاب و تأخیر مکن ! ...
این را در خواب دیدم و کار من آماده شده است و کوچ من از این دنیا ، نزدیک است و شکی در آن نیست⁽¹⁾ .

توبه حرّ

در روز عاشوراء ، وقتی حرّ ندای امام علیه السلام را شنید که می‌فرماید :
اَمَّا مِنْ مَغِيْثٍ يُغِيْثُنَا لَوَجْهِ اللّٰهِ ؟ اَمَّا مِنْ ذَّابٍ يَذْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُوْلِ اللّٰهِ ؟ « آیا فریادرسی هست که برای خدا به فریاد ما برسد ؟ آیا دفاع کننده‌ای است که از حرم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دفاع نماید ؟

حر با شنیدن این ندا ، از خواب غفلت بیدار شد و نزد عمر بن سعد رفت و گفت : آیا با حسین علیه السلام می‌جنگی ؟ جواب داد : آری ! والله جنگی می‌کنم ، که آسان‌ترین آن ، جدا شدن سرها و قلم شدن دست‌ها است !

حرّ وقتی این مطلب را دانست ، از لشکر فاصله گرفت و به طرف خیمه گاه امام علیه السلام

حرکت کرد . همین که نزدیک امام شد ، دست‌ها را بر سر نهاد و گفت : خدایا ! من به سوی تو توبه می‌کنم و از اینکه ترس در دل اولیاء و فرزندان اولیاء و فرزند پیامبرت انداختم ، مرا عفو نما ! بعد سپر خود را واژگون نمود و نزدیک امام علیه‌السلام شد و سلام کرد . و به حضرت عرضه داشت : ای فرزند رسول خدا ! فدای تو شوم ! منم آن

(1) در کربلا چه گذشت ؟

شخصی که راه بر شما بستم و شما را به این بلا انداختم ! هرگز گمان نمی‌کردم که این مردم ، با تو چنین کنند و سخن شما را رد نمایند ! به خدا قسم ! اگر این را می‌دانستم ، هرگز آنچه را کردم ، انجام نمی‌دادم . اکنون پشیمانم و به سوی خدا توبه می‌کنم ! آیا توبه من قبول می‌شود ؟

امام علیه‌السلام فرمود : آری ! خداوند از تو می‌پذیرد و تو را می‌بخشد اکنون فرود آی و پیاسای ! حرّ عرض کرد : اگر من در راه شما سواره جنگ کنم ، بهتر است از آن که پیاده شوم ! زیرا آخر کار من به پیاده شدن خواهد کشید !

امام علیه‌السلام فرمود : خدا تو را رحمت کند ! آنچه می‌خواهی انجام بده ! حرّ برگشت و برای لشکر عمر بن سعد ، سخنرانی نمود و آن‌ها را سرزنش نمود ! سپس او و فرزندش مشغول جنگ با آنان شدند تا به شهادت رسیدند . امام علیه‌السلام بر بالین حرّ رفتند و فرمودند :

مادرت ، خوب نامی برای تو گذاشت که تو در دنیا حرّ (آزاده) و در آخرت نیز حرّ هستی⁽¹⁾ !

نماز ظهر عاشوراء

در هنگام ظهر عاشوراء ، ابو ثمامه صیداوی به امام علیه السلام عرض کرد :
ای ابا عبدالله ! جانم به فدایت ! همانا می بینم که این قوم ، به جنگ با تو نزدیک گشته اند !
سوگند به خدا ! شما به شهادت نرسی تا من قبل از شما به شهادت برسم و به خون خود
غلطان باشم ! ولی دوست دارم که این نماز ظهر را با شما بخوانم ، سپس خدای خویش را
ملاقات کنم .

امام علیه السلام نگاهی به آسمان کرد و فرمود : نماز را یاد کردی ! خدا تو را از نماز گزاران
قرار دهد ! آری ، اینک وقت نماز است . سپس امام علیه السلام فرمود : از این قوم بخواهید
تا دست از جنگ بردارد تا ما نماز بخوانیم .

(1) منتهی الامال .

حصین بن نمیر از فرماندهان دشمن وقتی این مطلب را شنید ، فریاد زد : نماز شما مقبول
درگاه خدا نیست ! حبیب بن مظاهر در جوابش گفت : ای حمار غدار ! نماز پسر رسول خدا
صلی الله علیه و آله قبول نمی شود و از تو قبول می گردد ؟ سپس با حصین درگیر شد و
نزدیک بود که حصین را بکشد ولی او ، یارانش را به کمک خواست و آنان به کمکش
آمدند و با حبیب مشغول جنگ شدند حبیب پس از کشتن تعدادی از لشکر عمر سعد ، به
شهادت رسید ! امام علیه السلام با کشته شدن حبیب دچار شکستگی (روحی) شد و فرمود :
ای حبیب ! همانا تو مردی صاحب فیض بودی و در یک شب قرآن ختم می کردی ⁽¹⁾ !
غلام حضرت به نام جَوْن ، اجازه جنگ با لشکر دشمن را خواست . امام علیه السلام فرمود :
تو همراه ما بودی تا به سلامت باشی ! حال که اینجا محلّ جنگ و کشته شدن ، شده است ،
اجازه داری تا به سلامت برگردی ! او جواب داد : یابن رسول الله ! من در ایام سلامت کاسه

لیس شما بوده‌ام ، امروز که روز سختی و شدّت است ، شما را رها کنم ؟ به خدا قسم ! بوی من بد و پوستم سیاه و حسبم زشت است ! می‌خواهم به شرف شهادت نائل گردم تا بویم خوش ، حسبم نیکو و رویم سفید گردد .

امام علیه‌السلام به او اجازه داد . او مشغول جنگ شد تا اینکه به حالت شهادت افتاد . امام علیه‌السلام بر بالین او حاضر شدند و فرمودند : خدایا ! روی جون را سفید و بویش را نیکو و او را با ابرار محشور کن و میان او و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل محمد علیهم‌السلام پیوند قرار بده⁽²⁾ !

پسر ابودجانه انصاری که پدرش به شهادت رسیده بود ، خدمت امام علیه‌السلام آمد و اجازه نبرد خواست ! حضرت فرمود : شاید مادرت راضی نباشد ؟ این نوجوان عرض کرد : پدر و مادرم فدایت باد ! مادرم به من دستور داده است ، که به مبارزه با دشمنان شما بروم !

(1) منتهی الامال .

(2) منتهی الامال .

امام علیه‌السلام اجازه فرمود و او به میدان رفت و این رجز را می‌خواند :

امیری حُسَینٌ وَنَعَمَ الْأَمِیرُ سُورُ قُوءَادِ الْبَشِیرِ النَّذِیرِ

عَلِی وَفَاطِمَةُ وَالِدَاهُ فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ نَظِیرِ ؟

لَهُ طَلَعَةٌ مِثْلَ شَمْسِ الضُّحَى لَهُ غُرَّةٌ مِثْلَ بَدْرِ مُنِیرِ

یعنی : « مولایم حسین علیه السلام است و او بهترین سرور است . او باعث خوشحالی دل پیامبر بود !

علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام پدر و مادر او هستند . آیا شما مانند او را پیدا می کنید ؟

صورت حسین علیه السلام مثل خورشید درخشان و ماه نورانی است . سپس مشغول کارزار شد ، تا به شهادت رسید . دشمن سر او را جدا کرد و به طرف خیمه گاه امام علیه السلام انداخت . مادرش سر فرزندش را برداشت و به سینه چسباند و گفت : احسنت ای پسر کم ! ای شادمانی دل من ! ای روشنائی چشمم ! سپس سر را به سوی مردی از سپاه دشمن انداخت و او را به هلاکت رساند . آنگاه عمود خیمه ای را برداشت و به دشمن حمله کرد ، در حالی که این رجز را می خواند :

أَنَا عَجُوزٌ سَيِّدِي ضَعِيفَةٌ خَاوِيَةٌ بِالْيَةِ نَحِيفَةٌ

أُضْرِبُكُمْ بِضَرْبَةِ عَنِيفَةٍ دُونَ بَنِي فَاطِمَةَ الشَّرِيفَةِ

یعنی : « من پیرزنی ضعیف و لاغر و پیر هستم ! اما در راه فاطمه علیها السلام به شما ضربت سختی می زنم » .

او دو تن را کشت . سپس امام علیه السلام دستور داد که برگردد و در حق او دعا نمود⁽¹⁾ . شهادت علی اکبر

علی اکبر خدمت حضرت آمد و اجازه میدان رفتن خواست . امام علیه السلام به او اجازه داد . علی اکبر به طرف میدان حرکت کرد .

در این هنگام امام علیه السلام نگاه مایوسانه ای به او کرد و به گریه افتاد . و محاسن شریفش را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود : خدایا ! گواه باش ! که بر این قوم ، شخصی به

(1) منتهی الامال .

مبارزه آنان می‌رود ، که در شکل و اخلاق و سخن گفتن ، شبیه‌ترین مردم به رسول تو بود .
و ما هر وقت به دیدار پیامبرت ، مشتاق می‌شدیم ، به صورت این جوان نگاه می‌کردیم .

خدایا ! برکات زمین را از این قوم بگیر و آنان را متفرق و پراکنده ساز و حُکام را از اینان هرگز راضی مگردان ! زیرا اینان ما را دعوت کردند که ما را یاری کنند ، ولی وقتی ما اجابت کردیم ، با ما دشمنی کردند و بر روی ما شمشیر کشیده‌اند !

سپس امام علیه‌السلام بر عمر سعد صیحه زد و فرمود : خداوند نسل تو را قطع کند ، و امر تو را مبارک نکند و بعد از من ، شخصی را بر تو مسلط کند که تو را در بستر بکشد ! زیرا رَحِم مرا قطع کردی و قرابت مرا با رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله رعایت نمودی ! سپس این آیه را تلاوت نمود : « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ »⁽¹⁾ یعنی : « خداوند برگزید ، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر اهل عالم بعضی از این‌ها از نسل بعضی دیگر هستند . و خدا شنوا و بسیار دانا است » .

علی‌اکبر بر صفوف دشمن حمله می‌کرد و از آنان می‌کشت به طوری که صدای ضجّه و شیون از آنان بلند شد !

رجز علی‌اکبر این بود :

نَحْنُ وَبَيْتَ اللَّهِ أُولَىٰ بِالنَّبِيِّ

أَنَا عَلَىٰ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

ضَرَبَ غُلَامَ هَاشِمِيٍّ عَلَوًى

أَضْرَبُكُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّىٰ يَنْثَنَى

تَاللَّهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعَى

وَلَا يَزَالُ الْيَوْمَ أَحْمَى عَنْ أَبِي

یعنی : « منم علی ، پسر حسین بن علی و سوگند به کعبه ! ما اولی به پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم .

و این شمشیر را آن چنان بر شما می زنم ، تا در هم پیچد مانند شمشیر زدن جوان هاشمی !
و همیشه حامی پدرم هستم و به خدا قسم ! نباید فرزند این فرومایه بر ما حکومت کند .
علی اکبر وقتی مقداری جنگید، حرارت آفتاب و سنگینی اسلحه و تشنگی ،

(1) آل عمران (3) : 33 و 34.

او را ناراحت کرد . لذا به سوی امام علیه السلام برگشت و عرض کرد : ای پدر ! تشنگی مرا
کُشت ! و سنگینی اسلحه مرا اذیت می کند ! آیا ممکن است با مقداری آب مرا سیراب کنی
تا در جنگ قوّت یابم ؟

امام علیه السلام در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود ، فرمود : ای پسرکم ! زبانت را
در دهان من بگذار ! سپس انگشت خود را به او داد و فرمود : این را در دهانت قرار بده و
به جهاد با دشمنان برگرد که من امیدوارم که عصر نشده از دست جدّ رسول الله
صلی الله علیه و آله با آبی سیراب شوی که بعد از آن تشنگی نخواهد بود !

علی اکبر برگشت و خود را به صفوف دشمن زد و از آنان می کُشت . تا اینکه مُرّه بن منقذ ،
ضربتی بر فرق علی اکبر زد که فرقش شکافته شد . علی اکبر دست در گردن اسب کرد و
عنان را رها نمود . اسب او را میان لشکر دشمن از این سو به آن سو می برد ! و هر شخصی
که به علی اکبر برمی خورد ، ضربتی بر او وارد می نمود . تا اینکه بدنش پاره پاره شد . وقتی
از اسب بر زمین افتاد ، صدا زد : « یا ابتاه ! هذا جدّی رسول الله ! قد سقانی بكأسه الاوفی
شربةً لا ظمأ بعدها ابداً وهو يقول : العجل العجل ! فانّ لک كأساً مذخورةً حتی تشربها

الساعة! » یعنی : ای پدر این جدّم رسول خدا است که مرا با شربتی که بعد از آن تشنگی نیست ، سیراب نمود و می فرماید : ای حسین ! عجله نما ! عجله نما ! که ظرف شربتی برایت آماده نموده ام که در این ساعت بنوشی .

امام حسین علیه السلام با شنیدن صدای علی اکبر ، حرکت کرد و خود را بر بالین او رساند . وقتی نگاهش به بدن پاره پاره او افتاد ، خم شد و صورت بر صورت او گذاشت و فرمود : خدا بکشد مردمی را که تو را کُشتند ! چقدر جرأت دارند که از خدا و رسول ، نترسیدند و پرده حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله را چاک زدند ! سپس اشک از چشمانش سرازیر شد و فرمود : « علی الدنيا بعدک العفا ! » « بعد از تو خاک بر سر دنیا باد ! »

در این موقع حضرت زینب علیها السلام از سرا پرده بیرون آمد و با حال اضطراب و سرعت ، به سوی بدن علی اکبر رفت و ندبه می کرد ! تا اینکه خود را به بدن او رساند و خود را روی علی اکبر انداخت .

امام علیه السلام ، خواهر را از روی بدن فرزند خود ، بلند کرد و به خیمه اش برگرداند و رو به جوانان بنی هاشم کرد و فرمود : برادر خود را بردارید !

جوانان بنی هاشم جسد نازنین علی اکبر را برداشتند و در خیمه ای که در مقابل آن می جنگیدند ، گذاشتند ⁽¹⁾ .

شهادت قاسم بن حسن علیهما السلام

قاسم به عزم جهاد ، برای اجازه خدمت امام علیه السلام آمد . حضرت چون چشمش به قاسم افتاد که آماده رفتن به میدان است ، بی توان شد و دست به گردن او انداخت و در آغوشش گرفت و هر دو آن قدر گریستند که به حالت بیهوشی افتادند .

وقتی به هوش آمدند ، قاسم با التماس درخواست اجازه می کرد ولی امام علیه السلام قبول نمی فرمود . تا اینکه قاسم آن قدر دست و پای امام علیه السلام را بوسید تا اجازه گرفت . پس به میدان آمد و در حالی که اشکش جاری بود ، این رجز را می خواند :

سَبِّطِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْمُؤَمَّمِينَ

إِنْ تَنْكُرُونِي فَأَنَا ابْنُ الْحَسَنِ

بَيْنَ أَنْاسٍ لَأَسْقُوا صَوْبَ الْمِزَنِ

هَذَا حُسَيْنٌ كَالْأَسِيرِ الْمُرْتَهَنِ

پس کارزار سختی کرد و با آن سن کمش ، سی و پنج تن را کشت !
اما عمرو بن سعد ازدی به قاسم حمله کرد و ضربتی بر فرقش وارد کرد که سر او شکافته
شد . قاسم به صورت بر زمین افتاد و فریاد زد : یا عمّاه !
همین که صدای قاسم به گوش امام علیه السلام رسید ، حرکت کرد و مانند شیر بر لشگر
دشمن حمله نمود و خود را به قاسم در حالی که ساعات آخر عمر او بود ، رساند . امام
علیه السلام مشاهده کرد که قاسم از شدت درد ، پاهای خود را بر زمین می ساید . حضرت
فرمود : قسم به خدا ! که بر عمویت سخت است که او را برای کمک بطلبی ولی او نتواند
اجابت کند ! و اگر اجابت کند ، نتواند کمک کند ! و اگر کمک کند ، تو را

(1) منتهی الامال .

سودی نبخشد ! از رحمت خدا دور باشند جماعتی که تو را کشتند .

آنگاه قاسم را از روی خاک بلند کرد و در آغوش خود کشید و سینه او را به سینه خود
چسباند . سپس در حالی که پاهای قاسم بر زمین کشیده می شد ، او را به سوی خیمه گاه
برد و در کنار پسرش ، علی اکبر گذاشت⁽¹⁾ .

شهادت حضرت ابوالفضل علیه السلام

قمر بنی هاشم علیه السلام برادر رشید امام حسین ع ، در روز عاشورا ، مکرر به خدمت امام
شرفیاب می شد و اجازه میدان رفتن می خواست ولی به مناسبت شهادت و شجاعت و
پرچمداری وی ، امام علیه السلام به او اجازه نمی داد و هر بار از تصمیمش ، منصرف

می ساخت و می فرمود : انت صاحب لوائی ! « تو پرچمدار من هستی ! »
 اما وقتی همه یاران امام علیه السلام به شهادت رسیدند ، ابوالفضل علیه السلام برای چندمین بار از امام علیه السلام اجازه خواست . امام علیه السلام هم موافقت کرد و فرمود : حال که تصمیم به جنگ گرفته ای ، مقداری آب تهیه نما !
 عباس علیه السلام حرکت نمود و پس از در هم ریختن صفوف دشمن ، وارد فرات شد .
 وقتی مشک را پُر کرد و خواست خود نیز بیاشامد ، مشتش را پُر از آب کرد و به نزدیک لبان خشک شده اش رساند . اما بلافاصله آب را به فرات ریخت و این چنین خود را مورد خطاب قرارداد :

یا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي وَبَعْدَهُ لَا كُنْتَ أَنْ تَكُونِي

هَذَا الْحُسَيْنُ وَارِدُ الْمُنُونِ وَتَشْرَبِينَ بَارِدِ الْعَيْنِ

تَاللَّهِ مَا هَذَا فِعَالٌ دِينِي

یعنی : « ای نفس ! بعد از حسین علیه السلام ذلت بر تو باد ! و پس از وی زنده نباشی اگرچه حیات را خواهانی ! اینک حسین علیه السلام وارد میدان جنگ شده و آن وقت تو آب گوارا می نوشی ؟ به خدا سوگند ! دین من همچو اجازه ای به من نمی دهد . »

(1) منتهی الامال .

وقتی با مشک پُر به سوی خیمه ها برمی گشت و خود را در مقابل سیل خروشان دشمن دید
 فرمود :

لَا أَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذِ الْمَوْتِ ذُقَا حَتَّى أُوَارِيَ فِي الْمَصَالِبِ لَقَى

نَفْسِي لِسِبْطِ الْمُصْطَفَى الطَّهْرَوَقِي اِنِّي اَنَا الْعَبَّاسُ اُغْدُو بِالسَّقَا

وَلَا اَخَافُ الشَّرَّ يَوْمَ الْمُلتَقَى

یعنی : « آنگاه که صدای مرگ به گوشم رسد ، از مرگ نمی‌هراسم ! تا آنجا که بدنم در میدان جنگ زیر شمشیرها پنهان شود .

جان من فدای فرزند پاک مصطفی باد ! منم عباس که این مشک را به سوی خیمه‌ها می‌برم .

و در این روز جنگ ، ترسی از مرگ ندارم .

عباس در حال برگشت به خیمه‌ها بود که ناگهان به طور ناگوارانه‌ای مورد حمله زید بن رقاد که در پشت نخلی کمین کرده بود ، واقع شد و در این حمله ، دست راست حضرت جدا شد . اما فرزند حیدر کرّار چون از دست راست مأیوس شد ، چنین رجز خواند :

وَاللّٰهَ اِنْ قَطَعْتُمْ يَمِيْنِي اِنِّيْ اُحَامِيْ اَبَدًا عَنْ دِيْنِيْ

وَعَنْ اِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِيْن نَجَلَ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْاَمِيْن

یعنی : « به خدا قسم ! اگر دست راستم را قطع نمودید ، ولی من دست از حمایت دینم بر نمی‌دارم .

و از امامم که در ایمانش صادق است ، و فرزند پیامبر امین است ، حمایت می‌کنم .
در این هنگام شخص دیگری به نام حکیم بن طفیل ، از کمین‌گاه بیرون آمد و با حمله‌ای ، دست چپ حضرت را قطع نمود .

از طرف دشمن تیرها مانند باران به سوی آن حضرت سرازیر شد . تیری به مشک و تیری هم به سینه عباس ، اصابت کرد .

یکی دیگر از افراد دشمن ، عمود آهنین بر فرقش کوبید که از اسب بر زمین افتاد .

(طبق نقلی در این موقع ، ابوالفضل علیه السلام صدازد : یا اخواه ! ادرک اخاک ! برادر ! برادرت را دریاب !)

امام علیه السلام خود را بر بالین او رساند و چون بدن بدون دست و خونین عباس را مشاهده کرد ، دست هایش را بر کمر گرفت و فرمود :

أَلَانَ أَنْكَسَرَ ظَهْرِي وَأَنْقَطَعَ رَجَائِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي !

« الان کمرم شکست ! و امیدم ناامید شد ! و راه نجات بسته گردید !⁽¹⁾ »

شهادت علی اصغر علیه السلام

چون حضرت ، یارانش را از دست داد ، خود آماده رفتن به میدان شد . برای وداع به طرف خیمه ها رفت و صدا زد : ای سکینه ! ای فاطمه ! ای زینب ! ای امّ کلثوم ! خداحافظ ! سکینه عرض کرد : ای پدر ! آیا تسلیم مرگ شده ای ؟ فرمود : چگونه تسلیم مرگ نشود ، کسی که یاور و معینی ندارد ؟ سکینه گفت : پس ما را به حرم جدّمان بازگردان ! امام علیه السلام فرمود : هیئات ! اگر صیّاد ، مرغ قطا را آرام می گذاشت ، او می خوابید ! در این موقع ، زن ها صدا به گریه بلند کردند . حضرت آن ها را ساکت کرد و خود عازم میدان شد .

امام سجاد علیه السلام چون پدر را تنها و بی یاور دید ، با آنکه از ضعف و ناتوانی ، قدرت برداشتن شمشیر را نداشت ، راه میدان پیش گرفت ! امّ کلثوم با دیدن این صحنه صدا زد : ای نور دیده ! برگرد ! امام سجاد علیه السلام فرمود : ای عمّه ! دست از من بردار و بگذار تا پیش روی فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله ، جهاد کنم . حضرت سیّد الشهداء علیه السلام به امّ کلثوم فرمود : جلو او را بگیر تا کشته نشود و زمین از نسل آل محمّد صلی الله علیه و آله خالی نماند .

در این هنگام ، سالار شهیدان ، رو به لشکر عمر سعد کرد و صدا زد : « هَلْ مِنْ نَاصِرٍ »

(1) سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا و منتهی الامال .

يَنْصُرُنِي ؟ هَلْ مِنْ مَعِينٍ يُعِينُنِي ؟ هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذِبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ ؟ « آیا یاری کننده‌ای است که مرا یاری کند ؟ آیا کمک کننده‌ای است که مرا کمک کند ؟ آیا دفاع کننده‌ای است تا از حرم رسول خدا ، دفاع نماید ؟ »

ندای امام علیه السلام که به گوش زن‌ها رسید ، از جهت مظلومیت امام حسین علیه السلام صدا به گریه بلند کردند . امام علیه السلام به خیمه‌ها برگشت و به زینب علیها السلام فرمود :
: کودک صغیرم را بده تا با او خداحافظی کنم !

زینب علیها السلام علی اصغر را به دست امام علیه السلام داد . حضرت صورتش را نزدیک علی اصغر برد تا ببوسد ، ناگاه حرمه تیری به طرف امام علیه السلام انداخت که به گلوی علی اصغر رسید و او را به شهادت رساند . امام علیه السلام بدن بی جان علی را به دست زینب داد و خود از خون گلوی علی بر می داشت و به طرف آسمان پخش می کرد و می فرمود : بر من هر مصیبتی که نازل شود ، آسان است . زیرا که خداوند ناظر می باشد⁽¹⁾ .

شهادت سید الشهداء امام حسین علیه السلام

بعد از شهادت علی اصغر ، امام علیه السلام از زندگانی دست شسته و شمشیر به دست گرفت و بطرف دشمن رفت و مبارز می طلبید . هر که در مقابل آن فرزند اسدالله الغالب ، قرار می گرفت ، به هلاکت می رسید تا آن که کشتار بزرگی نمود و عده زیادی از شجاعان دشمن را به جهنم فرستاد ! دیگر کسی جرأت نداشت تا با حضرت جنگ تن به تن کند ! سپس امام علیه السلام به چپ و راست لشکر دشمن حمله نمود .

راوی می گوید : به خدا قسم ! هرگز ندیدم مردی را که لشکرهای بسیار او را محاصره کرده باشند و یاران و فرزندان او را به شهادت رسانده باشند و اهل بیت او را به سختی

انداخته باشند ، ولی شجاع تر و قوی القلب تر از امام حسین علیه السلام باشد ! زیرا با

(1) سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا و منتهی الامال .
وجود مصیبت های زیاد و تشنگی و جراحت بدن ، باز هیچ تزلزلی در او دیده نمی شد و
آن چنان بر دشمن می تاخت که لشکر مانند گله گرگ دیده ، می رمیدند و فرار می کردند .
دوباره لشکر سی هزار نفره ، جمع می شدند و آماده می گشتند ! ولی امام علیه السلام بر آن
لشکر انبوه ، حمله می کرد و آنان مانند ملخ هائی که در هوا پراکنده می شوند ، از مقابل امام
علیه السلام می گریختند و از هم متفرق می شدند . آنگاه امام علیه السلام به مرکز حمله بر
می گشت و کلمه لاحول ولاقوه الا بالله را بر زبان جاری می فرمود .

تا اینکه از هر طرف امام علیه السلام را تیر باران نمودند و از کثرت تیر هائی که بر زره
حضرت نشست ، سینه مبارکش چون خارپشت گشت و به روایت امام محمد باقر
علیه السلام زخم های حضرت ، بیش از سیصد و بیست جراحت بود .
اینجا بود که امام علیه السلام از شدت خستگی و بسیاری ضعف ، توقفی فرمود تا ساعتی
استراحت نموده باشد . که ناگاه ظالمی ، سنگی را به طرف امام علیه السلام پرتاب کرد که
به پیشانی حضرت ، اصابت نمود و خون جاری شد . امام علیه السلام دامن لباس را بالا زد تا
خون پیشانی را پاک کند که ناگاه تیری که پیکانش ، زهر آلود و سه شعبه بود ، بر سینه
مبارکش وارد شد .

امام علیه السلام فرمود : « بسم الله وبالله وعلى ملّة رسول الله » . سپس رو به آسمان کرد و
فرمود : ای خدای من ! تو می دانی که این جماعت ، مردی را می کشند که بر روی زمین ،
پسر پیامبری جز او نیست.

بعد دست برد و تیر را بیرون کشید که خون جاری شد . امام علیه السلام از خون ها

برمی داشت و به طرف آسمان پخش می نمود که قطره ای بر نمی گشت! بار دیگر دست کرد و از خون برداشت و بر صورت و محاسن خود مالید و فرمود: می خواهم با سر و روی خون آلود، جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم! در این موقع از شدت ضعف، بر روی زمین گودی قتلگاه افتاد! شمر از اسب پیاده شد و به سوی گودی قتلگاه حرکت کرد.... شیهه ذوالجناح

اسب حضرت به نام ذوالجناح، وقتی صاحب خود را کشته دید، سر خود را به خون امام علیه السلام رنگین کرد و شیهه کشان به طرف خیمه ها رفت در حالی که همه می کرد و با زبان بی زبانی می گفت: وای بر گروهی که فرزند پیامبر خود را شهید کردند! چون زن ها و دخترها، صدای ذوالجناح را شنیدند، سر و پای برهنه از خیمه بیرون دویدند و چون چشم شان به اسب بدون سوار افتاد، فریاد و امانه! و امام! بلند کردند. ام کلثوم علیها السلام دست بر سر می زد و ندبه می کرد و می گفت: وای محمد! اینک حسین تو، بی عمامه و عبا و شهید در صحرای کربلا افتاده است⁽¹⁾! زینب علیها السلام می گفت: وای محمد! این حسین، فرزند گرامی توست که در خاک و خون غلطیده است و اعضایش از یکدیگر جدا شده اند! وای محمد! این حسین توست که عریان در صحرای کربلا افتاده است!...

راوی گفت: وقتی حسین علیه السلام کشته شد، لشگریان عمر سعد برای غارت لباس و اسلحه حضرت هجوم آوردند! عمامه حضرت را اخس برد! نعلین را اسود بن خالد برد! بجذل انگشتر را با انگشت مبارک، قطع نمود! زره را مالک بن یسر برد! شمشیر را (غیر از ذوالفقار) اسود بن حنظله برد⁽²⁾!

غار ت خیمه‌ها !

بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام ، سربازان عمر سعد همه اموال و وسایل و زیور آلات اهل بیت اباعبدالله علیه‌السلام حتی چادری که زن به کمرش بسته بود و پوستینی که امام سجّاد علیه‌السلام بر روی آن افتاده بود را غارت نمودند !
از فاطمه دختر امام حسین علیه‌السلام نقل شده است که : من در آن موقع کودکی بودم

(1) جلاء العیون .

(2) منتهی الامال .

و خلخالی (یک نوع زیور آلات) در پای من بود . یکی از سربازان عمر سعد ، در حالی که گریه می‌کرد ، آن خلخال را از پایم در آورد ! گفتم : ای دشمن خدا ! چرا گریه می‌کنی ؟

گفت : چگونه نگریم در حالی که دختر رسول خدا را غارت می‌کنم ! گفتم : حال که می‌دانی ، دختر پیامبرم ، چرا اموال مرا غارت می‌کنی ؟ گفت : اگر من نبرم ، دیگری خواهد برد !!

هم‌چنین از او نقل شده است که : من بعد از شهادت پدر بزرگوارم ، مضطرب و ناراحت در مقابل خیمه ایستاده بودم و پدر و برادران و خویشان خود را در میان خاک و خون می‌دیدم و در فکر این بودم که اشقیاء بنی‌امیه ، با ما چه خواهند کرد ؟ ناگاه دیدم سواره‌ای نیزه به دست ، ظاهر شد و بر زنان می‌زد و آنان فرار می‌کردند و او آنچه داشتند ، غارت می‌کرد و آن‌ها فریاد می‌زدند : وا جدّاه ! وا ابتاه ! وا قلّة ناصراه ! وا حسیناه ! آیا مسلمانی نیست که ما را یاری کند ؟ آیا در میان این مردم ، موءمنی نیست که ما را پناه دهد ؟ من از مشاهده این‌حال ، لرزیدم و دنبال عمه‌های خود بودم تا به آن‌ها پناه برم . ناگاه آن شخص چشمش به من افتاد و به طرف من حمله کرد ! من گریختم و او با نیزه‌اش بر میان کتف من زد و من روی زمین افتادم . او گوشواره مرا در آورد و مقنعه از سر من کشید و متوجه خیمه‌ها

شد ! من هم بیهوش شدم . وقتی به هوش آمدم ، دیدم عمه‌ام زینب علیها السلام بالای سرم نشسته و می‌گرید ! همین که دید من به هوش آمده‌ام ، فرمود : برخیز که برویم تا ببینیم بر سر سایر دختران و برادر بیمارت ، چه آمده است ؟ گفتم : عمّه ! چادری ندارم ! فرمود : من هم مثل تو بی‌چادرم ! با عمه‌ام ، به خیمه امام سجاد علیه السلام داخل شدیم و دیدیم که همه اسباب و وسایل و اموال ما را غارت کرده‌اند ! و برادرم امام سجاد علیه السلام ، از بیماری و تشنگی بر رو افتاده است و بر احوال ما می‌گرید⁽¹⁾ .
آمده است که وقتی به دستور منصور دوانیقی درب خانه امام صادق علیه السلام را آتش

(1) جلاء العیون .

زدند ، امام علیه السلام آتش را خاموش کردند و زنان و دختران وحشت زده خانه را دلداری دادند . روز بعد وقتی عده‌ای از شیعیان برای جویا شدن حال امام علیه السلام ، به دیدار حضرت رفتند ، دیدند که امام علیه السلام اندوهناک و گریان است ! عرض کردند : این همه اندوه برای چیست ؟ آیا از گستاخی و بی‌رحمی آنان نسبت به شما این همه ناراحتید ؟ و حال آنکه این اولین بار نیست که چنین می‌کنند ! امام علیه السلام فرمود : نه ! ولی اندوه و گریه من برای این است که وقتی درب خانه را آتش زدند ، دیدم که زنان و دختران از این اطاق به آن اطاق می‌گریختند . در حالی که من نزد آنها حاضر بودم و تنها نبودم . از این صحنه به یاد فرار اهل و عیال امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت جدّم حسین علیه السلام در روز عاشورا افتادم که از خیمه‌ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر فرار می‌کردند و دشمن فریاد می‌زد : خیمه ستمکاران را به آتش بکشید !
بعد از غارت خیمه‌ها ، عمر سعد صدا زد : چه کسی حاضر است ، بر بدن حسین علیه السلام

، اسب براند ؟

ده نفر که همگی آن‌ها از راه حرام ، متولد شده بودند ، اعلام آمادگی کردند و بر اسب‌های خود سوار شدند و بر آن بدن شریف تاختند و استخوان‌های سینه و پشت و پهلوی بدن مبارک حضرت را درهم شکستند⁽¹⁾ !

کاروان اسراء در کنار قتلگاه

در هنگام اعزام اسراء اهل بیت به کوفه ، آن‌ها به کنار اجساد شهداء کربلا آمدند و با آن‌ها وداع نمودند . همین که چشم اهل و عیال اباعبدالله علیه السلام ، به اجساد شهداء افتاد ، صدای ضجّه و شیون بلند کردند و اظهار مصیبت نمودند .

راوی گفت : به خدا قسم ! فراموش نمی‌کنم آن صحنه‌ای را که زینب کبری علیهاالسلام ندبه می‌کرد و با صدایی حزین و غمناک می‌گفت : یا محمداه ! رحمت ملائکه آسمان بر

(1) منتهی الامال .

تو باد ! این حسین توست که با اعضای پاره پاره ، در خون خویش آغشته است !

این‌ها دختران تواند که آن‌ها را اسیر کرده‌اند ! یا محمداه ! این حسین توست که بدنش بر روی خاک افتاده و باد صبا ، بر او خاک و غبار می‌پاشد ! وا حزناه ! وا گرباه ! این حسین توست که سرش را از پشت بریده‌اند ! عمامه و رداء او را غارت کردند !

پدرم فدای آن کسی که حرمش را از هم گسیختند ! پدرم فدای کسی که اصحابش را روز دوشنبه کشتند ! پدرم فدای کسی که با غم و غصّه از دنیا رفت ! پدرم فدای آن کسی که با لب تشنه شهید شد ! پدرم فدای کسی که محاسنش خون آلود بود و از آن خون می‌چکید ! پدرم فدای آن کسی که جدّش محمد مصطفی است ! پدرم فدای آن مسافری که به سفری رفت ، که امید برگشتش نیست !

آن چنان زینب کبری علیهاالسلام عزاداری کرد که دوست و دشمن به ناله آمدند !

سکینه کنار بدن پدر آمد و جسد پاره پاره پدر را در آغوش گرفت و به عزاداری پرداخت و ناگاه بیهوش شد . وقتی به هوش آمد گفت : در عالم بیهوشی ، شنیدم پدرم می گفت :
شیعتی مَهما شَرِبْتُم مَاءَ عَذْبِ قَدْ كُرُونِي أَوْ سَمِعْتُم بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ قَانِدِيُونِي !

یعنی : « شیعیانم ! هرگاه آب گوارا نوشیدید ، به یاد من بیافتید . و هرگاه به یاد غریب یا شهیدی افتادید ، برای من هم ندبه نمائید »⁽¹⁾ .

صبح روز یازدهم محرم در مدینه ، از خانه امّ سلمه صدای گریه و زاری شنیده شد . به او گفتند : چرا گریه می کنی ؟ گفت : دیشب پسرم حسین علیه السلام کشته شد ! زیرا بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، پیامبر را به خواب ندیدم تا اینکه دیشب ، او را عزادار و دل شکسته به خواب دیدم . عرض کردم : یا رسول الله ! چرا شما را گریان و دل

(1) منتهی الامال .

شکسته می بینم ؟ فرمود : دیشب تا صبح قبر حسین واصحابش را می گندم⁽¹⁾ .

مسلم گچکار می گوید : من در کوفه شنیدم که اسرای اهل بیت را می آورند . خودم را به میدان رساندم و پس از مدتی مشاهده کردم که نزدیک به چهل شتر که هودج بر آنها بود ، رسیدند که بر بالای آنها فرزندان فاطمه زهراء علیها السلام و اهل و عیال امام حسین علیه السلام بودند . امام سجاد علیه السلام بر شتری بی جهاز سوار بود و خون از پاهایش فواره می زد .

اهل کوفه ، خرما و نان و گردو به دست اطفال و کودکان می دادند . امّا یک دفعه امّ کلثوم

فریاد زد : ای اهل کوفه ! صدقه بر ما حرام است ! و آن‌ها را از دست و دهان کودکان می‌گرفت و می‌انداخت .

در این حال مردم می‌گریستند . باز امّ کلثوم سر از محمل بیرون آورد و به آن‌ها گفت : مردان شما ، ما را کشتند و زنان شما بر ما می‌گیرند ! حاکم میان ما و شما ، خدا باشد .

در این موقع شیونی برخاست و سرها را آوردند . سر حسین علیه‌السلام جلو آن‌ها بود و آن از همه مردم به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شبیه‌تر بود .

محاسنش ، خضاب کرده و چهره‌اش چون ماه تابنده بود و باد ، محاسنش را به راست و چپ می‌برد . چون چشم زینب علیهاالسلام ، به سر برادر افتاد ، پیشانی خود را به چوبه محمل کوفت که از آن خون جاری شد⁽²⁾ .

امام سجاد علیه‌السلام در دروازه کوفه برای آن مردم بی‌وفا ، سخنرانی کرد . از جمله

فرمود : ای مردم ! هر که مرا می‌شناسد ، بشناسد . و هر که نشناسد ، منم علی پسر حسین

علیه‌السلام که او را بر کنار فرات ، بی‌گناه سر بریدند ! من پسر شخصی هستم که پرده

(1) در کربلا چه گذشت ؟

(2) در کربلا چه گذشت ؟

حرمتش را دریدند و نعمت زندگانش را ربودند و مالش را غارت کردند و اهل و عیالش

را اسیر نمودند ! من پسر شخصی هستم که دسته جمعی او را کشتند⁽¹⁾ !

ابن زیاد ، در کاخ نشسته بود و سر مبارک امام علیه‌السلام ، در مقابلش قرار داشت .

خوشحال بود و متبسم !! ناگاه چوب دستی را برداشت و بر دندان‌های آن سر می‌زد و

می‌گفت : چه بسیار خوش لب و دندان بوده است ! در این موقع زید بن ارقم که این صحنه

را مشاهده می کرد ، طاقت نیاورد و گفت : ای پسر زیاد ! بر لب و دندان سر مقدّس زن !
که من بارها دیدم ، رسول خدا صلی الله علیه و آله این ها را می بوسید و می مکید ! در این موقع
، زید به گریه افتاد⁽²⁾ .

ابن زیاد ، سر مقدّس امام علیه السلام را به خولی داد تا در منزلش نگه دارد .

زن خولی می گوید : وقتی شوهرم سر مبارک امام علیه السلام را در گوشه ای گذاشت و به
خواب رفت ، شنیدم سر حضرت تا طلوع فجر ، قرآن می خواند و آخرین آیه این بود : «
وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ »⁽³⁾ . « به زودی ظالمین خواهند دانست ، به کدام
جای باز گشتی ، برمی گردند » .

بعد از طرف سر مقدّس ، صدایی چون رعد شنیدم و فهمیدم صدای تسبیح ملائکه است⁽⁴⁾ .

اسارت اهل بیت امام حسین علیه السلام

امام سجّاد علیه السلام درباره اسارت اهل بیت علیهم السلام فرمود : در راه شام ، مرا بر
شتری لاغر و برهنه سوار کردند و سر حسین علیه السلام را بالای نی زدند و زنان در پشت
سر من ، بر استران بی زین ، سوار بودند . و نگهبانان از پشت سر و اطراف ، با نیزه های
کشیده ،

(1) در کربلا چه گذشت ؟

(2) جلاء العیون .

(3) شعرا (26) : 227 .

(4) در کربلا چه گذشت ؟

مواظب بودند و اگر چشم یکی از ما از اشک پر می شد ، سرش را با نیزه می کوفتند^(۱) .

شهادت حضرت رقیه علیها السلام

زنان اهل بیت امام حسین علیه السلام ، شهادت حضرت و جوانان بنی هاشم را از کودکان کاروان اسراء ، مخفی نگه داشته بودند . و می گفتند که آن ها به مسافرت رفته اند و به زودی بر می گردند .

شبى در شام ، نیمه های شب ، رقیه علیها السلام دختر امام علیه السلام ، از خواب بیدار شد و پدرش را صدا زد و می گفت : پدرم حسین علیه السلام کجاست ؟ او بهانه پدر را گرفته بود و به قدری مضطرب بود ، که همه کودکان در خرابه را ، به گریه و فغان انداخت .

یزید متوجه سر و صدای کودکان امام علیه السلام شد و سوءال کرد : چه خبر است ؟ وقتی جریان رقیه علیها السلام را به او گفتند ، دستور داد که سر امام علیه السلام را برای او ببرند ! سر مقدس امام علیه السلام را در طبقی گذاشتند و روپوشی بر آن قرار دادند و آن را برای رقیه علیها السلام بردند .

رقیه علیها السلام وقتی روپوش را برداشت و سر پدر را دید ، شناخت و گفت : این سر از کیست ؟ گفتند : سر پدرت . با شنیدن این سخن ، سر را برداشت و به سینه گرفت و گفت : ای پدر ! چه کسی محاسن تو را به خونت خضاب کرد ؟ چه کسی رگ های گردنت را قطع نمود ؟ چه کسی مرا در کودکی ، یتیم نمود ؟ پدرجان ! بعد از تو به که امیدوار باشم ؟ پدرجان ! چه کسی یتیم را نگه داری می کند تا بزرگ شود ؟ ... آنگاه لب بر لب پدر نهاد و آن چنان شیون و زاری کرد ، تا بیهوش شد . وقتی او را حرکت دادند ، دیدند که از دنیا رفته است و جان به جان آفرین تسلیم نموده است .

اهل بیت امام علیه السلام ، در مصیبت این دختر ، صدا به گریه بلند کردند . اهل شام نیز بعد از با خبر شدن از شهادت رقیه علیها السلام ، عزاداری کردند و در آن روز ، هر مرد و زنی گریان شدند^(۱) .

(1) در کربلا چه گذشت ؟

در کاخ یزید !

یزید دستور داد تا اسراء را حاضر کرده و سر مبارک امام علیه السلام را در طشتی ، مقابلشان بگذارند . در این موقع امام سجاد علیه السلام چشمش به سر پدر افتاد ، آهی از دل پر خون خود کشید و اشک ریخت و بعد از آن هرگز از کله گوسفند میل نفرمود . اما وقتی چشم زینب علیها السلام بر آن سر منور افتاد ، بی تاب شد و با صدایی که دلها را پاره می کرد ، فریاد زد : یا حسیناه ! ای حبیب قلب رسول خدا ! ای فرزند مکه و منی ! ای فرزند دلبند سیّده نساء ! ای جگر گوشه محمّد مصطفی !

در این موقع ، یزید چوب خیزران را برداشت و بر دندانهای سر امام علیه السلام می زد و می گفت : ای کاش ! آنهایی که در جنگ بدر از مشرکین ، کشته شدند ، زنده بودند و می دیدند که من چگونه انتقام آنها را از فرزندان قاتلین آنها گرفتم !! و به من می گفتند : ای یزید ! دستت شل مباد !

ناگاه ابوبرزّه اسلمی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله ، برخاست و گفت : وای بر تو ای یزید ! چوب بر دندان حسین علیه السلام فرزند فاطمه علیها السلام می زنی ؟ در حالی که من بارها دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر لب و دندان او و برادرش ، بوسه می زد و می گفت : « شما سرور جوانان بهشتید . خدا بکشد کشندگان شما را و لعنت کند آنها را و آنان را به عذاب الیم ، معذب کند » .

یزید غضبناک شد و دستور داد او را کشان کشان از مجلس بیرون بردند⁽²⁾ .

اربعین

(1) ستارگان درخشان : ج 5.

(2) جلاء العیون .

از عطیّه بن سعد بن جناده عوفی کوفی ، نقل شده است که : من و جابر انصاری (در روز اربعین شهادت امام حسین (ع) و یارانش) برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام ، به کربلا رفتیم .

وقتی به کربلا رسیدیم ، جابر نزدیک فرات رفت و غسل کرد . سپس پارچه‌ای به عنوان لُنگ بر پاهایش و پارچه‌ای هم بر روی شانه‌های خود انداخت و بوی خوش استعمال نمود و به طرف قبر شریف حرکت کرد . هر قدمی که بر می‌داشت ، با ذکر خدا همراه بود . وقتی به قبر رسید ، گفت : دست مرا بر قبر بگذار ! من دست او را بر قبر گذاشتم . چون دستش به قبر رسید ، بیهوش روی قبر افتاد .

آبی بر وی پاشیدم تا به هوش آمد . وقتی به هوش آمد ، سه بار گفت : یا حسین ! سپس گفت : حبیبُ لایحِب حبیبه ؟ آیا دوست جواب دوست خود را نمی‌دهد ؟ بعد خود جواب داد چگونه می‌توانی جواب دهی ؟ در حالی که رگ‌های گردنت ، از جای خود قطع شده و بر پشت و شانه‌ات قرار گرفته و بین سر و تنت جدایی افتاده است . من شهادت می‌دهم که تو فرزند خیر النبیین هستی ! تو فرزند سیدّ الوصیین می‌باشی ! تو فرزند فاطمه که سرور زن‌های عالم است ، می‌باشی ! و چگونه نباشی در حالی که تو را سیدّ المرسلین تربیت کرده و در کنار متقین (علی علیه السلام) پروریده شده‌ای و از پستان ایمان شیر خورده‌ای و در حیات و ممات ، پاکیزه بوده‌ای⁽¹⁾ ! ...

باز گشت اسراء اهل بیت به مدینه

راوی می‌گوید : وقتی کاروان اهل بیت امام حسین علیه السلام به نزدیک مدینه رسید ، امام سجّاد علیه السلام از مرکب پایین آمد و بارها را باز نمود و زنان و کودکان را پیاده کرد .

سپس به بشیر فرمود : ای بشیر ! خدا پدرت را رحمت کند ! او شاعر بود . تو هم شعر می توانی بگوئی ؟ عرض کرد : آری ! یابن رسول الله ! من هم شاعرم .
امام علیه السلام فرمود : وارد مدینه شو و با زبان شعر ، شهادت امام حسین علیه السلام را اعلام کن !
بشیر می گوید : بر اسبم سوار شدم و به مدینه رفتم و چون به مسجد النبی رسیدم ،

(1) منتهی الامال .

صدا به گریه بلند کردم و گفتم :

قُتِلَ الْحُسَيْنِ فَأَذْمَعِي مِدْرَاراً

يَا أَهْلَ يَثْرِبِ ! لِمَقَامِ لَكُمْ

وَالرَّأْسُ مِنْهُ عَلَى الْقَنَاءِ يُدَار

الْجِسْمُ مِنْهُ بِكَرْبَلَا مُفَرَّج

یعنی : « ای اهل مدینه ! جای ماندن نیست ! زیرا حسین علیه السلام شهید شده است . و من اشکم سرازیر است .

بدنش در کربلا در خون است و سرش را بر بالای نیزه ها می گردانند » .

بعد گفتم : این امام سجاد علیه السلام است که با عمه ها و خواهرانش ، نزدیک شهر می باشند . و من قاصد او هستم تا محل آن ها را به شما نشان بدهم .

با این ندا ، هیچ زن پرده نشین و با حجابی در مدینه نبود مگر اینکه مو پریشان و صورت خراشان و لطمه زنان ، با نداء واویلا ! از خانه ها خارج شده و به طرف محل کاروان ، حرکت نمودند .

وقتی من به نزد امام علیه السلام برگشتم ، دیدم که حضرت از خیمه بیرون آمده و دستمالی

در دست دارد که با آن اشک‌های خود را پاک می‌کند . امام علیه‌السلام بر روی صندلی نشست و بی‌اختیار گریه نمود . صدای مردم هم به گریه بلند شد و آن محلّ یکپارچه گریه شد و از هر طرف ، تسلیت عرض می‌کردند .

در این هنگام ، امام علیه‌السلام با دست اشاره کرد تا مردم ساکت شوند . مردم از جوش و خروش افتادند و امام علیه‌السلام شروع به بیاناتی نمود از جمله فرمود : ای مردم ! همانا خداوند که حمد و سپاس بر او باد ! ما را به مصیبت‌های بزرگی مبتلا فرمود و شکاف بزرگی در اسلام ظاهر شد . ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام و فرزندان و یارانش کشته شدند و زنان و دخترانش ، اسیر گشتند و سرش را بالای نیزه‌ها در شهرها گرداندند . این مصیبتی است که مانند ندارد .

ای مردم ! کدام یک از شما می‌تواند بعد از شهادت حسین علیه‌السلام ، شاد و خرم باشد ؟ کدام قلبی است که برای او اندوهگین نشود ؟

کدام یک از شما می‌تواند از ریختن اشکش جلوگیری کند ؟
(به درستی که آسمان‌های هفت گانه برای شهادت حسین علیه‌السلام گریه کردند . دریاها با امواجشان و آسمان‌ها با ارکانشان و زمین با اعماقش و درخت‌ها با شاخه‌هایشان ، برای حسین علیه‌السلام گریه کردند . امواج دریاها و فرشتگان مقرب خدا و اهل آسمان‌ها همه و همه گریه کردند . ای مردم ! آن کدام قلبی است که برای کشته شدن حسین علیه‌السلام شکافته نشود ؟ آن کدام دلی است که برای حسین علیه‌السلام ناله ننماید ؟ آن کدام گوشی است که این مصیبت بزرگ را که در اسلام پدید آمده ، بشنود و کر نشود ؟ ... » إِنَّنَا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ « از مصیبتی که چقدر بزرگ و سوزان و دردناک و رنج دهنده و ناگوار و تلخ و جانسوز است ! آنچه که برای ما روی داد را به حساب الهی منظور می‌کنیم که او

عزیز و انتقام گیرنده است^(۱) !

عزاداری در مدینه

امّ کلثوم علیها السلام وقتی وارد مدینه شد ، گریه می کرد و می گفت :
مَدِينَةُ جَدُّنَا لَا تَقْبَلِينَا فَبِالْحَسَرَاتِ وَالْأَحْزَانِ جِئْنَا
أَلَا فَاخْبِرْنَا رَسُولُ اللَّهِ عَنَّا بِنَا قَدْ فَجَعْنَا فِي آبِينَا
وَإِنَّ رِجَالَنَا بِالْطِفِّ صَرَعِي بَلَا رَوْءَسٍ وَقَدْ ذَبَحُوا الْبَنِينَ
وَأَخْبِرْ جَدُّنَا إِنَّا أَسِيرْنَا وَبَعْدَ الْأَسْرِ يَا جَدَّاهُ سَبِينَا
وَرَهْطُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِضْحُوا عَرَايَا بِالْطُفُوفِ مُسْلَبِينَ
وَقَدْ ذَبَحُوا الْحُسَيْنَ وَلَمْ يُرَاعُوا جَنَابِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِينَا

و ... یعنی : « ای مدینه پیامبر ! ما را قبول نکن ! ما با حسرت و اندوهها آمده ایم . پیامبر صلی الله علیه و آله را از حال ما با خبر کن که ما در مورد پدرمان دچار فاجعه شده ایم . مردان ما در سرزمین داغ ، بدون سر افتاده اند و پسران ما را سر بریده اند !
و به جدّ ما خبر بده که ما اسیر شدیم و بعد از اسارت ، زندانی گشتیم ! و گروه تو ای پیامبر ! در حالی روز بر آنان گذشت که عریان و غارت زده ، بر ریگ های گرم ، افتاده اند !

(1) لهوف .

ای رسول خدا ! حسین علیه السلام را ذبح کردند و مراعات تو را درباره ما نکردند !⁽¹⁾

همچنین نقل شده است که امّ کلثوم علیها السلام به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و با گریه عرض نمود : السلام یا جدّاه ! من خبر شهادت فرزندت حسین علیه السلام را آورده‌ام .

در این موقع ، صدای ناله‌ای از قبر بلند شد که مردم با شنیدن آن صدا گریه و زاری سر دادند .

امام سجّاد علیه السلام نیز بر قبر جدّش آمد و صورتش را بر آن گذاشت و گریه کرد و فرمود : ای جدّ بزرگوار من ! ای بهترین انبیاء مرسل ! با تو درد دل می‌نمایم ! محبوب تو ، حسین علیه السلام کشته شد و نسل تو از بین رفته است ! در حالی تو را صدا می‌زنم که محزون و هراسان و اسیرم و احدی نیست که از ما حمایت کند و طرفداری نماید ! ما را اسیر کردند ، آنگونه که کنیزان را اسیر می‌کنند و آن چنان ناراحتی و آزار به ما رسید که استخوان‌ها تحمل ندارد⁽²⁾ .

امّ البنین ، مادر ابوالفضل علیه السلام و عبدالله و عثمان و جعفر ، بعد از شنیدن خبر شهادت پسرانش ، برای عزاداری به قبرستان بقیع می‌رفت و مشغول نوحه و زاری می‌شد . آن چنان عزاداری او سوزناک بود که حتّی مروان ، دشمن اهل بیت با شنیدن ناله‌های او به گریه می‌افتاد . امّ البنین می‌گفت :

تَذْكُرِينِي بَلِوْثِ الْعَرِينِ	لَا تَدْعُونِي وَيَكْ أُمُّ الْبَنِينِ
وَالْيَوْمُ أَصْبَحْتُ وَلَا مِنْ بَنِينِ	كَأَنْتِ بَنُونِ لِي إِدْعَى بِهِمْ
قَدْ وَاصِلُوا الْمَوْتَ بِقِطْعِ الْوَتِينِ	أَرْبَعَةٌ مِثْلَ نَسْرِ الرَّبِيِّ
فَكُلُّهُمْ إِمْسَى صَرِيحاً طَعِينِ	تَنَارُعِ الْخَرَصَانِ إِشْلَائِهِمْ

إِنَّ عَبَّاساً قَطِيعَ الْيَمِينِ ؟

يَا لَيْتَ شِعْرِي أَكَمَا أَخْبَرُوا

یعنی : « دیگر به من امّ البنین (مادر پسران) نگوئید ! زیرا به یاد شیران بیشه می‌افتم !
زمانی پسرانی داشتم که به آن‌ها مرا می‌خواندند ! ولی امروز من پسری ندارم ! چهار فرزند
که مثل

(1) بحار الانوار : ج 45 .

(2) مقتل ابومخنف .

کرکس‌ها ، بلند همت بودند ، ولی با قطع رگشان به شهادت رسیدند . نیزه‌های باریک و
تیز برای به شهادت رساندن آن‌ها نزاع می‌کردند و شب همه آنان به شهادت رسیدند ! ای
کاش ! همان‌طور که به من گفته‌اند ، می‌فهمیدم که دست راست عباس علیه السلام قطع
شده است ؟ ⁽¹⁾

(1) ستارگان درخشان : ج 15

❓ آخرین ذکر، زیارت عاشورا❓

مرجع بزرگ، آیت الله العظمی بهجت درباره زیارت عاشورا می گوید: «مضمون زیارت عاشورا گواه و روشن کننده عظمت آن است... در سندها آمده است که زیارت عاشورا از حدیث های قدسی است. برای همین، با وجود فراوانی کارهای علمی موجود نزد علما و اساتیدمان، آنان همیشه مراقب خواندن زیارت عاشورا بودند. مرحوم آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی از خداوند متعالی می خواست کلمات پایانی عمرش، زیارت عاشورا باشد، و پس از آن به سوی باری تعالی بشتابد. خداوند نیز دعای وی را اجابت کرد و پس از اتمام خواندن زیارت عاشورا روحش به ملکوت اعلی شتافت و قرین رحمت گردید».

امام صادق علیه السلام: زیارت امام حسین (ع) لیه السلام را فرو نگذار که خدا عمرت را طولانی و روزی ات را زیاد می کند و زندگی باسعادت و مرگ با شهادت به تو خواهد بخشید

اولین روزی که امام حسین (ع) روزه گرفتند همه اهل بیت در کنار سفره جمع شدند؛

:پیامبر اکرم (ص) رو به امام حسین فرمودند

:حسین جان عزیزم روزه ات را باز کن. امام حسین فرمودند

جایزه من چه خواهد بود؟

.پیامبر فرمودند: نصف محبتم را به کسانی که تو را دوست دارند می بخشم

:حضرت علی (ع) فرمودند

پسرم حسین جان بفرما. باز امام فرمودند: جایزه من چه خواهد بود؟

.حضرت علی فرمودند: نصف عبادت هایم برای کسانی که عاشق تو هستند

: حضرت فاطمه (س) فرمودند

:عزیز دلم افطار کن. امام حسین پرسیدند

جایزه شمایه من چیست؟

.حضرت فرمودند: نصف عبادت هایم را به کسانی که بر تو گریه می کنند می بخشم

:امام حسن (ع) فرمودند

.برادر جان روزه ات را باز کن و امام همان سوال را پرسیدند

.حضرت پاسخ دادند: من تا همه گنهکاران را بر تو نبخشم به بهشت نخواهم رفت

:و در همین حال جبرئیل بر پیامبر نازل شد فرمود خدا می فرماید

من از شماها مهربانتر هستم و آنقدر آن کسانی که عاشق تو هستند را به بهشت میبرم تا تو راضی شوی یا حسین

چرا مومنین را به طرف بهشت می کشانند؟

حضرت آیت الله شیخ بشیر نجفی از مراجع تقلید نجف اشرف در جمع طلاب حوزه علمیه نجف با ذکر نکته ای زیبا از اثرات محبت اهل بیت (ع) گفت: چند سالی بود که معنی و تفسیر آیه 73 سوره زمر، «وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا» یعنی مومنان را به سمت بهشت می کشند، مرا به خود مشغول کرده بود

وی افزود: از خود پرسیدم در این آیه چرا گفته شده به سمت بهشت می کشند. تمام کتب و تفاسیر مختلف را دیدم و نتیجه ای حاصل نشد تا اینکه به روایتی از امام صادق (ع) در بحار الانوار برخورد کردم که می فرمایند «مومنان و دوستان سید الشهدا (ع) در روز حساب» از خدا می خواهند قبل از ورود به بهشت مولایشان حسین را ملاقات کنند

این مرجع تقلید تصریح کرد: در ادامه این روایت آمده است که «امام به دیدار محبان می آید، این ملاقات بسیار طولانی می شود». امام صادق می فرمایند که هر دو طرف غرق تماشا هستند و هیچکدام چشم بر نمی دارند نه امام، محبان خود را رها می کند نه دوستان، سیدالشهدا (ع) از مولای خود دل می بُرند

حضرت آیت الله نجفی گفت: در این روایت بود که تفسیر آیه 73 سوره زمر را متوجه شدم. ملاقات میان امام حسین(ع) و محبانش آنقدر طولانی می شود که خداوند به ماموران بهشت می فرماید این مومنان و دوستان حسینیم(ع) را به طرف بهشت بکشید تا ملاقات پایان یابد. و این نشان از زیبایی محبت امام حسین(ع) در قلوب محبان آن حضرت است.

علاقه و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حسین (ع) لیه السلام

زمخشری (از علمای بزرگ اهل سنت)، صاحب تفسیر معروف «کشاف» ، در کتاب «ربیع الابرار» نقل می کند

فاطمه علیها السلام با فرزندانش حسن و حسین (ع) لیهما السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسیده و عرض کرد: یا رسول الله! هدیه ای به این ها بده . حضرت فرمود: پدرت فدایت، من مالی ندارم تا هدیه کنم . سپس حسن علیه السلام را بغل کرده، بوسید و روی پای راست خود قرار داد و فرمود: به این فرزندم، اخلاق و هیبت خود را هدیه می کنم و امام حسین علیه السلامرا نیز بغل کرد و بوسید و بر روی پای چپ خود⁽¹⁾ .» نهاد و فرمود: شجاعت و جود خود را بدو بخشیدم

ابوهریره (از راویان بنام اهل سنت) می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم که حسین بن علی علیهما السلام را در بغل گرفته و می فرمود: «خدا یا! او را دوست می دارم⁽²⁾ . » تو هم او را دوست بدار

قاضی نورالله شوشتری در کتاب «احقاق الحق» می نویسد

ابوالمؤید موفق بن احمد (از علمای اهل سنت) در مقتل الحسین از راویان مختلف و آنها از ابوبکر نقل می کنند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «حسن و حسین سرور⁽³⁾». جوانان اهل بهشت هستند

حافظ ابونعیم اصفهانی (از علمای اهل سنت) در کتاب حلیۃ الاولیاء (ج 4، ص 139) نقل می کند که او با سلسله راویان مختلف از جمله عمر بن خطاب روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند⁽⁴⁾».

احمد بن حنبل در مسند خود به نقل از راویان متعدد، می نویسد

پیامبر، حسن و حسین را به سینه خود می چسباند و می فرمود: «خدایا! من این دو را دوست دارم، تو نیز آنها را دوست بدار⁽⁵⁾».

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا

از عایشه نقل شده است که گفت

حسین در حالی که به پیامبر وحی نازل می شد، به محضر وی در آمده و خود را روی او انداخت و از پشت او بالا رفت. جبرئیل گفت: یا رسول الله! او را دوست می داری؟ فرمود: چرا پسر مرا دوست نداشته باشم. جبرئیل گفت: امت تو بعد از تو، او را خواهند کشت. جبرئیل دست خود را دراز کرد و مقداری خاک سفید به او داده و گفت: در این سرزمین، این پسر تو کشته می شود و اسم این سرزمین، «طف» است. و چون جبرئیل از نزد پیامبر رفت، پیامبر از خانه خارج شد و در حالی که آن خاک را در دست گرفته بود و می گریست، فرمود: عایشه! جبرئیل به من خبر داد امتم پس از من، فریب خورده و پسر مرا حسین را در سرزمین طف خواهند کشت. سپس در حالی که گریه می کرد، به طرف اصحاب خود - که در میان آنان علی، ابوبکر، عمر، حذیفه، عمار و ابوذر بودند - رفت. آنان عرض کردند: یا رسول الله! چرا گریه می کنید؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد پسر مرا

حسین بعد از من در سرزمین طف به شهادت می رسد و این خاک را به من داده و گفت:
(6) . در همان جا به خاک سپرده خواهد شد

شخصیت و فضائل امام حسین علیه السلام

ابن کثیر (از علمای معروف مذهب شافعی) در کتاب «البدایه و النهایه» در باره مقام امام
:حسین علیه السلام چنین می نویسد

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حسن و حسین را گرامی می داشت و به آنها محبت
زایدالوصفی می کرد . لذا امام حسین علیه السلام از صحابه پیامبر به شمار می رود و با آن
حضرت تا دم مرگ آن بزرگوار، محشور و مصاحب بوده و حضرت رسول نیز از او رضایت
(7) . کامل داشته، اگرچه امام حسین علیه السلام در سنین کودکی بود

:ابن کثیر همچنین می نویسد

بخاری از ابونعیم نقل می کند که از عبدالله بن عمر شنیدم که در جواب کسی که از او در
:باره کشتن مگس در ماه محرم پرسیده بود، گفته است

مردم در باره کشتن مگس سؤال می کنند در حالی که پسر دختر رسول الله را کشته اند! (و
از او نمی پرسند) و حال آن که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در باره حسن و حسین
(8) «... فرموده است: «آنها گل های خوشبوی من در دنیا هستند

:شیخ محمد بن محمد مخلوق مالکی می نویسد

امام حسین علیه السلام انسان با فضل و بسیار اهل نماز و روزه بود و بیست و شش بار پیاده
(9) . خانه خدا را زیارت کرده است

شیخ نورالدین علی بن صباغ مالکی، معروف به «ابن صباغ» در باره جوانمردی آن حضرت
:می نویسد

انس می گوید: خدمت حسین علیه السلام بودم که کنیزکی آمد و با خود دسته گلی آورد و به امام هدیه کرد. امام فرمود: برو، در راه خدا آزاد هستی. پس به او عرض کردم: او که کار مهمی انجام نداده و چنین پاداشی دریافت کرد؟! فرمود: آیا نشنیده ای سخن خدای تعالی را که «و اذا حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها» (نساء/86) چون شما را احترام کردند،⁽¹⁰⁾ به درودی بهتر پاسخ دهید

:عباس محمود عقاد مصری، نویسنده کتاب «الحسین ابوالشهداء» می گوید

شجاعت امام حسین علیه السلام مصفتی است که از شخصی مانند امام حسین علیه السلام متعجب آور نیست. زیرا شجاعت از او مثل ظهور طلا از معدن آن است. یعنی امام حسین علیه السلام معدن شجاعت است و این، فضیلتی است که آن را از پدران و نیاکان به ارث برده و به فرزندان خود به ارث گذاشته است... البته در میان فرزندان آدم کسی در شجاعت قلب و قوت روحی، شجاع تر از امام حسین علیه السلام در مقایسه با آنچه او در کربلا بدان اقدام کرد، پیدا نمی شود... برای او همین بس که در طول صدها سال تاریخ⁽¹¹⁾ «... دنیا، او همچنان شهید، فرزند شهید و پدر شهیدان باقی مانده است

:ابن روزبهان می گوید

اوست که به قدرت غیرت، هر کافر متمرّدی را از بیخ و بن برمی کند. اوست که در مقام «بندگی الهی به وظیفه ذکر پاکی حق تعالی و بزرگی او، جل و علا، قیام به سزا فرمود. او به⁽¹²⁾ «... واسطه طی منازل قرب الهی به اقصی مرتبه توحید رسیده بود

قیام امام حسین علیه السلام در ترازوی قضاوت

:ابوالحسن اشعری (متوفای 324 ق)، پیشوای مکتب اشاعره، می گوید

چون ستمگری یزید از حد گذشت، امام حسین علیه السلام با یاران خود علیه بیداد او «⁽¹³⁾ قیام کرد و در کربلا به شهادت رسید

علامه آلوسی، (متوفای 1270 ق)، که مرجع و مفتی اهل سنت عراق بود، در «تفسیر روح المعانی» ذیل آیه شریفه «فهل عسیتم ان تولیتهم... ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله...» (محمد/26) از احمد بن حنبل - پیشوای مذهب حنابله - نقل می کند که

پسرش از وی در باره لعن یزید سؤال کرده، او جواب گفت: «کیف لایلعن من لعنه الله فی کتابه؛ چگونه لعن نشود کسی که خدا او را در کتابش لعنت کرده است؟!» عبدالله پسر احمد بن حنبل پرسید: من کتاب خدا را خواندم ولی لعن یزید را ندیدم؟ احمد بن حنبل در پاسخ، آیه شریفه «فهل عسیتم...» را خواند و آنگاه گفت: «ای فساد و قطیعه اشد مما فعله»⁽¹⁴⁾ «! یزید؛ چه فساد و قطع رحمی از فساد ی که یزید مرتکب آن شده، بالاتر است؟

آلوسی بعد از نقل آن سخنان می گوید

در لعن یزید توقف نیست چون اهل کبائر و دارای اوصاف خبیثه بود و بر [مردم] مدینه»⁽¹⁵⁾ «... ظلم و تعدی کرد و امام حسین علیه السلام را کشت و به اهل بیت اهانت کرد

:مولوی محمد شهادت حنفی در باره قیام سیدالشهدا علیه السلام می نویسد

در راه آنچه آن را حق می دانست، جان خود را تسلیم جان آفرین کرد ولی تسلیم باطل نشد. با آن که یار و یاورانی به حد کافی نداشت، علیه باطل با تمام قدرت و شهامت،⁽¹⁶⁾ «... ایستادگی کرد تا این که به مقام شهادت عظمی نائل آمد

:ابن روزبهان می نویسد

آن حضرت در میان امواج شدت و بلا، شربت شهادت نوشیده و در کربلا دفن شد. «حادثه ای غم انگیزتر و مصیبت بارتر و دردناک تر از این، در تاریخ اسلام رخ نداده است! نفرین به اندازه علم خدا بر هر کسی که در جنگ علیه آن حضرت حاضر شده و در آن⁽¹⁷⁾ «... شریک و بدان راضی بوده است

ابن خلدون می گوید

نمی توان گفت: یزید هم در کشتن امام حسین علیه السلام اجتهاد کرد، پس بی تقصیر « است؛ چون صحابه ای که با امام حسین علیه السلام در قیام شرکت نکرده بودند، هرگز اجازه قتل حضرت را نداده بودند. این یزید بود که با امام جنگید. این عمل یزید، نشانه فسق اوست و امام حسین علیه السلام در شهادتش ماجور است در حالی که یزید از عدالت (18) «». به دور بوده و امام حسین علیه السلام یک حاکم ظالم قیام کرده بود

دکتر طه حسین (متوفای 1973 م)، ادیب، نویسنده و ناقد معاصر اهل سنت، معتقد است از آنجا که حسین از یک سو، مسئول حفظ دین و از سوی دیگر، آزاده و قهرمان است، « هرگز در قبال بیعت خواهی یزید، سر تسلیم فرود نخواهد آورد. پس برای رسیدن به هدف خود، باید به هر کار مشروعی دست می زد. بنابراین، برای احتراز و دوری از امر بیعت، به کوفه روی آورد و شهادت را بر بیعت با یزید که به نوعی تایید ستم های او بود، (19) «». ترجیح داد

شیخ عبدالله علائی (متوفای 1996 م)، دانشمند و نویسنده اهل سنت (به گفته خود ایشان وجه تسمیه علایلی بدان جهت است که شجره خانوادگی آنان به امام علی بن ابیطالب علیه السلام می رسد)، با تحلیل اوضاع زمان یزید، سکوت را بر هیچ دیندار و آزاده ای جایز نمی داند. اما در این میان، کسی که از همه بیشتر مسئولیت داشت و در اعتراض به وضع ناهنجار آن عصر از شایستگی بیشتری برخوردار بود، امام حسین علیه السلام بود. قیام حسین علیه السلام خواست همه مسلمانان بوده است؛ این قیام انعکاس و طنین گسترده ای به جای گذاشت و تا آنجا پیش رفت که تخت سلطنت امویان را به لرزه (20) «. درآورد و سرانجام به نابودی کشاند

شیخ عبدالله علائی همچنین می گوید

هرکس در زندگی، دو روز دارد: روز زنده شدن و روز مرگ؛ ولی تو ای حسین! تنها یک روز داشتی. روز زنده شدن و حیات؛ زیرا تو هرگز نمردی، تو جان شیرین خود را بر سر عقیده پاک و هدف بزرگ و آرمان مقدس خویش نهادی، به همین دلیل تا حق و (21) «حقیقت و اسلام در جهان زنده است، تو هم زنده ای»

امام حسین علیه السلام اسوه مسلمانان و آزادگان

:محمد علی جناح، رهبر بزرگ پاکستان، می گوید

به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق «(22) قربانی کرد، پیروی نمایند»

:شیخ محمد عبده، از دانشمندان اهل سنت و از مصلحان بزرگ، می نویسد

هنگامی که در دنیا حکومت عادل و وجود دارد و هدفش اقامه شرع و حدود الهی و در «برابر آن، حکومتی ستمگر است که می خواهد حکومت عدل را تعطیل کند، بر هر مسلمانی یاری و مساعدت «حکومت عدل» واجب است و در همین باب، انقلاب امام حسین علیه (23) «السلام است که در برابر حکومت یزید، که خدا او را خوار کند، ایستاد»

اشعار اهل سنت در سوگ امام علیه السلام

شافعی - پیشوای یکی از مذاهب اربعه اهل سنت که علاقه و ارادت بسیاری به اهل بیت علیهم السلام دارد - در باره واقعه عاشورا، اشعار زیبایی سروده است که ترجمه برخی ابیات آن را می آوریم

. این حادثه از حوادثی است که خواب مرا ربوده و موی مرا سپید کرده است»

دل و دیده مرا به خود مشغول ساخته و مرا اندوهگین کرده است و اشک چشم، جاری و خواب از آن پریده است .

دنیا از این حادثه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم متزلزل شده و قامت کوه ها از
! می فرستیم و از سوی دیگر، فرزندان او را به قتل می رسانیم و اذیت می کنیم
اگر گناه من دوستی اهل بیت پیامبر است، از این گناه هرگز توبه نخواهم آن خواب ذوب
. شده است

! آیا کسی هست که از من به حسین پیامی برساند، اگرچه دل ها آن را ناخوش دارند؟
حسین کشته ای است بدون جرم و گناه که پیراهن او به خونش رنگین شده،
عجب از ما مردم آن است که از یک طرف، به آل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درود
. کرد

اهل بیت پیامبر در روز محشر، شفیعان من هستند و اگر نسبت به آنان بغضی داشته باشم،
(24) «... گناه نابخشودنی کرده ام

علامه اقبال لاهوری (از اندیشمندان اهل سنت) در وصف امام حسین علیه السلام و فلسفه
قیام عاشورا، تحت عنوان «رمز قرآن از امام حسین علیه السلام آموختیم» سروده ای بس
زیبا دارد

آن امام عاشقان، پور بتول

سرو آزادی ز بستان رسول

الله الله بای بسم الله، پدر

معنی ذبح عظیم، آمد پسر

چون خلافت رشته از قرآن گسیخت

حریت را زهر اندر کام ریخت

خون آن سر، جلوه خیرالامم
چون سحاب قبله باران در قدم
بر زمین کربلا بارید و رفت
لاله در ویرانه ها کارید و رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد
موج خون او چمن ایجاد کرد
بهر حق در خاک و خون گردیده است
× × × پس بنای «لا اله» گردیده است
مدعایش سلطنت بودی اگر
خود نکردی با چنین سامان سفر
دشمنان چون ریگ صحرا، لا تعد
دوستان او به یزدان هم عدد
سر ابراهیم و اسماعیل بود
یعنی آن اجمال را تفصیل بود
عزم او چون کوهساران استوار
پایدار و تند سیر و کامکار
تیغ بهر عزت دین است و بس
مقصد او حفظ آیین است و بس

خون او تفسیر این اسرار کرد
ملت خوابیده را بیدار کرد
تیغ «لا» چون از میان برون کشید
از رگ ارباب باطل، خون کشید
نقش «الا الله» بر صحرا نوشت
سطر عنوان نجات ما نوشت
رمز قرآن از حسین آموختیم
ز آتش او شعله ها افروختیم
شوکت نام و فر بغداد رفت
سطوت غرناطه هم از یاد رفت
تار ما از زخمه اش لرزان هنوز
تازه از تکبیر او ایمان هنوز
ای صبا! ای پیک دور افتادگان
اشک ما بر خاک پاک او رسان⁽²⁵⁾

عطار نیشابوری (متوفای 618 ق)، در مصیبت نامه خود در باره امام حسین علیه السلام نیز
چنین سروده است:

کیست حق را و پیغمبر را ولی
آن حسن سیرت، حسین بن علی

آفتاب آسمان را معرفت
آن محمد صورت و حیدر صفت
نه فلک را تا ابد مخدوم بود
ز آن که او سلطان ده معصوم بود
قره العین امام مجتبی علیه السلام
شاهد زهرا، شهید کربلا
تشنه او را دشنه آغشته به خون
نیم کشته گشته سرگشته به خون
آن چنان سر، خود که برد بی دریغ؟
کافتاب او در آن شد زیر میغ
گیسوی او تا به خون آلوده شد
خون گردون از شفق پالوده شد
کی کنند این کافران با این همه
کو محمد؟ کو علی؟ کو فاطمه؟
صد هزاران جان پاک انبیا
صف زده بینم به خاک کربلا
در تموز کربلا تشنه جگر
سر بریدندش، چه باشد زین بتر؟

با جگر گوشه پیغمبر این کنند
وانگهی دعوی داد و دین کنند
کفر آید، هر که این را دین شمرد
قطع باد از بن زبانی کاین شمرد
هر که در رویی چنین آورد تیغ
لعنتم از حق بدو آید دریغ
کاشکی، ای من سگ هندوی او
(26) کم ترین سگ بودمی در کوی او

شیخ رضا طالبانی کرکوک (متوفای 1327 ق)، از شاعران مشهور پارسی گوی کرد عراق،
در تمجید از امام حسین علیه السلام چنین می سراید:

لافت از عشق حسین است و سرت بر گردن است
عشق بازی، سر به میدان وفا افکندن است
گر هواخواه حسینی، ترک سر کن چون حسین
شرط این میدان به خون خویش بازی کرده است
از حریم کعبه کمتر نیست دشت کربلا
صد شرف دارد بر آن وادی، که گویند ایمن است
ای من و ای من فدای خاک پاکی کاندرو
نور چشم مصطفی و مرتضی را مسکن است

زهره زهرا نگین و خاتم خیرالوری

زور زهر مرتضی و حیدر خیبر کن است

سنیم، سنی ولیکن حب آل مصطفی

دین و آیین من و آباء و اجداد من است

شیعه و سنی ندانم، دوستم با هر که او

⁽²⁷⁾ دوست باشد، دشمنم آن را که با او دشمن است

جلال الدین مولوی نیز در «دیوان شمس» اشارات متعددی به واقعه کربلا دارد؛ غزلی از:
سروده های وی را که اغلب با آن آشنا هستیم، در زیر می آوریم

کجائید ای شهیدان خدائی

بلاجویان دشت کربلائی

کجائید ای سبک روحان عاشق

پرنده تر ز مرغان هوائی

کجائید ای شهان آسمانی

بدانسته فلک را در کشائی

کجائید ای زجان و جان رهیده

کسی مر عقل را گوید: کجائی؟

کجائید ای در مخزن گشاده

کجائید ای نوای بی نوائی

در آن بحرید کین عالم کف اوست

زمانی پیش دارید آشنائی

کف دریاست صورت های عالم

⁽²⁸⁾ ز کف بگذر اگر اهل صفائی

:پی نوشت ها

1 . ربیع الابرار، ص 513، به نقل از «احقاق الحق» ، قاضی نورالله شوشتری .

2 . مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 177 .

3 . احقاق الحق، ج 10، ص 708 .

4 . همان، ص 564 .

5 . مسند احمد بن حنبل، ج 5، ص 369 .

6 . مجمع الزوائد، ج 9، ص 187، به نقل از «امامان اهل بیت (ع) در گفتار اهل سنت» ، .
داود الهامی

7 . البدایة و النهایة، ج 4، جزء 8، ص 142 .

8 . همان، ص 193 .

9 . طبقات مالکیه، ج 2، ص 89، به نقل از «احقاق الحق» ، ج 11، ص 420 .

10 . فصول المهمه، به نقل از «احقاق الحق» ، ج 11، ص 444 .

11 . الحسین ابوالشهداء، ص 280 - 195 .

12 . وسیله الخادم الی المخدم، ص 161 .

- 13 . مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلحین، ص 45 .
- 14 . مجله بصائر، ش 28، به نقل از «مقتل الحسین» ، ص 30 .
- 15 . زندگی امام حسین (ع)، سیدهاشم رسولی محلاتی، ص 152 .
- 16 . سرور شهیدان امام حسین (ع)، ص 44 .
- 17 . وسیله الخادم الی المخدوم، ص 161 .
- 18 . (مقدمه ابن خلدون، ص 415، (ترجمه گنابادی .
- 19 . علی و فرزندانش، ترجمه محمدعلی شیرازی، ص 456 .
- 20 . برترین هدف در برترین نهاد، ترجمه دکتر محمد مهدی جعفری، ص 88 .
- 21 . به نقل از ترجمه «زیارت عاشورا» ، علی کاظمی .
- 22 . به نقل از کتاب «درسی که حسین به انسانها آموخت» ، شهید هاشمی نژاد، ص 447 .
- 23 . تفسیر المنار، ج 1، ص 367 و ج 2، ص 183 .
- 24 . نامه دانشوران ناصری، ج 9، ص 298 .
- 25 . کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری، به تصحیح احمد سروش، ص 74 و 75 .
- 26 . «اشک خون، ص 28، به نقل از «امامان اهل بیت (ع) در گفتار اهل سنت» .
- 27 . دیوان شیخ رضا طالبانی، ص 112 .
- 28 . کلیات دیوان شمس، ص 1017 .

اوج کرامت و عزت نفس

در کلماتی که از امام حسین علیه السلام رسیده است عزت و شرافت و کرامت انسانی موج می زند و راز این که اینگونه کلمات از ایشان به نسبت بیشتر از ائمه رسیده این است که داستان کربلا، زمینه ای بود برای اینکه روح امام حسین در این قسمت تجلی خودش را ظاهر کند به صورت این کلمات. نوشته اند، در وقتی که حضرت سید الشهداء می آمدند به طرف کربلا، مکرر افراد به ایشان برخورد می کردند و هر کس هم برخورد می کرد می گفت: آقا نرو خطر جانی دارد. حضرت هم به هر یک از اینها جوابی می داد، و البته جوابها همه در همین حدود بود که نه، من باید بروم. یکی از آنها وقتی که با حضرت ملاقات کرد گفت: مصلحت نیست، نروید. فرمود: من به تو همان جوابی را میدهم که یکی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله به شخصی که می خواست او را از شرکت در جهاد اسلامی منع کند داد. آن وقت حضرت سید الشهداء این شعرها را برای او خواندند:

سامضی و ما بالموت عار علی الفتی	اذا ما نوى حقا و جاهد مسلما
و واسی الرجال الصالحین بنفسه	و فارق مشورا و خالف مجرما

خواهم رفت. مرگ برای انسان جوانمرد ننگ نیست، اگر در راه حق جهاد کند و در حالی که مسلم است کوشش به خرج بدهد (نیتش حق باشد و در حالی که مسلم است مجاهده و جهاد کند) و با مردان صالح، مواسات و همگامی و همدردی نماید، و بر عکس، راه خودش

را از مردم بدبخت هلاک شده و مجرم گناهکار جدا کند.

فان عشت لم اندم و ان مت لم الم کفی بک ذلا ان تعیش و ترغما^{۲۲}

من یا زنده می مانم یا می میرم. از این دو خارج نیست. این راهی که من می روم هر دو طرفش برای من خیر و سعادت است. اگر زنده بمانم مورد مذمت نیستم؛ چون از مرگ فرار نکردم و از این آزمایش موفق بیرون آمدم از مرگ نترسیدم و زنده ماندم. چنین زندگی برای من ننگ و مذموم نیست. اگر هم بمیرم مورد ملامت نیستم. کفی بک ذلا ان تعیش و ترغما^{۲۳} (همه این سه شعر برای این مصراع آخر است) برای تو این ذلت و بدبختی بس که زنده بمانی و دماغت به خاک مالیده باشد. دیگر بدبختی و ذلتی بالاتر از این زندگی نیست.^{۲۴}

امام حسین علیه السلام:

الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ نَجَاةٌ مِنَ النَّارِ

گریه از ترس خدا سبب نجات از آتش جهنم است

^{۲۲} انسان الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱

^{۲۳} انسان الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱

^{۲۴} فلسفه اخلاق، ص ۱۶۰

جامع الاخبار(شعیری) ص 97

زیارت امام حسین از دور

سُدير صيرفي مي گوید

امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای سُدير! برای تو چه زحمتی دارد که مرقد مطهر حسینی را در هفته پنج بار و یا روزی یک بار زیارت کنی؟» من گفتم: «فدايت کردم میان محل سکونت ما و مرقد آن حضرت فرسنگ های بسیاری فاصله است

امام صادق فرمود: «بالای بام خانه ات برو و نخست بر راست و چپ خود بنگر سپس سر خود را به سوی آسمان بلند کن، آنگاه به مرقد مطهر امام حسین علیه السلام توجه کن و چنین بگو:

«السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليك و رحمة الله و برکاته»

«ای ابا عبد الله سلام بر تو باد، درود و رحمت و برکت های خدا بر تو باد»

با این کار برای تو یک زیارت نوشته می شود و زیارت معادل یک حج و یک عمره است. سُدير می گوید: پس از آن چه بسا اتفاق می افتاد که هرروز بیش از بیست بار این گونه زیارت می کردم

جامع الاخبار، ص 83- کامل الزیارات، ص 287

: قال جعفر الصادق علیه السلام

لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ ذَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزُرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ لَكَانَ تَارِكًا حَقًّا مِنْ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ
لِأَنَّ حَقَّ الْحُسَيْنِ فَرِيضَةُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ

: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند

اگر یکی از شما تمام عمرش را احرام حج ببندد اما امام حسین (علیه السلام) را زیارت
نکند حقی از حقوق رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را ترک کرده است چرا که حق
امام حسین علیه السلام فریضه الهی و بر هر مسلمانی واجب و لازم است

وسائل الشیعه ج ۱۴، ص ۴۲۸

صاحب مجمع البیان از امام صادق علیه اسلام روایت می کند: «عن أبي عبد الله (ع) قال
اقرأوا سورة الفجر في فرائضكم و نوافلكم فإنها سورة الحسين بن علي (ع) من قرأها كان
مع الحسين بن علي (ع) يوم القيامة في درجته من الجنة.» (جلد 10 صفحه 481)؛ سوره
فجر را در هر نماز واجب و مستحب بخوانید که سوره حسین بن علی (ع) است، هر کس
آن را بخواند با حسین بن علی (ع) در قیامت در درجه او از بهشت خواهد بود

علامه مجلسی نیز از آن امام بزرگوار چنین روایت می کند: روزی امام صادق علیه السلام فرمود: سوره «فجر» را در نمازهای واجب و نافله خود بخوانید که سوره امام حسین بن علی علیه السلام است و او به آن علاقمند بوده است. ابو اُسامه پرسید: این سوره چگونه مخصوص امام حسین علیه السلام است؟ امام فرمود: مگر در این سوره، آیه یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه... (فجر: 27 - 30) را نشنیده ای؟ منظور از «نفس مطمئنه» حسین بن علی علیه السلام است. او دارای نفس مطمئن و راضی و مرضی خداست و اصحاب او از آل محمد صلی الله علیه و آله، در روز قیامت از خدا خشنود و راضی هستند، خداوند هم از ایشان راضی است. کسی که همواره سوره «فجر» را قرائت کند، در بهشت با حسین بن علی علیه السلام در یک مرتبه قرار می گیرد. (بحار الانوار، جلد 44، صفحه 218)

)

فردی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام خدمت امام رسیدند و حضرت فرمودند: شب بیست و یکم و شب بیست و سوم چکار می کردی؟ عرض کرد خواب بودم. مگر خبری بود؟ حضرت فرمودند: خوب این شبها، شب #بیداری و عبادت است. عرض کرد من خواب بودم. حضرت فرمودند نه تو یک کاری کردی که از همه برتر بود. گفت یادم نیست. فرمودند: تشنه بودی و از خواب بیدار شدی. ظرف آب را که برداشتی یاد تشنگی امام حسین علیه السلام افتادی. یک قطره اشک از چشمت چکید. آن یک قطره اشکی که از سر اخلاص تمام و بی هیچ چشمداشتی از چشمانت چکید از تمام اعمالی که آن شب دیگران انجام دادند، برتر بود!

: پیامبر صلی الله علیه و آله

بِیْ أَنْذَرْتُمْ وَبِعَلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ اهْتَدَيْتُمْ... وَبِالْحَسَنِ أُعْطِيتُمُ الْإِحْسَانَ وَبِالْحُسَيْنِ تَسْعَدُونَ وَ
بِهِ تَشْقُونَ أَلَا وَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ مَنْ عَادَاهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ؛

به وسیله من هشدار داده شدید و به وسیله علی علیه السلام هدایت می یابید و به وسیله
حسن احسان می شوید و به وسیله حسین خوشبخت می گردید و بدون او بدبخت. بدانید
که حسین دری از درهای بهشت است، هر کس با او دشمنی کند، خداوند بوی بهشت را بر
او حرام می کند^{۲۵}

?

از وقایع شب عاشورا اینکه امام و اصحابش مشغول دعا و تلاوت قرآن و نماز و مناجات^{??}
بودند به گونه ای که در روایات آمده

و لهم دوی کدوی النحل ما بین راکع و ساجد و قائم و قاعد

²⁵ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 232

آنها زمزمه ای مانند زمزمه زنبور عسل داشتند. بعضی در حال رکوع و بعضی در سجده بودند، و بعضی در حال قیام و قعود پسر می بردند.

همین آوای پر سوز که از دلهای پاکبازان و عاشقان خدا بر می خواست باعث شد که سی و دو نفر از سربازان دشمن تحت تأثیر قرار گرفته و به سپاه امام حسین علیه السلام پیوستند.^{۲۶}

زیارت عاشورا به چند طریق به دست ما رسیده که بنا بر یک طریق ، حدیث قدسی محسوب می شود.

:شیخ طوسی با سه سند این زیارت شریفه را نقل می نماید

1. عقبه ابن خالد از امام باقر علیه السلام ؛

2. صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیامبر و جبرئیل و سرانجام از خدا؛(بنا بر این سند زیارت عاشورا حدیث قدسی است چون به عنوان کلام خدا معرفی شده است).

بنا بر این نقل امام صادق می فرماید : من برای هر کس که از دور یا نزدیک به این زیارت اباعبد الله را زیارت کند و دعای بعد از این زیارت را بخواند ، ضامنم که زیارتش قبول و

سعی و تلاشش مورد قدردانی خدا بوده و...، بعد می فرماید این ضمانت را پدرم (امام باقر) هم داده و از این ضمانت را از پدرش (امام سجاد) هم نقل کرده و او هم این ضمانت را داده و از پدرش (امام حسین) نقل کرده و او هم این ضمانت را داده و از برادرش امام حسن هم نقل کرده و او هم از پدرش امام علی نقل کرده و امام علی هم این ضمانت را داده و از پیامبر هم نقل کرده و پیامبر هم این ضمانت را از جبرئیل نقل کرده و جبرئیل هم این ضمانت را از خدا نقل کرده که قسم خورده هر کس به این زیارت و دعای بعدش از دور یا نزدیک اباعبدالله الحسین (ع) را زیارت کند، زیارتش قبول و شفاعتش پذیرفته باشد و... و (برای قسم ملائکه و ما را شاهد گرفته است. 1)

3. علقمه بن محمد حضرمی از امام باقر علیه السلام

بیشتر رجال این سه سند مورد تأیید علمای علم رجال می باشند و سند آن مورد قبول . مصباح المتعبد، سلاح المتعبد، شیخ طوسی است

:پی نوشت ها

شیخ طوسی محمد بن حسن، مصباح المتعبد، اول ف بیروت ف مؤسسه الفقه الشیعه،

1411 ق، ص 781-782

(آیت_الله_مجتهدی (ره) #

نظام رشدی رو خواب دیدن

پرسیدن: چی به درد عالم آخرت میخوره؟

گفت:

آدم اهل بیتی بشه حسینی بشه

پرسیدن: چه طوره حالت؟

یه شعری خوند تو خواب، گفت

شکر خدا را که در پناه حسینم

گیتی از این خوب تر پناه ندارد

امام حسین علیه السلام²⁷

شکر تو بر نعمت گذشته، زمینه ساز نعمت آینده است.²⁷

نزّهة الناظر و تنبيه خاطر ص ۸۰²⁷

تشنگی یاران حسین (ع)

مدت زمان محاصره و قطع راه ارتباط با آب از روز هفتم محرم بوده است. در این فاصله امام از راههای گوناگون آب مورد نیاز اردوی خویش را تامین می کرده است

بنابر روایت ابن اعثم وابن شهر آشوب امام در جلوی خیمه چاهی حفر کردند که آب گوارایی داشت

ابن اعثم می گوید

چون عطش بر ایشان غالب گشت تبری برگرفت و از سمت خیمه زنان نوزده گام به سوی " قبله رفت و زمین را کند. چشمه آبی ظاهر شد ابی گوارا و شیرین سپس به اصحابش دستور داد آب بخورند و مشک هارا پر کنند

الفتوح، ص 893

مناقب ال ابی طالب، ج 4 ص 50

عبیدالله نامه ای به عمر سعد نوشت □ □

اما بعد: به من خبر رسیده که حسین و یاران او چاه کنده اند و آب بر می دارند لذا آنان را "هیچ فرومایگی نیست. چون نامه من رسید حسین و یاران او را از کندن چاه منع کنی" و نگذاری به آب دست یابند

کتاب الفتوح، ص 893؟

از اینکه 50 تن از یاران امام به سمت فرات حمله کردند و حتی درگیر شدند اما اقدام □ □ به کندن چاه نکردند می توان استفاده کرد که امکان حفر مجدد چاه وجود نداشته است

شبهه: میگن به جای خرج در مجالس امام حسین علیه السلام یا عزاداری بریم واسه مستمندان و مسکینان خرج کنیم

میشه توضیح بدین چه جوابی داریم؟

آیا واسه مجالس امام حسین کاری نکنیم و جاهای دیگه سرمایه گذاری کنیم بهتره؟ درست است که کمک کردن به دیگران اهمیت دارد، اما چنان که به ما دستور داده اند به فکر فقرا باشیم و به آن ها کمک کنیم، همچنین اهل بیت شیعیان را امر کرده اند که برای

امام حسین علیه السلام گریه و عزاداری کنند و جهت احیای این امر از جان و مالشان چیزی
دریغ نکنند^{۲۸}

?

وسایل الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۱۱?

مستدرک الوسایل، ج ۱۰ ص ۴۴۲?

اهداف قیام حسینی

امام فرمود

"زمانی که اسلام گرفتار زمامداری مثل یزید شود باید فاتحه اسلام را خواند"²⁹

و فرمود

من شمارا به کتاب خدا وسنت پیامبرش فرا می خوانم چرا که این گروه سنت پیغمبر را آ
از بین برده است وبدعت را احیا کرده است. اگر سخنانم را بشنوید وفرمانم را اطاعت
"کنید شمارا به راه راست هدایت می کنم"³⁰

و فرمود³¹

اینان گروهی هستند که پیروی شیطان را پذیرفتند واطاعت خدا را رها کرده اند ودر
زمین فساد را آشکار کرده اند وحدود الهی را از بین برده اند، شراب ها نوشیده اند،

²⁹ لهوف، ص 99- بحار الانوار، ج 44 ص 326- فتوح ابن اعثم، ج 5 ص 24

تاریخ طبری، ج 4 ص 266- بحار الانوار ج 44 ص 340³⁰

دارایی تای فقیران را ویژه خود ساخته اند و من از هر کس که به یاری دین خدا و جهاد در
"راهش سزاوارترم نا آیین خدا پیروز و برتر باشد

و فرمود:

ایا نمی بینید به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد در چنین شرایطی بر "
"مومن لازم است که راغب دیدار پروردگارش باشد"^{۳۱}

?

یعقوبی در تاریخش می آورد

یزید به ولید فرماندار مدینه نامه نوشت و دستور داد"

نامه من به دستت رسید حسین وابن زبیر را احضار کن و از آن دو برای من بیعت بگیر
"و اگر نپذیرفتند گردن آن دورا زده و سرهایشان را نزد من بفرست

تاریخ یعقوبی، ج 2 ص 241?

"ذهبی می نویسد

یزید به عبیدالله نامه نوشت که حسین به سوی کوفه عازم است خود را برای مقابله با او
"آماده کن. از این رو بود که ابن زیاد حسین را کشت و سر او را برای یزید فرستاد"^{۳۲}

?

³¹ تاریخ طبری، ج 4 ص 305- بحار الانوار، ج 44 ص 381

³² تاریخ الاسلام، ج 5 ص 10

امام حسین فرمود

من تنها برای اصلاح امت جدم قیام کردم، می خواهم امر به معروف ونهی از منکر کنم وبه "

"روش جدم وپدرم علی بن ابی طالب رفتار نمایم

و فرمود:

پیامبر در زمان حیاتش گفت هرکس سلطان ظالمی را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده
و پیمان خدا را شکسته وبا سنت پیامبر مخالفت می ورزد وبه بندگان ظلم می کند اما با او
"مبارزه نکند شایسته است خدا او را در جایگاه آن سلطان در جهنم قرار دهد"^{۳۳}

و فرمود

خدایا هدف ما از قیام آن است که نشانه های دین تو را آشکار سازیم ودرستی را آ در همه "

بلاد بر ملا کنیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند وفرایض وسنت واحکامت مورد عمل قرار
"گیرد"^{۳۴}

روی این حساب اهل بیت دستور داده اند با برپایی مراسم عزاداری وگریه بر اوحسین یاد
اورا همیشه زنده نگه دارند تا اهداف او از قیام همواره مورد توجه شیعیان باشد ودر
راستای تحقق آن حرکت کنند.

وسائل الشیعه، ج 14 ص 500 باب 66

فتوح ابن اعثم، ج 5 ص 33-بحار الانوار، ج 44 ص 329³³

³⁴ بحار الانوار، ج 97 ص 79

ومصیبت امام حسین علیه السلام را بزرگترین مصیبت معرفی کرده اند که مصیبتی □ □
بالاتر از آن نیست

امام صادق فرمود

روز عاشورا روز شهادت حسین است. اگر می خواهی بر آن امام شماتت کنی (در مصیبت " او زخم زبان بزنی) در روز عاشورا روزه بگیر. بنی امیه و یاران شامی نذر کردند که اگر حسین کشته شود... روز عاشورا را برای خود عید قرار دهند و آن روز را برای شکر گذاری روزه بگیرند... روزه ی این روز برای مصیبت نیست بلکه تنها به پاسداشت سلامتی بنی امیه است. حسین در این روز مصیبت دیده است اگر تو هم مصیبت زده هستی این روز را روزه نگیر و اگر از کسانی هستی که قصد شماتت و اذیت اهل بیت را داشته و سلامت بنی امیه تورا "شاد می کند روزه بگیر^{۳۵}

در روایت دیگری آمده است که عبدالملک از امام صادق در مورد روزه روز تاسوعا
و عاشورا پرسید امام پاسخ داد

این روزها برای روزه گرفتن نیست. چون این روزها روز حزن و مصیبت آسمانیان، اهل " زمین و مومنان و روز جشن و شادمانی ابن مرجانه و آل زیاد و شامیان است که غضب خدا "بر آنان و خاندانشان باد

سوال:

بعضی ها میگن رقیه ای وجود نداشته راست میگن؟

پاسخ:

مرحوم عماد الدین طبری در کتاب کامل بهایی جلد دوم فصل سوم از باب 25 ص 179 "داستان حضرت رقیه در کربلا را ذکر می کند

:شیخ عباس قمی در مورد عماد الدین طبری می گوید

"عالم، ماهر، خیر، متکلم، فاضل،، محدث بوده است"

فوائد رضویه، ص 111

نویسنده منتخب التواریخ نیز با نقل داستانی بر وجود حضرت رقیه صحه می گذارد

منتخب التواریخ، ص 388

نویسنده ینابیع الموده می آورد که امام حسین علیه السلام در کربلا افرادی را چنین صدا می زد:

"...یا ام کلثوم، یا سکینه، یا رقیه"

ینابیع الموده، ج 2 ص 416

ونویسنده احقاق الحق عین جملات ینابیع الموده را ذکر می کند

احقاق الحق، ج 11 ص 633

وعلمای بزرگ ومعاصر نیز بر وجود حضرت رقیه صحه گذاشته اند

مشرعیت پوشیدن لباس مشکی در عزادای حسین (ع) لیه السلام

مرحوم علامه مجلسی روایت می کند

"هنگامی که حسین به شهادت رسید زنان بنی هاشم لباس های سیاه و خشن پوشیدند"

بحار الانوار، ج 45 ص 188

و در برخی روایات آمده است که هنگامی که بر اثر خطبه های آتشین امام سجاد و حضرت زینب یزید به خاندان هاشمی اجازه داد عزاداری کنند آنان لباس سیاه برتن کردند و به مدت هفت روز عزاداری کردند

مستدرک الوسایل، ج 3 ص 327

ابن ابی الحدید روایت می کند

حسن در سوگ علی (علیهما السلام) جامه های سیاه بر تن کرد وبا همین جامه به میان "مردم آمد و برای آنان خطبه خواند

شرح نهج البلاغه، ج 16 ص 22؟

با توجه به همین روایات ایت الله العظمی مکارم می فرماید □ □

با توجه به اینکه لباس مشکی سبب تعظیم شعائر می گردد کراهت آن تحت الشعاع قرار "گرفته و رنگ استحباب به خود می گیرد

احکام عزاداری، ص 56؟

میرزای نوری صاحب مستدرک می گوید

با توجه به این اخبار نتیجه میشود بر عدم کراهت پوشش سیاه یا رجحان آن در عزادای "اباعبدالله

مستدرک الوسایل، ج 3 ص 328؟

روشن است که با اثبات مشروعیت واستحباب پوشیدن لباس سیاه در عزادای امام □ □ حسین دیگر نیازی نیست که حتما بگوییم در صورتی پوشیدن لباس مشکی استحباب دارد. که در روایتی آمده باشد که امامان شیعه روز عاشورا پیراهن مشکی به تن می کردند. زیرا طبق تعریف علمای شیعه وسنی بدعت چیزی است که بعد از پیامبر حادث شود ونص وروایت به خصوص برای آن نباشد وداخل در عمومات نیز نباشد

بحار الانوار، ج 74 ص 202؟

فتح الباری، ج 17 ص 9؟

پوشیدن لباس مشکی مصداق عزاداری کردن ومحزون بودن برای مصایب اهل بیت □ □ است که خود آنان دستور به عزاداری کردن داده اند واز آنجایی که عزاداری مستحب است، پوشش لباس مشکی نیز رنگ استحباب به خود می گیرد

بحار الانوار، ج 44 ص 278 به بعد؟

وسائل الشیعه، ج 14 ص 500 به بعد؟

اما در مورد اطعام و نذری دادن در ایام محرم خصوصا روز عاشورا □ □

در روایات فراوانی آمده است که یکی از اموری که بسیار ثواب دارد اطعام کردن مومنین می باشد

وسائل الشیعه، ج 24 ص 287 باب 26 □

مستدرک الوسائل، ج 16 ص 250 □

سوال

مگه درست نیست وه میگن امام حسین (ع) از سرنوشت خودش و یارانش در واقعه عاشورا باخبر بوده؟ پس چرا با وجود مطلع بودن، فرزندان و خانواده ی خودش رو به این سفر برده؟

پاسخ □

صحیح است که امام حسین از طریق علم غیب از سرانجام کار آگاه بود. چنان که حضرت فرمود در خواب پیامبر را دیدم که به من فرمود

"ای حسین به سوی عراق برو زیرا خداوند مایل است تورا کشته ببیند"

لهوف، ص 40؟

اما امامان مطیع محض خداوند هستند وبدون اذن واجازه خداوند کاری انجام نمی □ □ دهند.

در روایتی امام کاظم فرمود

خداوند قلوب امامان را محل اراده خودش قرار داده است، هر موقع خداوند چیزی را اراده "کند آنان نیز همان را اراده می کنند وبدون اذن او کاری انجام نمیدهند"

بحار الانوار، ج 5 ص 114؟

در مورد سوال شما پاسخ آن است که امام حسین به امر وفرمان خداوند با اهل بیت □ □ : خود در کربلا حاضر شد چنان که امام حسین در روایتی چنین فرمود

پیامبر در عالم رویا به من چنین گفت که مشیت خداوند براین قرار گرفته که آنان را "اسیر ببینید"

بحار الانوار، ج 44 ص 364

چرا که باید جریان عاشورا به گوش همگان برسد و اهل بیت حسین مأمور تبلیغ □ □
و رساندن پیام عاشورا بوده اند و نیاز بود که خون فرزندان حسین ریخته شود تا اسلام حفظ
شود. و از آنجایی که امر خداوند در پس این جریان بوده است اشکالی نیز مطرح نمی شود

امام باقر علیه السلام به نقل از جدشان می فرمایند

روزی امام حسین (ع) به نزد امام حسن (ع) آمد، وقتی چشمش به برادر افتاد گریه کرد،
امام حسن (ع) از برادرش علت گریه کردن را جویا شد

امام حسین (ع) فرمود: گریه ام برای رفتار بدی است که با تو می شود

امام حسن (ع) فرمود: ظلم و ستمی که بر من می شود همین زهری است که به من داده
می شود و به سبب آن به قتل می رسم، ولی بدان که «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله»؛

...هیچ روز و سرنوشتی مانند روز و سرنوشت تو نیست

«سید بن طاوس»

بوی سیب از حرم حسینی استشمام می شود.

گفته میشود کسانی که صبح زود به زیارت حرم امام حسین بروند بوی سیب بهشتی استشمام می کنند، این سخن ریشه حدیثی دارد

در کتاب مناقب آمده است جبرئیل از آسمان سیب، به و اناری را از بهشت می آورد که پیامبر و حضرت فاطمه (س) و امیرمؤمنان (ع) و امام حسن و امام حسین (ع) از آن می خورند و آن میوه ها به حالت اول خود باز می گردد، تا وقتی حضرت فاطمه زهرا (س) از دنیا می روند میوه انار از بین می رود و پس از فوت امیرمؤمنان (ع) میوه به ناپدید می شود و میوه سیب موجود بوده است و امام حسین (ع) می فرماید: «میوه سیب نزد بردارم بود تا هنگامی که بر اثر سم از دنیا رفت، پس از آن نزد من بود تا هنگامی که در کربلا آب بر روی ما بسته شد و من هنگام عطش آن را می بوئیدم و از شدت عطش من کاسته می شد و هنگامی که عطش بر من شدید شد آن را خوردم و یقین به شهادت کردم، امام زین العابدین (ع) می فرماید من این سخنان را ساعاتی قبل از شهادت آن حضرت شنیدم و

هنگامی که آن حضرت شهید شد بوی آن سیب را در محل شهادت آن حضرت استشمام نمودم. پس آن را جستجو نمودم و اثری از آن نیافتم و بوی آن همچنان پس از شهادت آن حضرت باقی بود و من قبر آن حضرت را زیارت می نمودم و بوی آن را می یافتم، پس هر کس از شیعیان ما که زائر آن قبر است و می خواهد بوی آن را استشمام کند، پس وقت سحر آن را جستجو کند، پس اگر از مخلصان باشد آن را وجدان خواهد نمود

ابن شهر آشوب، المناقب، ج 3، ص 391

امام حسین فرمود:

مجرای امور واحکام باید به دست علمای خداشناس وبا تقوا باشد، کسانی که در حرام "و حلال خدا خیانت نمی کنند وامانت را حفظ می کنند

تحف العقول، ص 242

بحار الانوار، ج 97 ص 80

[#مسلم_بن_عقیل](#):arrow_down::arrow_down::arrow_down:

امروز روز ورود "مسلم بن عقیل" نماینده‌ی امام حسین(علیه السلام) به □:sparkles: (کوفه) 60 ق

مسلم بن عقیل، نماینده و پسر عموی امام حسین(علیه السلام) به منظور دعوت از مردم کوفه و آگاهی از میزان وفاداری آنان به امام، وارد این شهر شد. مردم کوفه، قبلاً با ارسال نامه‌های فراوان، خواستار عزیمت امام به این شهر و رهبری آنان برای مبارزه با حکومت ستمکار اموی شده بودند. در بدو ورود مسلم به کوفه، وی نامه‌ی امام را که حاکی از دعوت مردم کوفه به قیام بود، برای آنان قرائت کرد و در اندک زمانی، حدود 18 هزار نفر با وی بیعت کردند. پس از آن، مسلم، بیعت گسترده‌ی اهالی کوفه را به اطلاع امام رساند. اما اندکی بعد، مردم کوفه تحت تأثیر تبلیغات و تهدید و تطمیع ابن زیاد، حاکم جدید کوفه، بیعت خود را با امام حسین(ع) نادیده گرفتند. آن‌ها حتی پا را فراتر گذاردند و گروهی از آن‌ها عازم جنگ با امام شدند. مسلم بن عقیل هم که در کوفه تنها مانده بود، به دست ماموران اموی اسیر شد و به شهادت رسید.

سوال

فلسفه زیارت امام حسین تو روز اربعین چی چیه؟ چرا تو این روز همه به زیارت امام حسین میرن

:پاسخ^۲

:علامه گرانقدر مجلسی در بحار الانوار شریف می فرماید

مشهور بین علمای امامیه آن است که علت استحباب زیارت حسین در این روز رجوع اهل "یت حسین در این روز به کربلا و ملحق کردن سرها به اجساد توسط امام سجاد است

بحار الانوار، ج 98 ص 334^۲

زاد المعاد، ص 402^۲

:محقق شهیر ابوریحان بیرونی می گوید

در بیستم صفر سر مطهر امام حسین به پیکرش بازگردانده شد و همراه آن به خاک "سپرده شد و در همین روز زیارت اربعین وارد شده است

الاثر الباقیه، ص 331^۲

ایت الله العظمی مکارم شیرازی می فرماید

اهمیت زیارت امام حسین در روز اربعین به سبب الحاق سرهای شهدا در این روز توسط "

" امام سجاد زیارت آن قبور پاک توسط امام و کاروان حرم حسینی در اربعین است

عاشورا، ریشه ها، ... ص 634

امام حسن عسکری فرمود

نشانه های مومن پنج چیز است، به جا آوردن پنجاه و یک رکعت نماز در هر شب "

و روز، زیارت اربعین (امام حسین) و انگشت بر دست راست کردن، و پیشانی را به هنگام

" سجده بر خاک گذاردن و بسم الله را در نماز بلند گفتن

مصباح المجتهد، ص 787

اقبال، ص 589

همچنین برای این روز زیارت مخصوصی از امام صادق نقل شده است □ □

ایا ثارالله یعنی خون خدا؟

این اشتباه بزرگی است که بعضی ثار را خون معنی کرده اند زیرا ثار هیچ گاه در لغت عرب به معنی خون نیامده است بلکه به معنای خون بها است.

بنابراین ثار الله یعنی ای کسی که خونبهای تو متعلق به خدا است و او خونبهای تورا □ □ میگیرد یعنی تو متعلق به یک خانواده نیستی که خونبهای تورا رئیس خانواده بگیرد و نیز متعلق به یک قبیله نیستی که خونبهای تورا رئیس قبیله بگیرد تو متعلق به جهان انسانیت و بشریت میباشی تو متعلق به عالم هستی و ذات پاک خدایی بنابراین خونبهای تورا او باید " بگیرد

تفسیر نمونه، ج 4 ص 229

سینه زنی در کلیسا!

دکتر غلامعلی افروز نقل می کند: در سفری که به همراه دوستان به یکی از کشورهای اروپائی داشتم، روز یکشنبه به کلیسایی که در آن نزدیکی بود، رفتیم، مراسم دعا و موعظه به پایان رسید. سپس، کشیش جوانی شروع به خواندن مطالبی شبیه روضه های ما شیعیان

کرد، و مردم هم مشغول سینه زدن شدند. من از این عمل آنها بسیار تعجب کردم، زیرا سینه زدن جزء آیین شیعیان است، پس چگونه است که این رسم سر از کلیسا در آورده است؟

پس از پایان عزاداری به دیدن آن کشیش رفتم، بعد از معرفی خود از چگونگی پیدایش این گونه عزاداری سؤال کردم، وی گفت: من مدتها بود که احساس می کردم مراسم کلیسا تکراری و بی روح شده است، به همین دلیل به دنبال راهی برای ایجاد جذابیت در برنامه های کلیسا بودم تا اینکه به ایران رفتم و دو سال در تهران در روز عاشورا مراسم عزاداری شیعیان را از نزدیک دیدم، سپس به لبنان و سوریه رفتم و شبیه این مراسم را در آنجا دیدم، بنابراین از مراسم عزاداری آنان در عزاداری برای حضرت عیسی علیه السلام الگوگیری کردم.

چند کلیسای دیگر نیز این روش را از ما تقلید کردند و جالب است بدانید که حضور جوانان در کلیساهایی که از این نوع عزاداری الگو برداری کرده اند چندین برابر شده و همچنین فساد در آن مناطق به گونه چشم گیری کاهش پیدا کرده است. (مجله زمزم، دی و بهمن 1381)

درخواست شهدای ایران اسلامی

شهدای عزیز ایران اسلامی می گفتند ما بهشت نمی خواهیم . فقط بذارند در جوار امام حسین و حضرت عباس باشیم راضی هستیم.

شهدا عاشق امام حسین (ع) بودند. عاشق علی اکبر و عباس بودند. شهیدی در وصیتنامه اش نوشته: به خدا قسم سال ها سوختم، شبها ناله کردم که بروم به امید رسیدن به حسین (ع)، شبها نخفتم چون می دانستم که مرگ که در راه او سعادت است، خوشبختی است.

شهید دیگر می نویسد:

اما پیامی هم برای همه برادران و خواهران ایرانی دارم از آمدن بچه های خود به جبهه های حق علیه باطل و نور علیه ظلمت خودداری نکنید بگذارید بیایند به این دانشگاه الهی که استاد این دانشگاه سالار شهیدان حسین ابن علی (ع) است

و دیگری می نویسد:

ملت شهید پرور! درود و افتخار بر شما و رزمندگان اسلام باد که خداوند از میان این همه جمعیت دنیا آنها را انتخاب کرد که راه امام حسین (ع) را ادامه دهند رسالت ما رسالت حسین (ع) است ببینید امام حسین (ع) برای چه میجنگید شکست یا پیروزی؟ ای کاش جانها میداشتیم و در راه امام حسین (ع) فدا می کردیم ما باید حسین (ع) و اربجنگیم، حسین و اربجنگیدن یعنی مقاومت تا آخرین لحظه. حسین (ع) و اربجنگیدن یعنی دست از همه چیز کشیدن.

سیاه پوشی امام سجاد و زنان بنی هاشم در سوگ امام حسین

هیچ زن هاشمی و قریشی نماند مگر اینکه در سوگ شهادت حسین لباس سیاه پوشیده «
بودند»

بحار الانوار ج 45 ص 196؟

امام سجاد چنین فرمود □ □

«همانا من و اهل بیتم برای پدرم لباس عزا به تن مرده ایم»

بلاغه الامام علی بن الحسین، ص 93؟

سیاه پوشی ام سلمه در سوگ امام حسین □ 5

پس از آنکه ام سلمه خبر شهادت حسین را شنید در مسجد پیامبر خیمه سیاه بر پا «□♦
«کرد و خود جامه سیاه پوشید»

عیون الاخبار و فنون الآثار، ص 109؟

:ابن حجر می آورد

در خصوص شهادت امام حسین هر سنگی را که در شام یا دنیا بر می داشتند از زیر آن «
«خون تازه ظاهر میشد همینطور بود در روز شهادت حضرت علی

صواعق المحرقه، ص 116؟

آیت الله بهجت ره؛ ؟

استادم سیدعلی را در خواب دیدم

به او گفتم چه چیزی حسرت شما در

دنیاست که انجام نداده اید؟

فرمود:

حسرت می خورم که

چرا در دنیا روزی فقط یکبار

ز زیارت عاشورا می خواندم

: (حاج سید هاشم حداد (ره

از خدا امام حسین علیه السلام را بخواهید؟

و از امام حسین خدا را بخواهید؟

داستان کوتاه درباره حضرت عباس علیه السلام

. ایام محرم بود و به تاسوعا و عاشورا چند روز بیشتر نمانده بود ...

راننده کامیون مسیحی از تعطیلات پیش رو استفاده کرد و به همراه همسر و دختر 6 ساله اش به قصد تفریح و کار به سمت بندر عباس حرکت کرد

بعد از بارگیری در اسکله بندر عباس در روز تاسوعا با 25 تن بار به سمت تهران حرکت کرد. در کمربندی بندر عباس به دسته‌های سینه‌زنی برخورد کردند که با پرچم‌های "یا ابوالفضل" سینه می‌زنند و عزاداری می‌کنند

دختر مرد مسیحی که برای بار نخست با چنین صحنه‌هایی مواجه شده بود سوال‌های بی‌شماری در ذهنش نقش بست. پدر اینا چرا با زنجیر به خودشون می‌زنند. پدر پاسخ داد: دخترم این مردم مسلمان و شیعه هستند. این مردم می‌دانند مردی به نام حسین(ع) و او نیز برادری دارد به نام عباس(ع)، این عباس مثل فردا در رکاب برادرش امام حسین به شهادت می‌رسد.

دختر که در دنیای کودکانه‌اش غرق بود گفت: اگر فردا کشته می‌شود چرا الان برایش سینه می‌زنند؟

پدر گفت: دخترم این آقا "عباس" در نزد خدای یکتا آبروی بسیاری دارد. خیلی از کسانی که دچار گرفتاری می‌شوند به سراغ او می‌روند. حتی مسیحیان هم درخواست‌های خود را پیش او می‌برند. شیعه‌ها می‌گویند که عباس پناه بی‌پناهاست، گره‌های بزرگ را باز کرده.

کمی بعد دختر بچه مسیحی در کامیون خوابید. مدت کمی گذشت ناگهان مرد مسیحی در گردنه‌های سخت با 25 تن بار متوجه شد که ترمز ماشین کار نمی‌کند!!! رنگ از صورت او و همسرش پرید. نمی‌دانست باید چه کند. همسرش، دخترش

زن مسیحی گریه می‌کرد، گاهی به مردش و گاهی به دخترش که معصومانه در رویای

شیرین غرق بود نگاه می کرد. ترمز ماشین خراب شده بود و کار نمی کرد این واقعیتی بود که نمی توانستند بپذیرند

دخترک شش ساله از خواب پرید، وقتی دید اشک از چشمان پدر و مادرش جاریست!! بغض خود را قورت داد. از پدرش پرسید: ماشین ترمز نداره؟؟

...پدر با هزار آرزویی که برای دخترش داشت گفت: نه

دخترک گفت: بابا او آقای بزرگی که گفتی اسمش عباس هست به فریاد ما هم می رسد یا نه؟

پدر گفت: اون عباسی که گفتم برای شیعه هاست

دخترک که قانع نمی شد، گفت: مگه خودت نگفتی هر کسی بره در خونش دست خالی بر... نمی گرده

ناگهان پدر و مادر به فکر فرو رفته اند و در دلشان روزنه امید پیدا شد

زن مسیحی گفت: بیا حالا به مرتبه صداش بزیم

...مرد گفت: اگر عباس من را از این گرفتاری نجات بده شیعه می شوم

پس از این ناگهان کامیون به شکل معجزه آسایی ترمز به کار افتاد. مرد مسیحی ماشین را به کنار جاده هدایت کرد وقتی از ماشین پیاده شدند پشت سرشان همه ماشین ها ایستاده بودند وقتی از آن ها می پرسیدند که چه اتفاقی افتاده، دخترک شش ساله گفت: به خدا ما آزاد شده عباسیم، مردم به خدا عباس ما را نجات داد

به اولین شهری که رسیدند به منزل یکی از علما رفتند تا شیعه شوند

مرد عالم از آن ها پرسید: در این ایام اتفاقی افتاده که می خواهید شیعه شوید؟ دختر 6ساله گفت: شما نبودید که ببینید ، ابوالفضل (ع) ما را نجات داد^{۳۶}

:راوی از امام جعفر صادق علیه السلام می پرسد

فدایت شوم بسیار می شود که یادی از امام حسین علیه السلام می کنم در آن هنگام چه بگویم ؟

:حضرت فرمودند

سه مرتبه بگویید ((صلی الله علیک یا ابا عبد الله)) که سلام به آن حضرت از دور و نزدیک به او می رسد

اصول الکافی جلد ۴ صفحه ۵۷۵ حدیث ۲

سکونت در بهشت با زیارت ارباب ابا عبدالله

:ابی بصیر می گوید : از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام شنیدم که می فرمودند
.کسی که دوست دارد محل سکنا و منزلش بهشت باشد پس زیارت مظلوم را ترک نکند
؟عرض کردم : مظلوم کیست

³⁶ <http://choulab.persianblog.ir/post/1513>

حضرت فرمودند : مظلوم حسین بن علی علیهما السلام است که صاحب کربلا می باشد , کسی که به خاطر شوق به آن حضرت و محبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه سلام الله علیها و حب به امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه حضرتش را زیارت کند خداوند او را بر سر سفره های بهشتی نشانده که با آن سروران هم غذا باشد در حالی که سایر مردم در حساب باشند.

کامل الزیارات باب 52 حدیث 2

حظه آب خوردن به یاد عطشان باش

قَالَتْ سَكِينَةُ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ (سلام الله علیه) اَعْتَنَقَتْهُ فَأَغْمِيَ عَلَىَّ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ
شِيعَتِي مَا إِن شَرِبْتُمْ رَيَّ عَذْبٍ فَادْكُرُونِي
أَوْ سَمِعْتُمْ بَغْرِيٍّ أَوْ شَهِيدٍ فَأَنْدُبُونِي

:حضرت سکینه سلام الله علیها گفت

چون پدرم کشته شد آن بدن نازنین را در آغوش گرفتم حالت اغما و بی هوشی برای من
:روی داد در آن حال شنیدم پدرم می فرمود

شِيعَتِي مَا إِن شَرِبْتُمْ رَيَّ عَذْبٍ فَادْكُرُونِي

أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَأَنْدُبُونِي

ای پیروان من! هر گاه آب گوارا نوشیدید؛ مرا یاد کنید و هر گاه داستان غربت غریبی یا (شهادت شهیدی را شنیدید؛ بر من بگریید

منتهی الآمال :

مصباح کفعمی، ص: 741 :

مستدرک الوسائل، ج 17، ص: 26:

اهمیت شرکت در مجالس عزاداری

حبیب بن مظاهر

:درمکاشفه ای حبیب بن مظاهر را دیدند که با وجود آنقدر مقامات معنوی میفرماید

:ای کاش بار دیگر به دنیا برمی گشتم

:و از ایشان پرسیدند که: شما برای چه می خواهید به دنیا برگردید

فرمود: برای سه کار

شرکت در مجلس عزای امام حسین علیه السلام،

آب دادن به مردم

و صلوات بفرستم

منبع: روزنه هایی از عالم غیب، ص 187

روضه فقط منحصر به هیئت نیست؛ دائما باید روضه خوان باشیم

قَالَ لِي أَمَا تَذْكُرُ مَا صُنِعَ بِهِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَتَجَزَعُ قُلْتُ إِي وَ اللَّهِ وَ اسْتَغْبِرُ لِدَلِكَ حَتَّى يَرَى
أَهْلِي أَثَرَ ذَلِكَ عَلَى فَأَمْتَنَعُ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ -
أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ
يَخَافُونَ لَخَوْفِنَا وَ يَأْمَنُونَ إِذَا أَمِنَّا أَمَا

آقا امام صادق سلام الله عليه از مسمع پرسید که آیا برای مصیبت امام حسین سلام الله عليه
جزع می کنی؟

:مسمع گفت

بلی، به خدا قسم که جزع می کنم و می گریم تا آنکه اهل خانه من اثر اندوه در من بیابند و امتناع می کنم از خوردن طعام تا از حال من آثار مصیبت ظاهر می شود

حضرت فرمود که خدا رحم کند گریه ترا به درستی که تو شمرده می شوی از آنهایی که جزع می کنند از برای ما و شاد می شوند برای شادی ما و اندوهناک می شوند برای اندوه ما و خائف می گردند برای خوف ما و ایمن می گردند برای ایمنی ما

کامل الزیارات، النص، ص: 101

منتهی الآمال

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 44، ص: 289

مصیبت زده یعنی همین

یعنی از خواب و خوراک بیفتی برای امام حسین

خدایا به حق سه ساله ارباب ما را بیچاره و در به در و مصیبت زده ارباب بی کفن کن

و این همان چیزی است که بارها و بارها در زیارت عاشورا درخواست کرده ایم

وَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَبِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَابًا
بِمُصِيبَتِهِ

امام حسن (علیه السلام) در جواب مردی که عرض کرد ، من از شیعیان شما هستم ،
: فرمود

ای بنده خدا! اگر مطیع اوامر و نواهی ما باشی ، راست می گویی. ولی اگر چنین نباشی ،
پس با ادعای منزلت والایی که تو اهل آن نیستی بر گناهانت میفزای

مگو من از شیعیان شما هستم . بلکه بگو ، من از دوستداران شما و دشمن دشمنان شما
هستم. در اینصورت تو آدم خوبی هستی و به خوبی گرایش داری

ترجمه میزان الحکمه ج 6 ص 2928

(ثواب پیاده رفتن به زیارت سیدالشهدا(ع) به روایت امام صادق(ع)

امام صادق(ع) درباره ثواب زیارت امام حسین(ع) با پای پیاده می فرماید

کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین(ع) برود،

خداوند به هر قدمی که برمی دارد یک حسنه برایش نوشته ،

یک گناه از او محو می فرماید ،

یک درجه مرتبه اش را بالا می برد،

وقتی به زیارت رفت، حق تعالی دو فرشته را مامور او می فرماید

که آنچه خیر از دهان او خارج می شود را نوشته و آنچه شر و بد است را ننویسند و وقتی

برگشت با او وداع کرده و به وی می گویند

ای ولیّ خدا

گناهانت آمرزیده شد ،

تو از افراد حزب خدا ،

حزب رسول او

و حزب اهل بیت رسولش هستی،

به خدا قسم! هرگز تو آتش را به چشم نخواهی دید ، آتش نیز هرگز تو را نخواهد دید و
تو را طعمه خود نخواهد کرد.

(کامل الزیارات ص 134)

بعضی از سخنان امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام فرمودند

همنشینی با سفلگان و افراد پست ناپسند است و همدمی گناهکاران موجب بدبینی مردم و از دست دادن اعتماد و اعتبار است

بحارالانوار، ج 78، ص 122

امام حسن (ع) فرمودند

هر کس احسان های خود را بر شمرد ، بخشنده گی خود را تباه کرده است

مَنْ عَدَّدَ نِعَمَهُ ، مَحَقَّ كَرَمَهُ ؛

بحار الأنوار، ج 74، ص 417

: امام صادق علیه السلام فرمودند

چهار هزار فرشته ثولیده و غبار آلود نزد قبر امام حسین علیه السلام تا روز قیامت بر آن حضرت میگیرند، که رئیس آن ها فرشته ای است که به او منصور میگویند و هیچ زائری آن بزرگوار را زیارت نمیکند جز این که آن فرشتگان به استقبالش میآیند و هیچ زائری با آن حضرت وداع نمیکند، جز این که آن فرشتگان او را بدرقه مینمایند و هیچ زائری نمی میرد، جز این که آن ملائکه بر جنازه اش نماز میخوانند و برای او بعد از مرگش آمرزش میطلبند.

کامل الزیارات

باب ۴۱، ص ۲۶۷، ح ۱

نتیجه جسارت به حضرت عباس

در زمان ناصرالدین شاه، در تبریز، یکی از مأمورین دولت از یک مغازه دار مالیات طلب کرده و مغازه دار امروز و فردا می کند، مأمور یک روز صبح زود، درب مغازه آمده و می گوید:

امروز تا مالیات را از تو نگیرم از این جا نمی روم، مرد کاسب می گوید:

تو را به حضرت ابوالفضل مرا معاف دار، مأمور گستاخ می گوید: اگر ابوالفضل قدرت دارد! شر مرا از تو کم کند!

کاسب آهی می کشد و می گوید:

یا ابا الفضل العباس علیه السلام! به دادم برس! در این هنگام اسب مأمور، سرکشی می کند و آن قدر بالا و پایین می رود که مأمور را به زمین می زند. بعد از آن نیز با دست و پایش شروع به کوبیدن بر سینه مأمور کرده و مأمور نیز مانند صدای سگ عو عو می کند، وقتی می آیند می بینند فک بالای وی پایین آمده و فک پائینش جلو رفته است و وضع بسیار بدی پیدا کرده، دیری نگذشت که با این وضع اسف بار به درک واصل شد.

کرامات العباسیه صفحه ۱۱۶

زیارت آقا سیدالشهداء (علیه السلام) و ضمانت خروج از آتش جهنم

آقا امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

♦ مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي،

♦ زُرَّتْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا فِي النَّارِ لَأَخْرَجْتُهُ

شرح حدیث؛

♦ هر کس که بعد از شهادتم مرا زیارت کند،

♦ در قیامت او را ملاقات می کنم و حتی اگر در آتش جهنم باشد،

قطعا او را از دوزخ بیرون خواهیم آورد ♦

منابع روایت؛ ۷

منتخب الاخبار، ص ۶۹

فضل زیارة الحسین (ع)، ص ۴۰

کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۶۵۰

موسوعة الامام الحسین (ع)، ج ۲۴، ص ۴۳۶

بخونین قشنگه

::چند ویژگی منحصر به فرد امام حسین علیه السلام:

تنها امامی که شش ماهه به دنیا آمدند

تنها امامی که از هیچ بانویی شیر نخوردند و تغذیه ی ایشان تنها توسط پیامبر اکرم --::

(صلی الله علیه و آله و سلم) صورت گرفته است

— . — . — . — . — . — . — . —

تنها امامی که روز ولادتشان، پدر و مادر و جد و نزدیکانشان برای ایشان گریه کردند

تنها امامی که در معرکه ی جنگ به شهادت رسیدند :-:

تنها امامی که در دعای توسل از ایشان به عنوان (ایّها الشّهِید) یاد شده با اینکه همه ی ائمه

ی. ما شهید شده اند

تنها امامی که در زمان حیات خود پدر دو شهید شدند(علی اکبر علیه السلام و علی اصغر

(عليه السلام

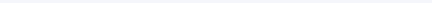
تنها امامی که اربعین و زیارت اربعین دارند

تنها امامی که قبر مطهرشان بیش از ده بار توسط ظالمان خراب شد تا اثری از آن باقی

نماند!! اما همچنان پابرجاست

تنها امامی که بدون غسل و کفن دفن شدند

تنها امامی که سر مبارکش از بدن جدا شد



تنها امامی که تشنه لب با هزاران زخم تیر و نیزه و شمشیر و سنگ بر بدن به شهادت

رسیدند

تنها امامی که بعد از شهادتش، خانواده اش اسیر شدند

تنها امامی که پدر و مادر و 9 نسلش معصوم بودند --:

تنها امامی ک تولدش در ماهی است ک هیچ

شهادتی در آن نیست و شهادتش در ماهی است که هیچ تولدی در آن نیست

تنها امامی که خوردن خاک قبرش اشکال ندارد--:

تنہا امامی کہ دعا تحت قبہ ی ایشان بہ اجابت می رسد :-

_____ • _____ • _____ • _____ • _____ • _____ • _____

!تنها امامی که امام زمان شبانه روز حداقل دو مرتبه بر او گریه می کند --::

تنها امامی که سرعت و وسعت کشتی نجاتش از سایر امامان بیشتر است--::

تنها امامی که یک در بهشت به نام اوست: باب الحسین:--:

ابن عساکر از علمای اهل سنت نقل می کند

سلمه بن کهیل روایت کرده که سر بریده امام حسین علیه السلام را بر فراز نیزه دیدم «
که این ایه را قرائت نمود

«خداوند شر آنها را از تو دفع می کند و او شنونده و دانا است «

بقره 137

تاریخ مدینه دمشق ج 22 ص 117

از علمای شیعه نیز شیخ مفید چنین نقل می کند □ □

زید بن ارقم می گوید آن روز من در حجره خود نشسته بودم که سر بریده امام حسین «
که بر فراز نیزه بود را که در مقابلم بود عبور دادند و شنیدم ایه ای از سوره کهف را قرائت
نمود (کهف 9) به خدا سوگند به محض شنیدن این ایه از سر بریده مو بر تنم راست شد و
گفتم به خدا سوگند سر بریده ی شما ای فرزند رسول خدا شگفت آور تر از واقعه اصحاب
«کهف است

الارشاد ج 2 ص 117

امام سجاد فرمود^[۱]

خداوند متعال بیست و چهار هزار سال قبل از این که زمین کعبه را خلق کند و آن را حرم « قرار دهد، زمین کربلا را آفرید و آن را حرم امن و مبارک گردانید، و هر گاه خداوند بخواهد کره زمین را لرزانده و حرکتش دهد (شاید کنایه از قیامت باشد) زمین کربلا را همراه تربتش در حالی که نورانی و شفاف هست بالا برده و آن را در برترین باغ‌های بهشت قرار داده و بهترین جای سکونت قرار می‌دهد و در آن جا کسی غیر از انبیای مرسل یا پیامبران اولوالعزم سکونت نکنند. این زمین در میان باغ‌های بهشت می‌درخشد همان گونه که ستاره درخشنده بین ستارگان نورافشانی می‌نماید، نور این زمین چشم‌های اهل بهشت را تار می‌کند و با صدایی بلند می‌گوید: من زمین مقدس و طیب و پاکیزه و «مبارکی هستم که سید الشهداء و سرور جوانان اهل بهشت را در خود دارم.

کامل الزیارات ص 268^[۲]

وسائل الشیعه، ج 14 ص 515^[۳]

امام صادق فرمود^[۴]

زمین کعبه در مقام فخر بر مکان‌های دیگر گفت: کدام زمین مانند من است، در حالی که « خداوند خانه‌اش را بر پشت من بنا کرده و مردم از هر راه دوری متوجه من می‌شوند، و

حرم خدا و سرزمین امن قرار داده شده‌ام؟ خداوند متعال به سوبیش وحی کرد و فرمود:
 بس کن و آرام بگیر به عزّت و جلال خودم قسم آنچه را که تو برای خود فضیلت می‌دانی
 در قیاس با فضیلتی که به زمین کربلا بخشیده‌ام، همچون قطره‌ای است نسبت به آب دریا
 که سوزنی را در آن فرو برند و آن قطره را با خود بردارد، و اساساً اگر خاک کربلا نبود
 این فضیلت برای تو نبود و نیز اگر نبود آنچه که این خاک آن را در بردارد تو را
 نمی‌آفریدم و خانه‌ای را که تو به آن افتخار می‌کنی خلق نمی‌کردم. بنابراین، آرام بگیر و
 ساکت باش و متواضع و خوار و نرم باش و نسبت به زمین کربلا، غرور و خودبزرگ‌بینی و
 سرکشی از خود نشان مده و اگر چنین کنی تو را فرو برده و در آتش جهنم قرار
 می‌دهم»

کامل الزیارات، ص 267؟

وسائل الشیعه، ج 14 ص 514؟

ارزوی فرشته‌ها

قال ابو عبد الله عليه السلام: ليس من ملك في السموات والارض إلا يسألون الله تبارك و
 تعالى ان يؤذن لهم في زيارة الحسين عليه السلام ففوج ينزل و فوج يعرج
 امام صادق عليه السلام فرمود: هیچ فرشته‌ای در آسمان‌ها و زمین نیست مگر این که

می‌خواهد خداوند متعال به او رخصت دهد تا به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شود، چنین است که همواره فوجی از فرشتگان به کربلا فرود آیند و فوجی دیگر عروج کنند و از آنجا اوج گیرند.

شفاعت امام حسین علیه السلام و نجات مختار ثقفی

أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ
السلام يَقُولُ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ بِشَفِيرِ النَّارِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ
وَالْحُسَيْنِ فَيَصِيحُ صَائِحٌ مِنَ النَّارِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ثَلَاثًا قَالَ فَلَا يُجِيبُهُ قَالَ:
فَيَنَادِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ثَلَاثًا أَغْنِي فَلَا يُجِيبُهُ قَالَ فَيَنَادِي يَا حُسَيْنُ يَا
حُسَيْنُ يَا حُسَيْنُ أَغْنِي أَنَا قَاتِلُ أَعْدَائِكَ قَالَ: فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ قَدْ احْتَجَّ عَلَيْكَ قَالَ:
فَيَنْقُضُ عَلَيْهِ كَأَنَّهُ عِقَابُ كَاسِرٍ قَالَ: فَيُخْرِجُهُ مِنَ النَّارِ قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السلام:
وَمَنْ هَذَا جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: الْمُخْتَارُ. قُلْتُ لَهُ: وَلِمَ عَذَّبَ بِالنَّارِ وَقَدْ فَعَلَ مَا فَعَلَ قَالَ: إِنَّهُ قَالَ
كَانَ فِي قَلْبِهِ مِنْهُمَا شَيْءٌ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَ فِي قَلْبَيْهِمَا
شَيْءٌ لَأَكْبَهُمَا اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمَا.

نجات مختار از جهنم

سماعه می گوید: از امام جعفر صادق ع علیه السلام شنیدم می فرمود

موقعی که روز قیامت فرا می رسد پیامبر اسلام و امیر المؤمنین و حسن و حسین صلی الله
علیهم اجمعین از نزدیک جهنم عبور خواهند کرد

شخصی که در جهنم است سه مرتبه فریاد می زند: یا رسول الله بفریادم برس! ولی پیغمبر
خدا جوابی به او نخواهد داد

سه مرتبه فریاد می زند: یا امیر المؤمنین بفریادم برس! آن حضرت هم جوابی به او نخواهد
داد

سپس سه مرتبه فریاد می زند: یا حسین بفریادم برس، من قاتل دشمنان تو می باشم

پیامبر خدا به امام حسین می فرماید: وی بر تو اتمام حجت نمود. امام حسین علیه السلام
پس از این جریان نظیر عقاب شکاری بفریادش میرسد و او را از آتش نجات می دهد

راوی می گوید: من به امام صادق گفتم: فدایت شوم آن شخص که در آتش است کیست؟
فرمود: مختار است

گفتم: برای چه در آتش معذب خواهد شد در صورتی که قاتلین امام حسین را کشت؟!؟

فرمود: برای این که اندکی از محبت آن دو نفر را در قلب خود داشت

قسم به حق آن خدائی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق مبعوث کرد
اگر در قلب جبرئیل و میکائیل هم چیزی از (محبت آنان) باشد خدا ایشان را از ناحیه
صورت داخل آتش جهنم خواهد کرد.

:منبع

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار،
ج ۴۵، ص ۳۳۹، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان،
الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م

:رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

به واسطه من حجت برای شما کامل گردید

و به سبب علی بن ابی طالب علیه السلام هدایت شدید،

:و این آیه را تلاوت فرمود

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»

، .سوره رعد، آیه 7

«.تو اخطاردهنده و بیم دهنده هستی و برای هر قومی هدایت کننده ای است»

بعد فرمود: به واسطه حسن علیه السلام به شما احسان و نیکی عطا شد،

و به سبب حسین علیه السلام عده ای به سعادت می رسند که از او پیروی می کنند و

گروهی دچار شقاوت و گمراهی می شوند که با او سر ستیز و مخالفت دارند،

:سپس فرمود

أَلَا وَإِنَّ الْحُسَيْنَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، مَنْ عَانَدَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ

بدانید حسین علیه السلام دری از درهای بهشت است، کسی که با او مخالفت کند خداوند

بوی بهشت را بر او حرام گرداند.

:

القطره ج1 ص124

مائة منقبة: 22 منقبت 4

بحار الأنوار: 35/405 ح 28

غاية المرام: 235 ح 6

تفسير برهان: 2/281 ح 18

:محمد بن مسلم گوید: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که می فرمودند

:خداوند متعال (چند چیز را) در ازای شهادت امام حسین علیه السلام عنایت فرمود

این که مقام امامت را نصیب فرزندان آن بزرگوار نمود،

شفای بیماری‌ها را در تربت مقدسش

و اجابت دعا را در نزد قبر مطهر آن حضرت قرار داد

و این که روزهایی که زائران آن حضرت به زیارتش می روند و برمی گردند جزء عمر آنان

محسوب نمی شود.

:محمد بن مسلم گوید

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: این عنایاتی است که به برکت امام حسین علیه

السلام به دوستان آن حضرت می رسد، پس خود آن بزرگوار چه مقام و منزلتی دارند؟

:فرمود

خدای متعال، امام حسین علیه السلام را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ملحق نمود،

آن حضرت به همراه جدبزرگوارش و در درجه و منزلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

وسلم است.

:آن گاه امام صادق علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود

«... والذین آمنوا واتبعتهم ذریعتهم بإیمان ألحقنا بهم ذریعتهم»

سوره طور، آیه 21.؛

و کسانی که ایمان آوردند و فرزندان‌شان به پیروی از آنان ایمان آوردند، فرزندان‌شان را «
به آنان ملحق می‌کنیم».

القطره ج 2 ص 485

امالی طوسی: 317

بحار الأنوار: 44/221

::

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم کودکی را در راه دید، حضرت نشست و او را
بغل گرفت و با وی مهربانی کرد.

(اصحاب) از علت این اظهار لطف و مهربانی پرسیدند)

:پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود

من او را دوست می‌دارم، چرا که او فرزندم حسین علیه السلام را دوست می‌دارد، روزی
دیدم که این کودک خاک پای حسین را بر می‌داشت و به صورتش می‌مالید. و جبرئیل به
من خبر داد که: این کودک در واقعه کربلا جزء یاران حسین خواهد بود.

القطره ج 2 ص 486

بحار الأنوار: 44/242

الخصائص الحسينية: 53

❓: امام صادق علیه السلام

هر کس که خدا خیر خواه او باشد؛ ❏ *

محبت حسین علیه السلام

و زیارتش را در دل او میاندازد.

ثواب رفت و آمد بین حرم شریف حضرت اباعبدالله و حضرت ابوالفضل «علیهما السلام» از
عطش، ص ۲۲۷. [#نجابت](#) سعی بین صفا و مروه بیشتر است. به نقل از آیت الله

:جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند

عده ای بر امام حسین (علیه السلام) وارد شدند؛ ناگاه فرش های گران قیمت و پشتی های
فاخر و زیبا را در منزل آن حضرت مشاهده نمودند. عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! ما
در منزل شما وسایل و چیزهایی مشاهده می کنیم که ناخوشایند ماست (وجود این وسایل
در منزل شما را، مناسب نمی دانیم!) حضرت فرمود: **إِنَّا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَنُعْطِيهِنَّ مَهْرَهُنَّ**
فَيَشْتَرِينَ بِهَا مَا شِئْنَ، لَيْسَ لَنَا فِيهِ شَيْءٌ (6) از ازدواج، مهریه زنان را پرداخت می کنیم و
آنها هر چه دوست داشتند، برای خود خریداری می کنند. هیچ یک از وسایلی که مشاهده
نمودید، از آن ما نیست.

